

راه‌آزادی

ادگان مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران

نوروز
برهم میهنان
مبارک باد

مقاله

دژخیمان

بازتست آزادیخواهی

دراوج اعتراضات جهانی وحشم ونفرت توده هلی وسیع مردم به خاطر قتل عام بی سابقه زندانیان سیاسی ایران در ماههای گذشته، جمهوری اسلامی پرده ای دیگر از نمایش خود را برای موجه نشان دادن رژیم و جلب افکار عمومی داخل وخارج به اجرا درآورد و توسط همان کسانی که دیروز بی سر و صدا پلی حکم اعدام هزاران هزار انسان شریف و آزادیخواه میهنمان امضاء گذاشته بود، اینبار "عفو" داد و تلاش نمود با بوق و کرنا آنرا به گوش جهانیان برسانند.

اکنون با بازنگری مجدد به ماههای خونین تابستان و پائیز ۶۷ در می یابیم که چرا انهمه زندانی سیاسی بیگناه، یکباره به مسلخ رانده شدند و چنان کشتار وحشیانه ای در زندان هلی ایران به وقوع پیوست. رژیم سعی کرد پیش از نمایش "عفو"، تا آنجا که ممکن است کسانی را که می توانستند در اتیبه برایش احتمالاً "دردسر" آفرین باشند، سربه نیست کند تا بتواند با "تست عفو" عمومی" سلسله عملیات خود را برای جلب هرچه بیشتر مردم ایران و افکار عمومی جهان دنبال نماید و آن را اقدامی در جهت "لیبرالیزه" کردن حکومت و مساعد گرداندن اوضاع برای "بازسازی" قلمداد کند.

جمهوری اسلامی با اینگونه اقدامات چه کسی را می فریبد؟ مردم ایران و افکار عمومی جهان چگونه می توانند باورکنند رژیمی که تا دیروز هزاران هزار نفر را به آسانی آب خوردن، بدون محاکمه و به جرم داشتن عقایدی مخالف حکومت بی رحمانه به جوخه های اعدام سپرده، امروز به فاصله دو ماه به ناگاه "دمکرات" شده است و درهای زندان هلی خود را گشوده است؟ اصولاً معلوم نیست پس از آن همه کشتار در زندان ها دیگر چه چیزی به نام زندانی سیاسی باقی مانده بود که امروز رژیم مدعی آزاد کردن آنها است؟ گزارش هایی که خود رژیم درباره آزاد شدگان وتظاهرات تعدادی از آنها تا نماز جمعه تهران منتشر کرده است به خوبی نشان می دهند که این آزادی "اهدائی" رژیم به طور بقیه در صفحه ۲

نگاهی به "آیات شیطانی"
(صفحه ۱۴)
نامه سلمان رشدی به مطبوعات
(صفحه ۱۳)

اعلامیه حزب دموکراتیک مردم ایران
درباره فتوای قتل سلمان رشدی
(صفحه ۲)

طی نطق شدید اللحنی

خمینی به یاران دیروز خود حمله کرد

می نامد که "سیاست بازان امروز شده اند". وی صریحاً به "حجتیه ای ها" حمله می کند، که "امروز انقلابی تر از انقلابی شده اند" و "به روحانیت تهمت وهابیت می زنند". او خطاب به باصلاح "طلاب جوان و انقلابی" از آنان می پرسد:
"اتهام کشتن زنان آریستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود. از آدم هلی لامذهب و یا از مقدس نماهلی متحجر بی شعور؟"
"اظهار طعن ها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟"

باید خاطر نشان ساخت که حمله اخیر خمینی به آخوندهائی که خود آنان را مقدس نما و قشری می نامد، هر از چندگاهی، بویژه در لحظاتی که این بقیه در صفحه ۲

حمله پرسرو صدا و خشونت آمیز خمینی به "دین فروشان"، "مقدس نماهلی متحجر بی شعور"، "مروج اسلام آمریکائی"، "دشمن رسول الله" و در بهترین حالت، به "مقدسین نافهم و سلاسه لوحین بیسواد" قطعاً نقطه عطف جدیدی است که به قصد ترمیم تعادل به هم خورده ناشی از مناقشات فرساینده درونی، انجام گرفته است.

در واقع گذشت ده سال از حکومت سیاه خمینی ورژیمش، و به همراه آن بریل رفتن آرزوهلی خام خیالانه او برای ایجاد "وحدت کلمه امت اسلام" زیر رهبری وی، عملاً هر روز بیش از پیش پایه هلی اجتماعی رژیمش را محدود تر ساخت و اینک، با فرونی گرفتن بحران هلی سیاسی و اجتماعی، و بالا گرفتن سروصدای مخالفت هائی که از همه سو شنیده می شود، پیرهار، مرتجع و وحشتزده جماران، به یاران و همستان دیروز خود حمله می کند، تا شاید با تهدید و تطمیع، لااقل وحدت کلمه همین آخوندهای دور و برش را تأمین سازد.

پیام اخیر خمینی، تعرضی است که برای مقابله با دوگرایش متفاوت انجام گرفته است. وی بدوآ به "مقدس نماها" حمله می کند که "تیشه به ریشه دین و انقلاب می زنند" و که "گوشی وظیفه ای غیر از این ندارند" او آنها را "مروج اسلام آمریکائی و دشمن رسول الله" می نامد. خمینی خشمگین از این که این گروه از آخوندها به او و اطرافیانش تهمت "وابستگی" و "بی دینی" زده اند و پا به پلی دشمن "با گلوله های حلیه، مقدس مآبی و تحجر" به او و دیگر سردمداران رژیم حمله می کنند، طلاب جوان و "انقلابی" حوزه ها را مخاطب قرار داده و می گوید "خون دلی که پدر پیرتان از این دسته هلی متحجر خورده است، از هیچ کس نخورده".

خمینی در این پیام، به آخوندهائی که در گذشته غیر سیاسی بودند و امروز به مخالفت با وی برخاسته اند تعرض می کند و آنان را "شکست خوردگان دیروز"

در این شماره

در محافل سیاسی

خبرهائی از "راه کارگر"، سازمان مجاهدین خلق، سازمان اکثریت، نشریه فدائی، نشریه انقلاب اسلامی، کانون نویسندگان ایران، حزب دمکرات کردستان و نهضت آزادی --- صفحه ۸

بحث های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران --- صفحه ۱۰

"راه کارگر"، در اردوی جزم اندیشان پاسخی به نشریه راه کارگر --- صفحه ۲۰

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

دژ خمیان... بقیه از صفحه قبل

عمده مشمول چه کسانی شده است و چگونه رژیم اکثر قربانیان خود را پیش از "آزادی" و ادار ساخته است از عقاید گذشته خود ابراز ندامت کند و با زیر پا گذاشتن اعتقادات خود به "آغوش اسلام عزیز" خمینی واعوان وانصارش بازگردند. کسانی که مشمول "عفوامام" شده اند، درحقیقت از زندان های کوچکتر به زندان بزرگی رفته اند که همه مردم ایران در آن اسیرند. زندان بزرگی که در آن مخالفین با خشونت بی سابقه ای سرکوب می شوند و هر نوع مخالفتی با حکومت و با ایدئولوژی حاکم بر آن می تواند پلی "متخلف" را به بساط باندھا و دار و دسته بی رحم و آدم کش لاجورنی ها و ری شهری ها بکشانند، راستی چگونه می توان در جامعه ای که کوچکترین آزادی ها و حقوق فردی و اجتماعی با يك اشاره خمینی پایمال می شود، صحبت از "عفو" و "حالی شدن" زندان ها کرد. وجود "زندانی سیاسی" شاخص نبود آزادی سیاسی در يك جامعه است و تا در کشوری شرایط واقعا دموکراتیک برای شهروندان آن و برای انتخاب آزادانه آنها در مسائل مربوط به زندگی جامعه تامین نباشد، حرکاتی مانند "عفو" اخیریک نمایش تبلیغی بیش نیست. اتفاقاً همین روند تصویب به اصطلاح عفو خود نشانه ای از شیوه کار یک حکومت خود گامه ای است که امروز صلاح خود را در اجرائی این نمایش دیده است. در این حکومت "عفو" نه بر اساس تصمیم گیری در يك دستگاه قضائی معتبر و قابل پذیرش و یا مراجع مشابه، بلکه با "صلاح دید" ساواک خمینی و توافق نهائی خود وی حاصل شده است. یعنی همین ها هر وقت خواستند، می توانند دوباره قربانیان خود را به زندان ها فرا خوانند و با يك فتوای دیگر هر بلانی که خواستند بر سرشان آورند. همانگونه که در میان اعدام شدگان ماههای گذشته کسانی به چشم می خوردند که پیش تر از زندان آزاد شده بودند، ولی ساواک خمینی دوباره سراغ آنها رفت و به جوخه های اعدامشان بست.

این چهره واقعی رژیمی است که امروز درمانده از عملکرد گذشته خود و ناتوان در برابر کوهی از مشکلات برای باز سازی اقتصاد و ماشین دولتی، برای کسب اعتماد نزد مردم ایران و بویژه نیروهای متخصص و نیز مقبول کردن چهره خود نزد جهانیان و استفاده از کمک فنی و مالی کشورهای غربی دست به يك سری اقدامات مشابه زده است که اجرائی قانون فعالیت احزاب یا برخی عقب نشینی های دیگر در زمینه های فرهنگی و یا آزادی های فردی از آن جمله هستند. اما از آنجا که این عقب نشینی ها هیچ يك با تغییر ساختار خودگامه و عمیقاً استبدادی رژیم مبتنی بر ولایت فقیه و ارگان های سرکوبگر توأم نمی باشند، لذا از هیچ تضمین اجرائی هم برخوردار نخواهند بود و هرآن که ولی فقیه و یا هر ارگان قدرتمند مشابه دیگر اراده کند می تواند مردم را با يك چرخش قلم از همین حقوق "اعطا" شده محروم نماید. عفو عمومی پرده ای از این سناریوی بزرگ بود و رژیم درنده خو هر که را نمی توانست

بقیه در صفحه بعد

اعلامیه حزب دموکراتیک مردم ایران

درباره فتوای قتل سلمان رشدی

مردم آزاده جهان

فتوای خمینی مبنی بر فرمان اعدام سلمان رشدی و نشرین رمان "آیه های شیطانی" تحریک مسلمانان متعصب سراسر جهان برای قتل وی و دریافت جایزه يك میلیون دلاری، حادثه بی سابقه ای در جهان و اقدام افشاگرانه ایست که ماهیت رژیم حاکم بر ایران و خطرات سلطه و گسترش آن را به طور عریان در برابر افکار عمومی جهان قرار می دهد. اینک افکار عمومی جهان به طور ملموسی احساس می کنند که مردم ستمدیده ایران در دهسال گذشته در چه جهنمی زندگی کرده و تحت چه رژیم ظالمی قرار دارند و به دست چه آدم کشانی از نعمت آزادی، امنیت جانی و از حقوق انسانی محرومند. حادثه سلمان رشدی، يك واقعه استثنائی و تنها مورد نیست. این جریان انعکاس ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است.

رژیم خمینی با همین انگیزه پان اسلامیستی و صدور "انقلاب اسلامی" سالها جنگ خانمان برانداز ایران و عراق را که به ویرانی کشور و مرگ صدها هزار انسان منجر شد، ادامه داد. قتل چندین هزار زندانی سیاسی در ماههای اخیر و سرکوب هر دگراندیش، تحمیل جبری و سرکوبگرانه آداب و



درباره فتوای... بقیه از صفحه قبل

گروه صدای اعتراضات خود را بلندتر می کنند، انجام می گیرد و گاه نیز با ضد حمله آنان خنثی می شود. با این حال می توان گفت که خشونت لحن این پیام، نشان دهنده وخامتی است که مناسبات میان این دار و دسته ها را رقم می زند.

برای رضایت چندلیبرال خود فروخته

با اطمینان می توان گفت که مهمترین ویژگی پیام اخیر خمینی، تصفیه حسابی است که او را به وضوح رو در روی منتظری و جناح هوادار او قرار می دهد. این ویژگی پیام خمینی بدون شك نمودار بحران جدیدی است که تعادل درونی دارودسته های حکومتی را به مخاطره افکنده است بخش مهمی از پیام اخیر خمینی، جوابگویی آشکار به آخرین سخنرانی منتظری به مناسبت بیست و دوم بهمن است. گرچه منتظری مدت هاست که در سخنرانی های خود، با طرح ضمنی "تارسائیه" و انتقاد به مسئولین اجرائی و مخالفت با سختگیری ها، عملاً به یکی از سخنگویان جناح به اصطلاح اصلاح طلب تبدیل شده است، با

رسوم قرون وسطائی و شیوه زندگی آخوندی بر جامعه ایران، با همین نیت است. حزب دموکراتیک مردم ایران قویاً فرمان قتل سلمان رشدی از سوی خمینی را که بیانگر تفکر مافوق ارتجاعی و قلدر منشی وی و انعکاسی از منازعات تنگ نظرانه گروههای حاکم و سلطه طلب در ایران، با هدف دستیابی به رهبری جهان اسلامی است، شدیداً محکوم می کند. ما به مردم جهان اطمینان می دهیم که چنین توحش و تعصب مذهبی، هیچ سنجیستی با فرهنگ اصیل و انسان دوستانه و اخلاق ایرانی ندارد.

بازرسی که دنیایی متمدن را به مبارزه می طلبد و با توسل به تروریسم بین المللی و با انداختن رعب و وحشت بر جهان، می خواهد برای خود اعتبار کاذب کسب کند، باید با قدرت و قاطعیت مقابله کرد، زیرا يك رژیم جابر جز زبان زور نمی فهمد.

ما از همه مردم دمکرات و مترقی جهان، از همه احزاب و سازمانهای سیاسی کشورهای اروپا و آمریکا و ژاپن و به ویژه کشورهای سوسیالیستی، مصرانه می طلبیم که از دولت های خود بخواهند که بهبود و گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با رژیم حاکم بر ایران را به رعایت منشور حقوق بشر در ایران و برقراری موازین دموکراتیک و حکومت قانون مدنی در کشور مشروط کرده و هرگز اجازه ندهند که ماشین اقتصادی کشور را به راه بیاندازند که ملتی را زیر چرخهای سنگین خود، خورد نماید.

۳۰ بهمن ۱۳۶۷

هیات اجراییه کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک مردم ایران

این حال باید اذعان کرد که آخرین نطق وی به مناسبت سالگرد انقلاب، به مراتب "گستاخانه" تر از موضعگیری های پر استعاره قبلی است.

منتظری در این سخنرانی، با روایتی از امام جعفر صادق، به "ضرورت حسابرسی اعمال و بازبینی عملکرد گذشته می پردازد و از مسئولین می خواهد که "با بررسی اعمال گذشته و شناخت نارسائی ها و اشتباهات در پی برطرف کردن نواقص" برآیند و "از خطاهای سیاسی" توبه کنند. او با انتقاد به جشن های سالگرد انقلاب، به کسانی حمله می کند که "تنها با برنامه های سرگرم کننده، تعریف از خود و شناگونی و مدح یکدیگر" خود را گول می زنند. "باید از اشتباهات گذشته درس بگیریم زیرا در گذشته شعارهای دادیم که بعضاً اشتباه بود و بسیاری از شعارها داده شد که عمل به آنها ممکن نبود و سبب شد وضع به صورتی درآید که خارجی ها از آمدن به ایران وحشت داشته باشند." او در این سخنرانی سپس به مسئله جنگ می پردازد و می گوید "باید حساب کنیم که

بقیه در صفحه بعد

بقیه از صفحه قبل

در ظرف این ده سال که جنگ به ما تحمیل شد، آیا جنگ را خوب اداره کرده ایم یا نه... دشمنان ما که این جنگ را تحمیل کردند، آنها پیروز از آب درآمدند؟... باید بررسی شود که ببینیم اگر اشتباه کرده ایم، توبه کنیم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم. منتظری پا را از این نیز فراتر گذاشت و البته بدون اینکه نامی از کسی ببرد، مواضع انتقادی نهضت آزادی را نسبت به ادامه جنگ با طرح اینکه ما به راهنمایی و وساطت افراد عاقل در گذشته توجه نمی کردیم. یادآور می شود و نتیجه می گیرد که اکنون زمان آن است که لجاجت ها را رها کنیم. آری، با طرح چنین مسائلی است که "برق" خمینی پر و بال قائم مقام کردن شکسته اش را نیز می گیرد و خمینی در پیام جدیدش، با خشم و نارضایتی آشکار به کسانی حمله می کند که گفته اند انقلاب در اصول و اهداف خود موفق نبوده است: "در یک تحلیل منصفانه نسبت به ده سال انقلاب باید بگویم که انقلاب اسلامی در اکثر اهداف و زمینه ها موفق بوده است و در هیچ زمینه ای شکست خورده نیستیم." خمینی بویژه خصمگین از داوری هلی قائم مقامش نسبت به جنگ، تصریح می کند که "حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید" سپس با وقاحت همیشگی اش به برشمردن "مواهب" جنگ می پردازد و از جمله "اعتبار" انقلاب اسلامی را از ثمرات جنگ به حساب می آورد. "چه کوتاه نظرند آنها که خیال می کنند پس شهادت و ایثار بی فایده بوده است." خمینی که در این پیام، با زیرکی و عوامفریبی کامل، به احساسات دار و دسته های حزب الله طرفدار رژیم توجه دارد، و به خوبی می داند که به زیر سؤال بردن حقانیت این جنگ طولانی و خانمانسوز، او و رژیمش را در مخصصه جوابگوئی به خون هلی بر باد رفته هزاران هزار جوان این مرز و بوم و این همه ویرانی و تخریب قرار می دهد، پرخلش جویانه حریف را می کوید و با حيله گری از خانواده شهدا "به خاطر تحلیل های غلط این روزها" عذرخواهی می کند و می گوید "ما در جنگ حتی یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم."

او آنگاه برای تصفیه حساب نهائی، و برای اینکه دیگر کسی از این "غلط ها" نکند، شمشیر را از روبسته و خطاب به سخنران مربوطه می گوید: "نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته، در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند که جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی عدول می کند... گفتن اینکه انقلاب چیزی به دست نیاورده، آیا به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی شود؟" خمینی یادآور می شود که: "من امروز وبعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته است، اشتباهی بوده است که بعضی آثار آن، به راحتی از بین نمی رود."

واضح است که این حمله آخری، در واقع جواب به آن بخش از سخنان منتظری است که در رابطه با مسئله بازسازی کشور، از "افراد منزوی" شده ای یاد می کند که باید "به کار بازگردند" و "در مدیریت کشور تحول صورت بگیرد... باید با اعتراف به اشتباهات گذشته و بسیج مردم در پی جبران اشتباهات و سازندگی کشور برآئیم" و کسانی را که علاقه مند به کشور و انقلاب هستند جذب کنیم. خمینی البته از چنین رهنمودهایی خوشش نیامده است. او که در تمام چند ماه گذشته، تقریباً بی هیچ ویراوی، طرفداران "بازسازی" را در کف حمایت خود گرفته بود و بارها و بارها به حمایت از "جذب" افراد، تصحیح مدیریت، بازگشائی مرزهای کشور به قصد بازگرداندن متخصصین و غیره دست زده بود، فکر این را نمی کرد که تن در دادن به چنین تحولاتی، از یک سو به معنای عقب نشینی های آشکار نسبت به مواضع گذشته خواهد بود و گسترش پایه های رژیم به سمت بازسازی، "قیمت" معینی دارد که رژیم باید بپردازد، و از سوی دیگر، با هیچ شبهه بازی و ترفندی نمی توان هم طرفداران حزب الهی یک رژیم مرتجع مذهبی را خشنود نگاه داشت و هم به نیازهای یک جامعه متمدن جواب مثبت داد.

خمینی در این پیام، آب پاکی به روی بسیاری از اقدامات چند ماهه اخیر از جمله، شعارهای مربوط به آزادی مطبوعات، آزادی اجزای، گسترش دیپلماسی خارجی و غیره می ریزد و خطاب به آنان که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می رسد، اعلام می کند که: "تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال ها بیافتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند. تا من هستم دست ایلی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه ها کوتاه می کنم." او البته فکر نمی کند که با این حرف ها، نبرد قدرت در درون رژیم پوسیده اش را متوقف خواهد کرد. به همین مناسبت، بار دیگر جناح ها را به "حفظ اعتدال" دعوت می کند و آنان را "فرزندان و عزیزان خود" می نامد و یادآور می شود که: "من نگران تعارض و تقابل جناح های مؤمن به انقلابم که میبازد منتهی به تقویت جناح رفاه طلب، بی درد و نطق بزن گردد."

واضح است که خمینی این بار میان دار و دسته "فرزندان و عزیزان" خود، طرف حزب الله را گرفته و به حمایت از جناح آدم خوار برخاسته است. خمینی که به نظر می رسد با یک نارضایتی جدی از سوی هواداران حزب الهی اش روبرو شده است، از هیچ کوششی برای جلب اعتماد مجدد آنان خود داری نمی کند و خطاب به "روحانیون، مردم عزیز حزب الله و خانواده محترم شهدا" هشدار می دهد که "حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل ها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود." آری خمینی با بحرانی که پایه های رژیمش را می ساید و می پوساند به خوبی آشنا است. او البته چاره ای برای بیرون رفت از بن بست ساختاری رژیمش در مقابل ندارد و دامنه مانورش تنها می تواند مرحم موقتی بر مصداق هلی لحظه-ای این بحران محسوب شود. *

بقیه از صفحه قبل

"تحمل" کند، طی ماههای گذشته نابود کرد تا امروز بتواند از "عفو" صحبت کند.

واکنش خمینی در قبال برنامه رادیویی روز زن در داخل کشور و فتوای قتل نویسنده هندی الاصل انگلیسی سلمان رشیدی در سطح جهان به خوبی ماهیت واقعی "عقب نشینی" های رژیم و میزان "تحمل" وی نسبت به مخالفان را برملا ساخت. مردم ایران یک بار دیگر به چشم خود دیدند چگونه تهیه کننده یک برنامه تلویزیونی به "جرم" پخش مصاحبه زنی که نتوانسته است مانند آقایان "فاطمه زهرا" را سمبل زن امروزی بداند، حتی تهدید به اعدام می شود. مردم جهان نیز با حیرت فراوان از چنانچه نظام کار این رژیم و دستگاه قضائی آن مطلع شدند و دریافتند که چگونه خمینی شخصاً برای مخالفین خود حکم اعدام صادر می کند و به هیچ قانون و عرفی هم خود را پایبند نمی داند. این دو نمونه جنجالی، عیار واقعی سیاست "کشایش" رژیم و لیبرالیزه کردن آن را در شرایط کنونی محک زدند.

طی دو سه ماهه گذشته حرکات چشمگیر خانواده های زندانیان سیاسی در داخل کشور و افشاکاری نسبتاً وسیع - هرچند نه در سطح مطلوب - نیروها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی ایران در کشورهایی خارجی توجه افکار عمومی جهان را نسبت به حوادث هولناک زندان های ایران جلب کرد. واکنش سریع و شدید سازمان عفو بین المللی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و بسیاری دیگر از محافل مشابه، نیروهای سیاسی و اجتماعی، پارلمان ها و دولت ها جمهوری اسلامی را در هدف خود که مخفی کردن این جنایت بزرگ از چشم جهانیان بود، ناکام گذاشت. این واکنش ها به مثابه منبع فشار به جمهوری اسلامی عمل کرده و می کنند و جمهوری اسلامی به خاطر نیاز خود به دنیای خارج نمی تواند این واقعیت نا را نادیده انگارد. از این رو باید کماکان و با همه نیرو به افشاکاری علیه همه موارد نقض حقوق بشر در ایران ادامه داد و فشار بر رژیم خمینی را تشدید کرد.

در شرایط کنونی نیروهای سیاسی باید از هر عقب نشینی و یا نمایش تبلیغاتی رژیم به مثابه اهرمی برای فشار بر جمهوری اسلامی و وادار ساختن وی به عقب نشینی های جدید سود جست. فشار و تبلیغات علیه رژیم جمهوری اسلامی باید با همان شدت در داخل و خارج کشور ادامه یابد. تا زمانی که این رژیم باقی است، زندانی سیاسی هم باقی است و آزادی کشی و نقض حقوق بشر عملکرد روزمره آن را تشکیل می دهد. لذا نباید اجازه داد شعله مبارزه ای که در ماههای اخیر روشن شده است، به خاموشی گراید. مبارزه در راه تامین حقوق بشر و دموکراسی در ایران با سرنوشت رژیم گره خورده است. مردم ایران تا سرنوشتی رژیم خودکامه و مستبد جمهوری اسلامی، روی آزادی و آسایش را نخواهند دید و نمایش هلی عوامفریبانه رژیم ماهیت توتالیتاریستی آن را دگرگون نخواهد ساخت. در یک کلام مبارزه با رژیم تا سرنوشتی آن ادامه دارد. توبه گرگ مرگ است! *

«آیات شیطانی» و «جنایات شیطانی»

نویسنده ای هندی نسب از مسلمان زادگان آن دیار، کتابی به زبان انگلیسی نوشته است که چند ماه پیش در لندن طبع و نشر شده و نظیر صدها کتاب که روزانه در بازارهای کتاب جهان عرضه می شود، به بازار آمد. اما این کتاب ناگهان سرنوشتی جدا پیدا کرد و به بعضی توفانرا بدل گشت، با آنکه نه از يك واقعه علمی خبر می داد، نه يك حلاله ادبی بود، نه اتفاقی در فلسفه به شمار می آمد، شراره ای از عصیان اجتماعی در خود داشت؛ زمانی بود با برداشت ذهنی نویسنده ای که در خاندانی مسلمان متولد شده است و سپس با فرهنگ اروپائی، داده های سنتی و ملاری ذهن خود را به نقد کشیده است.

این نوع برخورد با عقاید تلقینی و اعتیادی، نه در فرهنگ جهان بی سابقه است و نه در اسلام؛ و در اسلام از دور دست تاریخ متناسب با گسترش فرهنگ نظیره هائی برای آن می توان یافت.

آنچه به کار نویسنده هندی نسب انگلیسی، خصلت انفجاری داد، واکنش نامنتظره يك ملای قشری شیعه، در مقام واضع نظام جمهوری اسلامی در ایران و به نام مقام رسمی منشا قدرت و دولت بود، که لابد، از طریق شبکه سفارتی به وجود چنین کتابی پی برده بی آنکه خود بتواند این رمان را بخواند و از راه ترجمه قسمتهائی از آن، که برای اطلاع وی فرستاده شده بود، به مسند داوری نشست و فرمان قتل و اعدام نویسنده و ناشران کتاب را صادر کرد. تظاهرات حزب الهی ها در لندن و نمایش های خیابانی تشویق قتل نویسنده کتاب در تهران باز تاب گسترده بین المللی داشت. از یکسو، دولت انگلیس که این اعدام مذهبی، در قلمرو حاکمیتش باید انجام گیرد و سپس دولت های اروپائی - که نگران نقض حاکمیت های خود هستند - واکنش نشان دادند، از سوی دیگر، مطبوعات و رادیو-تلویزیون های جهان هفته ها به بحث از این واقعه و کتاب و معرفی نویسنده پرداختند و به ماجرا دامن زدند، این گونه، کتابی که بطور عادی، بردی متوسط و شاید کمتر از متوسط می توانست داشته باشد ناگهان چنان رونق و بازاری یافت که نایاب گشت و باز همچنان صدها میلیون انسان در جهان کنجکاوانه می خواهند بدانند نویسنده انگلیسی چه نوشته است که برای کشتن او، بانی جمهوری اسلامی، يك میلیون دلار جایزه نقد و مقام شهید به قاتل هدیه می کند. (فراموش نکنیم که رهبر جمهوری اسلامی از آغاز فعالیت سیاسی - ۵۰ سال پیش - بنیاد مکتب خود را بر ترور و ایجلا محیط ترس و وحشت گذاشت و هر بار که لازم دید از این حربه پلید استفاده کرد.) دیوی که ده سال پیش در ایران از شیشه بیرون آمد، دیگر فضلی ایران را برای خود تنگ و کوچک می یابد و در سر هوای جهانگیری داردا آنها، که از انتقال حکومت ایران، به هیرارشی مذهبی، و

عقب مانده ترین نوع آن، شادمان بودند و از شادی سرازیا نمی شناختند، باید اکنون حساب خطاهای خود را پس دهند.

ضد انقلاب ایران که با انقلاب در آمیخت و آنرا جنایتکارانه از پا در آورد و برجایش نشست، بازسازی نظام قرون وسطائی را در ایران آغاز کرد، اما دنیا آن را به جد نگرفت. استقرار جمهوری اسلامی با سیاه ترین نوع تبعیض مذهبی به نام ولایت فقیه، سیل مهاجرت از ایران جاری شدن شط های خون مردمان به گناه دیگر اندیشی و فروپاشی پایه هائی که انقلاب مشروطه هشتاد سال پیش از آن پی ریزی کرده بود، و سیاه پوش کردن زنان و سلب حقوق اجتماعی کلیه آنان. استقرار قانون قصاص دادگستری، استیلای آموزش مذهبی از مهد کودک تا مدارس و دانشگاه ها و عصر استیلای تکنولوژی بر نظام اجتماعی جهان دست کم گرفته شود. لازم است که شرق و غرب و جهان سوم بك جا به آن بیانندیشند. اما مسأله اصلی و جلی تر، در خود ایران است. این پنجاه میلیون مردم ایران هستند که اکنون زیر فشار چنه کثیف و پلید تعصب و قشری گری مذهبی حاکمیت قرون وسطائی نابود می شوند و هر روز ستمی تازه بر آنها می رود. هنوز جوی های خون زندانیان سیاسی، در ایران سرد نشده است که خمینی - به مناسبت اجرای يك برنامه رادیویی فتوای قتل و تعزیر و اخراج خبرنگاران رادیو را می دهد، این عین فتوا است:

«با کمال تاسف و تأثر روز گذشته (شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطالبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر باردیگر از اینگونه قضایات تکرار گردد موجب تحبیه و توبیخ و مجازات شدید و جلی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد البته در تمامی زمینه ها توه قضائیه اقدام می نماید.»

عمق فاجعه ای را که در ایران جاری است با این فتوی می توان اندازه گرفت: «دورانخانه» يك سریال ژاپنی است که در تلویزیون ایران نشان می دهند و قهرمان آن زن زحمتکشی است که مظهر فداکاری - های انسانی است و مردم ایران به تماشای آن فیلم دلخوشند. در رادیو، یا به اصطلاح «صدای جمهوری اسلامی» خبرنگاران اجتماعی به دنبال موضوع «الگوی زن» به سراغ مردم عادی می روند و از آنها نظر می خواهند. از جمله زنی در پاسخ خبرنگار می گوید: من که هزار و چهارصد سال پیش را ندیده ام و از زندگی فاطمه و زینب چیزی نمی دانم. اما این زن ژاپنی فیلم «دور از خانه» به نظر من الگوی فداکاری و نمونه زن امروز است و این چند کلمه نیز جزو برنامه «الگوی زن» از رادیو پخش می شود. (همان مطلبی که خمینی شرم دارد بازگو نماید.)

در فتوای خمینی، زنی که این اظهار نظر را کرده است محکوم به اعدام شده است و مسخول برنامه که از رادیو اظهار نظر او را پخش کرده است پس از خوردن صد ضربه یا بیشتر شلاق در استیلای روضه و دعا و وعظ بر منظومه وسائل ارتباطی، برقرار شدن اراده فردی فقیه، بر حکومت و ایجاد کاریکاتور مضحکی به نام مجلس و دولت زیر چنگال قوانین سیستم اطلاعاتی و انکیزیسیون مرکب از وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بنیاد های گوناگون غارتگری، حوزه علمیه، برای شرق و غرب عالم عادی و جزو سرشت اجتماعی ایران جلوه کرد.

هنگامی که سرانجام جنگ شوم ایران و عراق به آتش بس کشید و در گرماگرم توجه جهان به فرو - خوابیدن آتش توپخانه ها، و ویرانی موشک های دور پرواز، رژیم سفاک به امر ولی فقیه و به تصریح رئیس قوه قضائی یا قاضی القضاة خمینی، قتل عام زندانیان سیاسی، یعنی مخالفان عقیدتی یا دگر اندیشان اجرا شد، طی يك ماه بیش از ۵۰۰۰ زندانی را بی آنکه حتی دادگاه های مذهبی رای به کشتن آنها داده باشند، به جوخه های اعدام سپردند. پناهندگان ایرانی در سراسر جهان از این



از مطبوعات خارجی

همایش قدرت انگیزانگیزسیون در سطح جهان

مردم سراسر جهان با حیرت فراوان شاهد ماجرای تکان دهنده و باورنکردنی هستند که خمینی با فتوای قتل يك نویسنده انگلیسی صادر کرده است. داستان از آنجا شروع شد که دولت هند زیر فشار مسلمانان بنیلا گرا، کتاب "آیه هلی شیطانی" نویسنده انگلیسی هندی الاصل *سلمان* رشنی را توهین به مسلمانان این کشور دانست و فروش آن را ممنوع کرد. در پی آن دولت هلی عربستان سعودی، مصر و پاکستان نیز فروش آن را در کشور خود ممنوع ساختند. در ۱۴ ژانویه، ملاهای شهر برادفورد در انگلستان با شرکت حدود ۱۵۰۰ نفر مراسم کتاب سوزان به راه انداخته و نسخه هایی از این کتاب را به آتش کشیدند. چندی بعد به بهانه انتشار کتاب در ایالات متحده، چندین هزار پاکستانی به تحریک آخوندها به مرکز فرهنگی آمریکا در کراچی حمله بردند تا آن را به آتش کشند. مداخله و تیراندازی پلیس منجر به کشته شدن پنج نفر شد. پس از این واقعه بود که "امام" وارد معرکه شد و طی فتوایی نویسنده و ناشران کتاب را به خاطر توهین به مقدسات اسلام مهوول الذم دانست و از مسلمانان خواست که هرچه زود تر برای اجرای حکم اقدام کنند.

نخستین موضعگیری رسمی علیه فتوای خمینی از سوی وزیر خارجه هلند بود که سفر خود به ایران را که قرار بود در هفته هلی آینده انجام گیرد لغو کرد. موضعگیری مقامات رسمی انگلستان و فرانسه را می توان در ابتدا بسیار محتاطانه تلقی کرد. دولت انگلستان که در حال بهبود روابط خود با رژیم اسلامی است، صدور ویزای جدید برای دیپلمات هلی ایرانی را به حالت تعلیق در آورد و توضیحات کاردار ایران را مبنی بر اینکه خمینی به عنوان رهبر مذهبی فتوی داده نه به عنوان رهبر سیاسی، رد کرد. وزیر امور خارجه فرانسه اظهار داشت که اگر بنا بود در شرایط کنونی به ایران سفر کند این کار را انجام می داد چون منافع فرانسه در میان است و اوضاع ایران را نباید بر اساس اظهارات این یا آن مقام ارزیابی کرد. دولت فرانسه از اعزام کاردار خود در تهران که به پاریس آمده بود خود داری کرد.

اظهارات خامنه ای در نماز جمعه ۲۸ بهمن مبنی بر اینکه "حتی اگر *سلمان* رشنی توبه کرده و به اشتباه خود اعتراف نماید و اگر مردم هم او را ببخشند، باز از مرگ نخواهد رست چون به يك میلیارد مسلمان توهین کرده است." موجب شد که

تصور شود عذرخواهی *سلمان* رشنی ممکن است به بخشودگیش بیانجامد هرچند که این قسمت از سخنان وی در روزنامه ها درج نشد. به این ترتیب بود که *سلمان* رشنی از طریق ناشر خود از اینکه کتاب "آیه هلی شیطانی" موجب آزدگی خاطر مسلمانان شده اظهار تاسف کرد. خیرگزاری جمهوری اسلامی در اولین واکنش خود اظهارات نویسنده را کافی ندانست. چند ساعت بعد همین خبرگزاری طی اطلاعیه دیگری عذر خواهی رشنی را برای جلب توجه هلی مسلمان ایران و جهان نپذیرفت. يك ساعت نگذشته بود که اطلاعیه دیگری متن اطلاعیه قبلی را نظر شخصی تهیه کننده آن خواند. و بالاخره در عصر روز یکشنبه ۳۰ بهمن، خمینی حرف آخر را زد و گفت "حتی اگر *سلمان* رشنی به با تقوا ترین انسان زمان خود بدل شود بر هر مسلمان واجب است که از جان و مال خود بگذرد و او را روانه جهنم کند."

در پی این موضعگیری سرسختانه بود که وزرای امور خارجه دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا تصمیم گرفتند سفرای خود را از ایران فرا خوانده و هرگونه سفر مقامات عالی رتبه شان به ایران و بقیه در صفحه ۱۹



"آیات شیطانی" و ...

جنایت جدید به هیجان آمدند و به تمام مقامات بین المللی، به تمام جوامع و مراکز مدافع حقوق بشر، مراجعه کردند، نامه نوشتند و پیام فرستادند. اما جهان به این سیاهکاری جنایتکاران نظام قرون وسطایی حاکم بر ایران زیر چشمی و با غمض عین نگریست. شرق و غرب تماشاگر صحنه مانندند و تب معاملات بازرگانی با این آدمخواران معرید، بین اروپا و آمریکا و شرق و غرب بالا گرفت.

لابد زمانی هم که خمینی نامه "دعوت به اسلام" برای گاریاچقه دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستاد، غرب از این تیرها شده لذت برد. چون آنجا خمینی "اصول انقلاب اسلامی" خودش را به عنوان تنها گره گشای مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اتحاد شوروی عرضه کرد.

اما اکنون غرب هم با یورش "خمینی" به نظام اندیشه و فرهنگ استوار بر پایه های رنسانس در اروپا رویاروسته و در آستانه قرن بیست و یکم، ناگهان حیرت زده، می بیند، شمشیر کج مجاهدان مسلمان از فراز کوه ها، دریاها و جنگل ها قلب لندن را، هدف گرفته است و به شیوه دوران جنگ هلی صلیبی به کشتار کافران، امر می دهد و برای سر کافر، جایزه می گذارد!

ملایان قشری حاکم بر ایران، برای شرق و غرب یکان خطرناکند. همچنانکه برای کشورهای همسایه از هرسو و برای جهان سوم این تجسد و تحریک تعصب و "سکت" دوران سلجوقی و مغول در برابر دیگران باید از کار اخراج شود و دیگر تهیه کنندگان برنامه از مصاحبه گر و صدابردار و پخش کننده نیز باید به خوردن ضربیه های شلاق در

حضور دیگران محکوم شوند. این است جامعه نمونه ای که خمینی و ملاهای قم و تهران در ایران ساخته اند. و این است واقعیت حکومتی که بر تهران مستولی شده است و دولتهالی جهان برای تجارت و داد و ستد با آن با هم مسابقه می گذارند. و راهش را برای دست اندازی به حریم فرهنگ و تمدن در سایر کشورها هموار میسازند.

واکنشی که غرب در برابر فتوای قرون وسطایی خمینی راجع به نویسنده انگلیسی نشان داد و کشورهای عضو بازار مشترک به احضار سفیران خویش از تهران تصمیم گرفتند، خمینی را به واکنشی شدیدتر واداشت. او در پیام تازه ای که به مسئولان مملکتی فرستاد پرده از روی دوران تازه ای از خشونت مذهبی-سیاسی در ایران برداشت. بی آنکه از موضع حکم اعدام نویسنده انگلیسی ذره ای عدول کند. و رئیس جمهوری او، که در بلگراد سرگرم بازدید بود در این باره گفت: "تیرها شده است." یعنی فتوای خمینی قابل عدول نیست. حال اگر این فتوی با هیچ يك از معیار های حقوق بین المللی نمی خواند و ناقض تمام آنها است، مسئله غرب است، نه خمینی!

واقع این است که دور جدیدی از خشونت که با آتش بس جنگ، در ایران آغاز گشته است، دارد چهره خارجی خود را آشکار می کند. حکم اعدام نویسنده و ناشران انگلیسی و اروپائی، که "خمینی" داد، شبیه نمایش "اشغال لانه جاسوسی آمریکا" در تهرانست و آن عواقب سیاسی-اجتماعی که به دنبال داشت. تصویب ولایت فقیه، و قانون به اصطلاح اساسی جمهوری اسلامی، طرد جناح طالقانی از حکومت، تشدید سرکوب آزادیهای باقی مانده، تصرف یکدست و کامل سرچشمه های اقتصادی و

ارتباط هلی خارجی.

امروز و در گذر شرایط موجود نیز -که رژیم آخونتی از حل و فصل مشکلات اقتصادی-اجتماعی دوران آتش بس، درمانده است و جوابی برای زندگانی غرق در عسرت مردم کشور ندارد- تظاهر خمینی به رادیکالیسم و نمایش قدرت ترور و ارباب در سطح جهانی، کشیدن هرچه شدیدتر مهمیز در داخل، به قصد منحرف کردن توجه جامعه و خانه تکانی و جابجائی در درون قدرت حاکمه است. با این نمایش، او دارد از گروهی می برد. گروههایی را می ترساند و گروهی را تقویت می کند. اما همین که "خمینی" برچسب آمریکائی را بر اسلام می پذیرد، و از اسلام آمریکائی و نفوذ آن سخن می گوید برای وجدان های بیدار معتقدان مذهبی کفایت می کند که در ناب بودن اسلام خود او نیز به تشکیک برسند.

آنها که او، امروز محکومشان می کنند، یاران دیروز و سال های دراز گذشته او هستند. او دارد به جانی می تازد که برایش اجتناب ناپذیر است. دنیای معاصر و ایران معاصر، جلی اونیست. و غرور و وحشتناکی که او را گرفته است، مجالش نمی دهد که بشرايط زمان هماهنگ شود. اومی تازد می تازد، تا سرانجام در چاه گذشته سقوط کند. و در این راه جز از بریدن و جدانشدن از دیگران که باو بودند و با او هستند، گزیری ندارد. تکلیف آن همراهان نیز در برابر آینده، بیش از او روشن نیست.

با این وصف مبارزه ای که بر سر حیات "سلمان" رشنی بین جمهوری اسلامی و دولت انگلیس و دولت هلی اروپا در گرفته است، شعله ای است که از اعماق يك آتشفشانی جدید در قلب این رژیم قرون وسطایی بر می آید و نباید از آن سرسری گذشت. ●

افزایش بی رویه جمعیت و توسعه اقتصادی-اجتماعی

میلیونی بر دوش حدود ۷/۵ میلیون نفر است و این به خوبی از وسعت مشکلاتی که خانواده های ایرانی با آن مواجه اند حکایت می کند. برای آنکه بتوان به نیازهای اشتغال در بیست سال آینده پاسخ گفت، باید حداقل ۱۶ میلیون شغل جدید در جامعه ایجاد کرد و این امر با توجه به روند کنونی سرمایه گذاریها و ظرفیت و محدودیت های اقتصاد ایران تقریباً غیر ممکن است.

در بخش مسکن بحران دارایی ابعاد ویژه ای است. در شرایط کنونی، مطابق برآورد بانک مرکزی، حدود دومیلیون مسکن کمبود داریم. از سال ۱۳۶۳ به اینسو روند تولید مسکن در ایران نه تنها سیر صعودی نداشته است، بلکه از رشد منفی برخوردار می باشد. لذا می توان تصور کرد که طی سالهای آینده بحران مسکن در ایران چه ابعادی خواهد یافت. یک بررسی سریع از بودجه دولت طی سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ نشان می دهد که سهم بودجه دولت در امر مسکن با پول جاری به یک پنجم کاهش یافته است و البته با احتساب تورم این کاهش به مراتب شدیدتر است.

در زمینه آموزش اکنون مدتهاست همگان بی پرده از بحران فراگیر و عمیق سخن می گویند. این بحران در سالهای آینده با توجه به رشد بی سابقه جمعیت به طرز چشمگیری دامنه وسیعتری خواهد یافت. در سال ۱۳۸۵ ما به جلی ۱۳ میلیون دانش آموز امروزی، ۱۷ میلیون دانش آموز خواهیم داشت و اگر بخواهیم نظام آموزشی همه نوجوانان لازم التعلیم را دربرگیرد، باید برای ۳۲ میلیون نفر امکانات آموزشی فراهم کنیم. به عبارت دیگر ما در بیست سال آینده به یک میلیون معلم جدید و ۱/۸ میلیون کلاس جدید نیاز داریم.

نظام آموزشی ایران که در شرایط کنونی نیز در چنبر مجموعه ای از مشکلات پیچیده وحل گرفتار است، هیچگاه قادر نخواهد بود به چنین برنامه ریزی عظیم و پرهزینه ای دست زند.

همین روایت درباره وضعیت بهداشتی کشور صدق می کند. با همین رشد جمعیت ما طی بیست سال آینده فقط برای سطح بسیار نازل درمانی کنونی حداقل به ۲۲۰۰۰ پزشک و برای رسیدن به استانداردهای بین المللی به ۸۲۰۰۰ پزشک نیاز داریم. نه بودجه درمانی و بهداشتی ایران و نه امکانات و توانایی دانشگاههای ایران هیچگاه قادر نخواهد بود به نیازهای جامعه در سال های آینده پاسخ دهند.

این دورنمای نگرانی آور و تکان دهنده به خوبی انگیزه های سران رژیم را برای پس گرفتن حرفهای جاهلانه گذشته درباره افزایش جمعیت و نادیده انگاشتن ابتدائی ترین اصول برنامه ریزی اقتصادی-اجتماعی برملا می سازد. متوقف شدن کاهش میزان رشد سالانه جمعیت در سال های پس از ۱۳۵۷ در روند توسعه آتی اجتماعی-اقتصادی کشور نقش منفی جدی ایفا خواهد کرد. کافیست به یاد بیاوریم که در صورت ادامه روند نزولی دهه های گذشته -پیش از ۱۳۵۷- جمعیت ایران در سال ۱۳۶۵ از ۴۴/۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ از ۸۴ میلیون نفر تجاوز نمی کرد. تفاوت این دو عدد با آنچه که در عمل گذشته است و یا با ادامه این روند به وقوع خواهد پیوست، نتیجه این بی سیاستی ها و ندانم کاری هاست و اقتصاد و جامعه ایران بابت آن بهای سنگینی می پردازند. ©

این اجازه به دولت اسلامی داده شده که بر اساس مصالح عامه و مقتضیات و حفظ نظام و اداره مملکت بر اساس ضوابط و مقررات حکومتی، برای داشتن فرزند در زمان خاصی، سقف معینی را مشخص کند.

دورنمای رشد سریع جمعیت ایران، مسائل و مشکلات متعددی را در برابر توسعه آتی کشور قرار می دهد. درحقیقت در نمونه کشورهای مانند ایران، ما با دو نمونه "فشار جمعیتی" مواجه ایم، نخست افزایش طبیعی جمعیت و در نتیجه لزوم توسعه امکانات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. دوم نیازهای مضاعفی که در چارچوب رشد کلی کشور به ناچار به خاطر عقب ماندگی های گذشته به میان می آیند. مثلاً هم اکنون از ۵۰۰۰۰ پزشک مورد نیاز فقط ۱۷۰۰۰ پزشک به کار مشغولند در نتیجه برای برنامه ریزی سالهای آتی نه تنها باید رشد سریع جمعیت را در نظر گرفت، بلکه باید تلاش فراوانی هم برای پرکردن شکاف کنونی موجود در جامعه میان پزشکان موجود و مورد نیاز انجام داد.

مقایسه وضعیت کنونی کشور در زمینه های گوناگون با نیازهای جامعه ایران در دو دهه آینده نشان دهنده وسعت و عمق مشکلات عدیده ای است که جامعه ما از هم اکنون در جهت تامین نیازهای اولیه مردم با آنها مواجه است. قلت منابع اختصاص داده شده به بخش عمران کاهش چشمگیر سرمایه گذاریها در اقتصاد و نیز در هم ریختگی و بی برنامهگی دستگاههای دولتی و بی تدبیری آنها تقریباً همه عرصه های اصلی زندگی مردم را دچار بحران جدی ساخته است و افزایش بی رویه جمعیت در سالهای اخیر به عنوان عاملی مضاعف در راستای تشدید این بحران همه جانبه عمل خواهد کرد. جمعیت ایران اکنون دارای یکی از جوانترین ترکیب های سنی در سراسر جهان است. مطابق سرشماری ۱۳۶۵ حدود ۴۶٪ از جامعه ایران را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می دهند. ترکیب بسیار جوان جمعیت ایران نه تنها بر نسبت نیروی فعال تولید کننده جامعه تاثیر مستقیم برجا می نهد و در برابر هزینه های اجتماعی لازم برای تامین امکانات گوناگون را به طرز چشمگیری افزایش می دهد، بلکه به کاهش سریع سطح زندگی مردم و گسترش فقر منجر می شود.

از مجموع جمعیت ۴۹ میلیونی ایران در سال ۱۳۶۵، ۱۲/۵ میلیون نفر جزء جمعیت فعال محسوب می شوند. مطابق سرشماری همین سال ۱۴٪ از این نیرو (یعنی ۱/۷۵ میلیون نفر) به طور رسمی بی کارند و حدود ۳/۲۵ میلیون نفر از نظر میزان بازدهی اقتصادی مشمول پرسنل کم درآمدند. بدین ترتیب مجموع بار جمعیت ۴۹

سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ نشان داد که نرخ رشد جمعیت ایران طی ده سال ۶۵-۱۲۵۵ به رقم بی سابقه ۲/۷٪ رسیده است. این رقم از بالاترین ارقام نرخ رشد جمعیت در سراسر جهان است و ادامه این روند و افزایش سریع جمعیت ناشی از آن مشکلات جدی بر فرآیند توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور طی سال های آتی برجا خواهد نهاد.

بدین ترتیب روند کاهش رشد جمعیت در ایران که از دهه ۱۳۴۰ به اینسو آغاز شده بود، در عمل نه تنها متوقف شده است، بلکه جلی خود را به افزایش سریع و انفجاری داده است. طی ده سال ۵۵-۱۳۴۵ رشد جمعیت ایران با کاهش معادل ۴٪ در سال به حدود ۲/۷٪ در سال بالغ می شد. با احتساب آهنگ کنونی رشد جمعیت، ایران در سال ۱۳۸۵ جمعیتی معادل صد میلیون نفر خواهد داشت و صد و پنجاه میلیون ایرانی در آغاز قرن پانزدهم هجری در مرزهای جغرافیایی ایران ساکن خواهند بود. رشد بالای جمعیت یکی از عوامل بازدارنده جدی پیشرفت اقتصادی-اجتماعی در اکثر کشورهای در حال توسعه به شمار می رود. بخش بزرگی از این رشد پیش از آنکه نتیجه زاد و ولد باشد، از کاهش سریع میزان مرگ و میر سالانه بر اثر پیشرفت بهداشت و محو بیماری های بزرگ-همه گیر ناشی می شود و در نتیجه عدم کاهش میزان زاد و ولد رشد انفجاری جمعیت را به دنبال می آورد.

در نمونه ایران بی تدبیری و جهل سرمداران رژیم را باید یکی از دلایل رشد سریع جمعیت در دهه گذشته ارزیابی کرد. هر چند امروز دست اندرکاران جمهوری اسلامی با مشاهده مشکلات فلج کننده ناشی از رشد سریع جمعیت و ناتوانی به پاسخگویی به نیازهای مردم، چند هفته ای است با آب و تاب و تبلیغات فراوان از اندر فواید کنترل رشد جمعیت سخن می گویند و حوزه علمی چپ و راست درباره "حلال و شرعی بودن جلوگیری از حاملگی فتوای دهند، اما کسی فراموش نکرده است که همین آقایان چگونه طی سالهای گذشته به امید افزایش شمار "لشکریان اسلام" و با دعوی "صعود انقلاب اسلامی به سراسر منطقه" مردم را به زاد و ولد بیشتر فرامی خواندند. موسوی اردبیلی زمانی در نماز جمعه تهران گفته بود: "رژیم گذشته می گفت دوپچه کافیست، ما می گوئیم بچه کافی نیست". اما امروز همان حضرات به ضرب تازیانه های واقعیت های تلخ اجتماعی، طرفدار همان "دوپچه" شده اند و همه امکانات تبلیغی خود را به میدان آورده اند تا رشد جمعیت را سد کنند. بیهوده نیست که ناگهان سیل "فتوا" و "نظریه" درباره کنترل موالید صفحات روزنامه ها را پر می کند. مقتدائی سخنگوی شورای عالی قضائی در این باره به خبرنگار کیهان می گوید

"منشور برادری" خمینی

از قرار جناح های درون حاکمیت برای پیام "منشور برادری" خمینی تره هم خرد نمی کنند. زیرا نه تنها اختلافات حتی به صورت ظاهر کاهش نیافته بلکه به بهانه های مختلفه خود را در زمینه های گوناگون نشان می دهند. از آخرین پرده نمایش جنگ و دعوای طرفین در هفته های اخیر موضوع مقاله رسالت با عنوان "لایحه سری" که در تاریخ ۴ بهمن ۶۷ در این روزنامه درج گردیده می باشد. مقاله که به بحث پیرامون لایحه اصلاحیه بودجه سال ۶۷ اختصاص داشت، بدون وارد شدن در محتوای لایحه به اینکه دولت اصرار بر سری بودن آن داشته انتقال نموده و خواسته بود که این لایحه در جلسه علنی مجلس طرح گردد. انتشار این مقاله سبب می گردد تا مهاجرانی معلون نخست وزیر هم جوابیه ای به عنوان "لایحه سری" در روزنامه اطلاعات درج نماید. مهاجرانی در آن جوابیه، نویسنده مقاله منتشره در روزنامه رسالت را به تیمورتاش تشبیه نمود و می افزاید "افشای این مطالب که رقم کلی استقراض دولت از بانک مرکزی و سیستم بانکی چقدر است و کدام گره را باز می کند؟" و ادامه می دهد "وقتی که لایحه سری به این راه و روش در یک روزنامه داخل کشور مطرح و منتشر می شود، مشکل نیست که علت انتشار اسنادی از این دست را در مطبوعات خارجی بیابیم. ظاهراً در جمهوری اسلامی اگر بخواهیم یک سند سری افشا شود کافی است آن را بدست یکی از نمایندگان جناح رسالت برسانیم. توکلی نیز به مثابه وکیل مدافع رسالتی ها در پاسخ به اتهامات مهاجرانی در همان روزنامه می نویسد "بودجه سالانه در اوج وضعیت جنگی در جلسات علنی به بررسی نمایندگان گذاشته شده. حالا چرا پس از پذیرش قطعنامه برای اصلاح ارقام قانون بودجه، لایحه اصلاحیه بودجه سری تقدیم مجلس می شود؟ البته می توان حدس زد که اگر سری بودن اصلاحیه جلی می افتاد، احتمالاً لایحه ۶۸ هم به همان سرنوشته مبتلا می شد."

۱۴۷ تن از نمایندگان مجلس طی نامه ای به رفسنجانی در اعتراض به مقاله منتشره در رسالت تقاضای اعلام جرم علیه روزنامه رسالت را نمودند. در قسمتی از نامه به اشاره آمده است که این روزنامه اقدام به درج مطالب محرمانه و افشای مسائل سری مربوط به آمار و ارقام بودجه و تنگناهای اقتصادی کشور نمود که قطعاً این اقدام خائنه جز ضرر و زیان برای اسلام و مسلمین و خدمت به دشمنان انقلاب اسلامی و شمره دیگری در بر نداشت. (اطلاعات ۱۲ بهمن). مدت زمانی نیست که از "منشور برادری" خمینی خبر می دادند و جنجال هائی که در این زمینه به پا نمودند. اما واقعیت ها سرسخت تر از آن هستند که در چنین پوشش هائی مخفی بمانند.

"موج اعدام قاچاقچیان مواد مخدر"

دادگاه های رژیم طی هفته های اخیر چند صد تن از قاچاقچیان مواد مخدر را به اعدام محکوم کرده اند. توزیع مواد مخدر بویژه هروئین و تریاک در ایران گسترش بی سابقه ای یافته است و هزاران جوان به دام اعتیاد کشانده شده اند.

شیوه خود پرده از خلاف کاری های این دستگاه برداشته و در قسمتی از نامه عنوان نمودند: "برادرانه متذکر می شویم که خیر و صلاح کشور در اصلاح هرچه سریع تر دستگاه قضائی بر اساس نقطه نظرات حضرت امام است. تاخیر در این امر مهم موجب خسارات جبران ناپذیری خواهد شد. برای شناخت "خسارات جبران ناپذیر"، سخنان محمد مجدآرا نماینده بایلسردر مجلس گویاتر می نماید. وی اظهار می دارد "قوه قضائیه باید پابرهنگه ها و سیلی خورده های نظام را در حد خدایستدانه بر سایرین مقدم بدارد که در صورت برخورد بد به آنها موجب ناراضی تراشی فراهم خواهد آمد. بی توجهی به شکایات مردم و تأخیر در رسیدگی به این شکایات دسته بندی ها و اتخاذ تصمیمات به نفع آنهاست که دستشان به دستار حکام شرع می رسد، از جمله عوامل مشخص در ایجاد نارسائی های موجود می باشد. در این زمینه استعفای احمد زمانیان نماینده نهاوند گویای واقعیت است. وی در نطق استعفا نامه خود در مجلس اعلام داشت "مسئولین قضائی کشور به جلی مجازات و تنبیه متخلفان مردم نهایند، این جانب را به نمایندگی از طرف آنان مورد دلامت و سرزنش قرار دادند و به محکمه نیز احضار کردند و برای مجازات مجدد مظلوم و مظلومین، ظالم را در شهر نهاوند حاکم کردند و عامل ظلم و ستم و رعب و وحشت را مجدداً برمسند قدرت نشانندند و اکنون با تمام قدرت بر کرسی قضاوت نه، برمسند انتقام جوشی از شاکیان و گزارش دهندگان تشسته تا دمار از روزگار مردم مظلوم نهایند در آورد." (رساله، ۲۸ تیر) متعاقب این عکس العمل ها خمینی برای خاموش کردن دعوای جناحین که اینک در پوشش دستگاه قضائی تبلور یافته بود طی دستخطی به اردبیلی همراه با تأیید وی خواستار رسیدگی هرچه بهتر و دقیق تر به امور قضائی و رفع کمی ها و کجی ها شد. خمینی اگر توانست بدین وسیله از علنی شدن مشکلات رژیم در این زمینه برای مدتی جلوگیری به عمل آورد ولی بن بست دستگاه قضائی کشور جزئی از این بن بست ساختاری نظام حاکم است و برای حل آن، این کل رژیم است که باید تغییر یابد.

"دیدار نخست وزیر چکسلواکی از ایران"

لادیسلاو ادمس نخست وزیر چکسلواکی طی دیدار سه روزه اش از ایران با خلمنه ای و رفسنجانی، موسوی و ولایتی دیدار نمود. در این سفر طرفین با امضاء موافقت نامه فرهنگی و علمی یک یادداشت تفاهم در زمینه سیاسی و اقتصادی نیز به امضاء رساندند. براساس این یادداشت در بخش اقتصادی دو طرف ضمن تأکید بر گسترش روابط دو جانبه، حمایت از پروژه های مورد توافق از جمله کارخانجات سیمان، شکر، ابزار آلات و ماشین های نساجی را مورد تأکید قرار دادند.

"دوره جدید مذاکرات ایران و عراق"

با تلاش های دبیر کل سازمان ملل متحد دور تازه ای از مذاکرات صلح ایران و عراق در نیویورک آغاز می شود. هیأت های کارشناسی دو کشور هم اکنون مقدمات دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در اوایل فروردین ماه را فراهم می کنند.

نامه خانواده های زندانیان سیاسی

۹- گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی تیرباران شده طی نامه ای به رفسنجانی به موج اعدام های اخیر در ایران اعتراض کردند. در بخشی از این نامه می خوانیم: "...بالاخره پس از چند ماه انتظار درهای زندان ها گشوده شد ولیکن ما حتی نتوانستیم همسران، فرزندان، پدران و عزیزان خود را بر سرگور هایشان ملاقات کنیم. جمهوری جنایت کار شما نه تنها کمر به قتل همگانی زندانیان بست بلکه از اعلام محل دفن آنها نیز خود داری کرد و در موارد متعددی با گرفتن تضمین و تعهد مالی از برگزاری مراسم یادبود برای قربانیان این فاجعه توسط بستگانشان مخالفت جتنی به عمل آورد... این هدیه شمابه مناسبت پایان یافتن جنگ خنملسوز هشت ساله به مردم زجر دیده ما و خانواده زندانیان سیاسی بود. امضاء کنندگان در پایان نامه درباره کشتار زندانی ها سوالاتی کردند که:

- ۱- به چه جرمی آنها را به قتل رساندید؟
- ۲- آنها در چه دادگاهی محکوم به اعدام شدند؟
- ۳- چرا بیهوده کدام دلیل زندانیانی که در "دادگاه های شرع" جمهوری اسلامی مدت ها بود محکوم شده بودند به یکباره ظرف دو تا سه ماه اعدام شدند؟
- ۴- چرا از انتشار اخبار واقعی تعداد قربانیان این قتل عام در مقابل مردم و افکار عمومی خود داری می کنید؟

"مصاحبه افشاگرانه وزیر اطلاعات"

ری شهری طی یک مصاحبه مندرج در روزنامه های ۲۵ بهمن، به روشنی از نگرش رژیم نسبت به مسئله "عفو" و وضعیت کسانی که مشمول عفو شده اند، پرده برداشت. وی در این مصاحبه گفت: "... بیشتر زندانیان گروهکی با توجه به ماهیت سازمان هائی که با آنها وابسته اند و یا خیانت هائی که از رهبران سازمان های خود دیده اند... سخت منتفع از آن هستند. جمهوری اسلامی پس از ۱۰ سال تجربه مداوم اطلاعاتی، تسلط قوی و مناسبی از نظر اطلاعاتی روی گروهکها پیدا کرده است و در این مقطع سیستم اطلاعاتی کشور می تواند بدون برخورد فیزیکی و یا دستگیری، توطئه گروهکها را خنثی کند... به نظر ما آزادی این افراد ضروری برای کشور ندارد. اکثر قریب به اتفاق زندانیان متوجه شده اند که راهشان اشتباه بوده است..." وی درباره آمار مربوط به اصطلاح عفو اخیر گفت: "مجموعاً ۲۵۰۰ زندانی گروهکی در زندان های کشور وجود دارد... در مرحله اول آزاد سازی، تا کنون بیش از ۱۳۰۰ تن از زندانیان آزاد شده و امیدواریم تا پایان سال جاری، تمام زندانیان گروهکی مشمول عفو حضرت امام از زندان آزاد شوند. وی همچنین گفت که ۹۰۰ نفر از زندانیان از طرح آزادی مستثنی هستند، افرادی هستند که اگر آزاد شوند سلاح بدست می گیرند و اگر هم سلاح بدست نگیرند، فعالیت جاسوسی علیه نظام انجام خواهند داد."

"بن بست سیستم قضائی کشور"

پس از گله گذاری های خمینی از نحوه عملکرد دستگاه قضائی کشور اخیراً ۱۹۰ نماینده مجلس طی نامه ای خطاب به شورای عالی قضائی به

توضیح:

در پی انتشار دو شماره از این ستون، تعدادی از خوانندگان نشریه طی نامه های خود در مورد نحوه موضعگیری ما در این ستون سئوالات و ایراداتی را مطرح ساخته اند. ایراد اصلی در مورد چگونگی موضعگیری ما در لایه اخبار خاصی است که در این ستون درج می شوند. بخشی از خوانندگان خواستار آنند که اخبار بدون هیچگونه تفسیری منعکس شوند و تعدادی دیگر خواستار آنند که ما اساساً هر خبر را با تفسیر خاص خود و با موضعگیری درج کنیم. واقعیت اینست که نیت و قصد اصلی ما در انتشار این ستون آنست که تا حد امکان بدون هرگونه تفسیر خوانندگان خود را در جریان واقعیت های

محافل سیاسی ایران قرار دهیم. از این رو پیشاپیش از اجرای خواسته دسته دوم خوانندگان معذوریم و طبعاً تلاش اصلی ما اجابت خواست دسته اول می باشد. بدیهی است که مواضع و تفسیر و تحلیل ما در مورد جریانک سیاسی در مقالات مستقل و جداگانه و به طور مشروح در نشریه درج می شوند و در واقع خواسته آن دسته دیگر از خوانندگان ما به شکلی دیگر اجابت می شود. تنها توضیح این امر ضروری است که ما فقط در صورت ضرورت و به ویژه آنجا که احياناً در مواضع این یا آن جریان سیاسی تحریقات آشکار و یا توهم پراکنی عمده مشاهده کنیم تنها در چند کلمه جهت عدم همراهی در توهم پراکنی احتمالی توضیحات ضرور را خواهیم داد.

۸- در هفته های اخیر سازمان مجاهدین خلق پس از تغییر و تحولات بعد از عملیات ناکام فروغ جاویدان، مجدداً در اروپا و امریکا فعال و ظاهراً در پی يك دوره فراخوانی نیروهای ساکن اروپا و امریکا به قرارگاههای سازمان در مرز ایران و عراق، باردیگر نیروهای باقیمانده خود را به صحنه مبارزات خارج از کشور در اروپا و امریکا بازگردانده است. نمود برجسته این تحول را می توان در تشدید فعالیت افشگرانه ایرانیان خارج از کشور علیه قتل عام زندانیان سیاسی دید که با ورود نیروهای سازمان مجاهدین توان بازم بیشتر یافته است (هرچند این حرکات هنوز از سوی هواداران سازمان مجاهدین به شکلی انحصار طلبانه و تکررانه ادامه یافته است).

در متن این تغییر و تحول، نشریه اتحادیه دانشجویان هوادار مجاهدین در شماره های ۵۹ و ۶۱ خود متن دو مصاحبه طولانی مسعود رجوی با رادیو صدای مجاهد را درج کرده است. رجوی در این مصاحبه های مفصل به کسانی که سعی دارند با مانورهای اخیر رژیم خود را هماهنگ کنند حمله کرده می گوید: "کسی که امروز می خواهد در چارچوب رژیم خمینی و الزامات آن به کار قانونی بپردازد، لاجرم نقطه عزیمت به رسمیت شناختن دیکتاتوری خون اشام ولایت فقیه با این پرونده سنگین است." متأسفانه ایشان هر که را که قصد سازش با رژیم را دارد با کسانی که از عملکردهای معین رهبری سازمان مجاهدین انتقاد می کنند در يك کیسه ریخته و بدون این که حتی کوچکترین ارزیابی انتقادی و تحلیلی از عملیات پرتلفات فروغ جاویدان به عمل آورد با انحصار طلبی ذهنی و تأسف باری مدعی می شود که: "يك طرف خمینی است... و يك طرف مجاهدین و مقاومت و ارتش آزادیبخش. بین این دو الی غیر النهایه نمی شود پیچ و تاب خورد... لنگ و لگد زد، پاچه گرفت و آن را به خارجی و به عراق نسبت داد و به سمت خمینی نرفت." در حالی که در این دو شماره مجموعاً ۱۴ صفحه کامل به این مصاحبه اختصاص یافته، درباره عملیات فروغ جاویدان تنها به مثابه "ضربه قاطع" به رژیم نامبرده می شود و با لحنی تهدید آمیز متقدمان رنگارنگ آن به انواع اتهامات و خیانتها متهم می شوند.

۹- نشریه اتحادیه ... در شماره ۵۹ خود طی فحش نامه ای مفصل حزب دمکراتیک مردم ایران را به خاطر طرح سئوالات چنی در برابر رهبری سازمان مجاهدین مورد حمله قرار داده و به جای پاسخ منطقی و اصولی به سئوالاتی که بی تردید سئوال بسیاری از مردم ایران می تواند باشد که به رهائی از رژیم دل بسته اند، يك بار دیگر فرهنگ سترون "مظلوم نمائی و سپس حمله متقابل و خشن" را به نمایش می گذارد. ما در صورت ضرورت پاسخ این

را پرورش داده است. اطلاعیه که خود را هوادار "گرایش چپ" سازمان به شمار می آورد، از حرکتی به نام "جنبش اصلاح سبک کار" در درون سازمان نام می برد "که متوجه خاتمه دادن به رژیم فوق سانترالیستی و اعمال حق حاکمیت سازمان بر کلیه نهادهایش" است.

در زمینه مسائل نظری "گرایش چپ" با "تجدید نظرطلبی پوشیده و آشکار اکثریت دفتر سیاسی درباره جمهوری دمکراتیک خلق قاطعانه مخالف است. اساس تجدید نظر طلبی اکثریت دفتر سیاسی عبارتست از اولاً اهیابی مجدد تفکیک قدیمی برنامه به "حداقل" و "حداکثر"، حذف برنامه انتقالی و شعار جمهوری دمکراتیک خلق به مثابه وظیفه فوری پرولتاریا در انقلاب حقیقی خلقی" اطلاعیه خواستار قرار گرفتن "جبهه واحد کارگری" در صدر تبلیغات و تأکید بر خصلت تاکتیکی جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی است و مواضع سازمان در قبال احزاب غیر پرولتری را محکوم می کند. "گرایش چپ" همچنین "با هرگونه مصلحت گرایی در حوزه افشای انحرافات بورژوازی (منجمله انحرافات بورژوا-پاسیفیستی) احزاب کمونیست در قدرت (نظیر حزب کمونیست اتحاد شوروی) مخالف است و منافع انقلاب جهانی را بر منافع هر انقلاب یا هر دولت کارگری جداگانه به طور اعم و مصالح نلشی از این منافع را به طور اخص مرجع می شمرد." اطلاعیه همچنین "دفاع از اصول سوسیالیسم به طور اعم و لنینیسم به طور اخص" را نیازمند "مرزبندی بامدل استالینی حزب، دولت و جامعه سوسیالیستی و نیز تئوری و عمل انترناسیونالیسم استالینی (یا بهتر بگوئیم میهن پرستی استالینی) می باشد." و معتقد است که "بدون انجام این مهم نقد مبادی دیدگاه طیف توده ای و مرزبندی لنینیستی با اوروکمونیسم و سوسیال دمکراسی میسر نیست." به همراه عضو اخراجی کمیته مرکزی تعدادی از اعضا و کادرهای راه کارگر در کشورهای مختلف به مخالفت با این تصمیم مرکزیت برخاسته اند.

۱۰- نشریه پیام کارگر ارگان خارج از کشور سازمان راه کارگر در شماره ۲۵ خود، متن پیام شیخ عزالدین حسینی را به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی درج کرده است. در این پیام ضمن محکوم کردن رژیم و نوید سرنگونی قریب الوقوع آن، وی از همه نیروها خواسته که برای برپائی ایرانی دمکراتیک و از آذ صغوف خود را فشرده تر سازند.

۱۱- کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۶۷ اعلام کرد که پلنوم بهمن ماه مرکزیت سازمان، یکی از اعضا کمیته مرکزی به نام بابا علی را از سازمان اخراج کرده است. کمیته مرکزی راه کارگر در این اطلاعیه دلیل اخراج بابا علی (از اعضا سابق گروه "راه فدائی" که در سال ۱۳۶۲ به راه کارگر پیوست) را طرح مسائلی در مباحث ایدئولوژیک علنی سازمان اعلام نمود که "اولاً ارتباط مستقیم با موضوع مورد مباحثه نداشت ثانیاً مباحثات را به سطح منازعات فرقه ای تنزل داده و به فضای رقیقانه مباحثات لطمه وارد می ساخت." برپایه همین اطلاعیه از آنجا که وی حاضر نشد "عرصه هائی را که ارتباط مستقیم با موضوع مورد مباحثه ندارد از مقاله خود تفکیک سازد" و نیز از آنجا که "دفتر سیاسی طبعاً نمی توانست با انضباط شکنی و بینش فرقه ای و انشعب طلبانه وی درباره وحدت های حزبی موافقت نماید" و "پس از به بن بست کشاندن تمام تلاش های کمیته مرکزی نامبرده همراه همفکران سابق خود (از راه فدائی سابق) فراکسیون ضد تشکیلاتی علیه مرکزیت سازمان به وجود آورد، پلنوم فوق العاده ۱۰ بهمن وی را "به اتفاق آراء از عضویت در کمیته مرکزی و سازمان اخراج نمود."

در پاسخ به این اطلاعیه، عضو کمیته مرکزی اخراج شده به اتفاق یکی از اعضا شعبه تشکیلات داخل کشور راه کارگر طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۹ بهمن ماه بطور مشروح مسائل مورد اختلاف خود با راه کارگر را توضیح دادند. این دو تن تصمیم کمیته مرکزی راه کارگر را "تازیبانه و سرکوب و تصفیه" نامیدند و آن را نقض خشن ابتدائی ترین حقوق اعضای تشکیلات و بی اعتبار نمودن اسناد پایه ای تشکیلات قلمداد کردند. در بخش های دیگر این اطلاعیه می خوانیم: "اکثریت دفتر سیاسی هرگونه حق اقلیت را در ابراز مخالفت آشکار با تصمیمات اکثریت مردود شمرده اند، ... و حتی در مواردی که اجازه ابراز نظر به اقلیت داده می شود، خواهان اعمال سانسور مقدماتی بر نظرات آنانند..." اطلاعیه در توضیح اختلافات خود از جمله به شیوه کار رهبری اعتراض می کند که:

"حیات فرقه ای-محتفلی رهبری غیرمنتخب سازمان ما، که با اقتدارات ویژه يك محفل بر فراز سازمان توأم می باشد، مدتهاست که سنت لاپوشانی اختلافات، سازش نظرات ناسخ و منسوخ، و وجود اختلافات بدون مبارزه حول آنها

انشعاب از سازمان اکثریت:

۵- اخیراً تعدادی از اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق اکثریت طی اطلاعیه ای جدایی خود را از سازمان اکثریت اعلام کردند.

در این اطلاعیه پس از برشمردن جنبه های مختلف بحران سازمان اکثریت، این تعداد از فعالین سازمان انشعاب از سیاست، ایدئولوژی، تشکیلات و مجموعه نیروهای درگیر درون اکثریت و دعوت بخش های سالم این درگیری به این حرکت را به عنوان امری "قطعی و بلادرنگ" عنوان می کنند.

در اطلاعیه به تحول چندی در مبارزات درونی نیروهای معترض در پی ظهور و پیدایی آنچه که اطلاعیه "گرایشات سوسیال دمکراتیک" درون جنبش اعتراضی می نامد اشاره می شود و بر ضرورت دفاع از اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا تاکید می شود و در این راه به اشتراك نظر میان جدانشدگان و سازمان راه کارگر اشاره می شود و اضافه می گردد که "ما بر این اعتقادیم که بواسطه داشتن این میانی مشترک ایدئولوژیک و اتفاق نظر بر روی چارچوب برنامه ای با سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) راه مبارزه متحد ما گشوده شده است."

۶- نشریه گار اکثریت در شماره ۵۹ خود نامه ای خطاب به میخائیل گاریاچف درج کرده که از سوی دبیر اول این سازمان امضاء شده است. در این نامه (که در تاریخ دسامبر ۸۸ نوشته شده) ضمن اشاره به کشتار هزاران زندانی بی گناه و مقبله ابغلا این جنلیت با جنایت‌های فلتیست‌هایی هیترلی از شخص گاریاچف و از حزب کمونیست اتحاد شوروی خولسته شده که در برابر این جنایات هولناک ساکت نشینند و بویژه در سر آینه گاریاچف به سازمان ملل "موضعی را تقویت کنند که رعایت حقوق بشر بویژه در ایران را طلب می کند". توضیح اینکه نماینده شوروی در سازمان ملل به همراه نمایندگان سایر کشورهای سوسیالیستی در جلسه ۲۰ نوامبر ۱۹۷۸ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی رای ندادند و همین امر علاوه بر اعتراض ملایم و غیر مستقیم فوق الذکر، باعث ارسال نامه سرگشاده و اعتراضی حزب دمکراتیک مردم ایران به میخائیل گاریاچف شد. در هر حال طبق اطلاع خبرگزاریها و نیز اخبار رادیومسکو، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی "در پی نامه های متعدد مردم شوروی و نیز سازمان ملل ایرانی" اعدام های اخیر در ایران را محکوم کرده بدون اینکه تکلیف رای متع این کشور به قطعنامه محکومیت جنایات آشکار رژیم معلوم گردد.

۷- نشریه اکثریت در شماره ۲۴۲ خود اسامی گروهی تازه از قربانیان کشتار همگنی زندانیان سیلسی را منتشر کرده است. با این اسامی، لیست قربانیان که تا بحال معلوم شده به ۶۰۸ نفر رسیده است.

۸- در تاریخ ۲۰ دیماه ۶۷ گروهی از هواداران سازمان فدائیان خلق (نشریه فدایی) در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی، دفتر هواپیمائی ملی ایران در فرانکفورت را اشغال کردند. خبر این اقدام در رسانه های گروهی آلمان و نیز در رادیوهای فارسی زبان انعکاس وسیعی یافت.

۹- طبق اطلاع وزارت کشور رژیم که در رسانه-

های گروهی منعکس شده، نهضت آزادی با يك تاخیر چند هفته ای سرانجام در لواخر دیماه تقاضانامه رسمی برلی تشکیل حزب در چارچوب "قانون احزاب" مصوب مجلس را به وزارت کشور تسلیم کرده است. به دنبال اعلام این خبر، برای اولین بار ظرف چند سال اخیر، در مطبوعات رژیم مصاحبه ای با مهندس بازرگان چاپ شد و در پی این مصاحبه (که در تهران تایمز شماره ۴ بهمین و متن فارسی آن در نشریه ایرار چاپ شد)، در تاریخ ۲۳ بهمین ۶۷ نهضت آزادی يك مصاحبه مطبوعاتی در تهران برگزار کرد که گوشه هایی از این مصاحبه در نشریات مجاز کشور چاپ شد. در این مصاحبه ها، بازرگان اعلام کرد که حزب وی در صدد است سازمان وسیع و سرتاسری در مقیاس کل کشور به وجود آورد و تقاضای انتشار نشریه میزان ارگان این حزب را مطرح نموده است. ابراهیم یزدی در مصاحبه مطبوعاتی ۲۳ بهمین اعلام کرد که نهضت آزادی با کل رژیم جمهوری اسلامی مخالفتی ندارد بلکه با برخی عملکردهای آن و دولت جمهوری اسلامی مخالف است. در مصاحبه اول با ایران تایمز، بازرگان اعلام کرد که قصد دارد در انتخابات ریاست جمهوری که در شهریور سال ۶۸ برگزار می شود شرکت کند.

۱۰- در رابطه با مواضع اخیر مهندس بازرگان و نهضت آزادی، نشریه انقلاب اسلامی بر ضرورت سرنگونی رژیم تاکید کرده و چنانکه ذکر شد در شماره ۱۹۶ خود خواستار قیام برای "کوتاه کردن دوران احتضار رژیم" است و در همین شماره ضمن انتقاد از مواضع ملایم اخیر مهندس بازرگان در قبال رژیم در این روزها می گوید: "باید با استواری تمام استقامت کرد و آزادی را در تمامیتش و برای همه خواست و برقرار کرد."

۱۱- کیهان لندن در شماره ۲۳۶ خود در مقاله ای راجع به قانون اخیر احزاب در رژیم، ضمن اشاره به عدم امکان فعالیت احزابی نظیر مجاهدین، حزب توده و فدائیان در چارچوب این قانون، به اظهارات برخی مقامات عضو هیات بررسی صلاحیت احزاب از جمله موسوی لاری مبنی بر عدم امکان فعالیت هر گروه مخالف ایدئولوژی ولایت فقیه اشاره کرده نتیجه می گیرد که: "طبیعی است که طرفداران مشروطه سلطنتی و جمهوریخواهان ملی و اصولا هر فردی که خواهان حکومتی غیر از نظام کنونی باشد، در فضایی سیاسی امروز ایران اجازه فعالیت رسمی نخواهد داشت."

۱۲- "کانون نویسندگان ایران در تبعید" برای انتخاب هیات دبیران جدید خود در شهر فرانکفورت تشکیل جلسه داد. در این اجلاس

اسمعیل خوشی، نسیم خاکسار، پرویز اوصیاء، جنتی عطائی و احد ابراهیمی به عنوان دبیران کانون انتخاب شدند. هیات دبیران جدید کانون مزبور طی اطلاعیه ای از کلیه مردم انسان دوست جهان و سازمان ملل و عفو بین المللی برای نجات جان زندانیان سیلسی استمداد کرده است.

توضیح ضروری:

در مقاله "کمونیست ها و حقوق بشر" مندرج در شماره ۷ در بیان يك واقعیت تاریخی متأسفانه اشتباهی رخ داده است که بسیاری از خوانندگان آن را به ما گوشزد کرده اند. در صفحه ۸ نشریه (سطر ماقبل آخر) گفته شده است: "این حقوق [بشر] به طور اساسی نمی تواند مورد مخالفت هیچ انسان و شهروند مسئول جامعه امروز قرار گیرد. همانگونه که همه کشورهای جهان سوسیالیستی، سرمایه داری و جهان سوم به آن رای داده اند و..." در حالی که کشورهای سوسیالیستی درست با همان استدلالات مقاله درباره نحوه نگرش کمونیستها به مسئله حقوق بشر متأسفانه به این قطعنامه تاریخی رای مثبت نداده اند. زیرا در آن زمان این نگرش به حقوق بشر، برخوردی بورژوازی و لیبرالی به حقوق بشر و دمکراسی به حساب می آمد و کمونیست ها با قراردادن حقوق دمکراتیک (حق کار، مسکن، بهداشت و...) در برابر حقوق و آزادی های فردی، اولی را اساسی و زیربنائی و نومی را غیر اصلی تلقی می کردند.

۱۳- دفتر نمایندگی حزب دمکرات کرهستان ایران در خارج از کشور در یک اطلاعیه مطبوعاتی که مدتی پیش در پاریس منتشر شد اعلام کرد که رژیم در جریان اعدام های اخیر، ۲۴ تن از اعضا و هواداران این حزب را که چند سال بود در سیاهچالهای رژیم زندانی بوده اند، در شهرهای ارومیه، تبریز، سقز و میاندوآب اعدام نموده است.

۱۴- در پی سفر نمایندگان خمینی به مسکو و تسلیم پیام وی به گاریاچف، محمد علی فهمیده عضو پیشین انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی طی نامه ای خطاب به گاریاچف (در کیهان لندن شماره ۲۳۶، ۱۲ بهمین ۶۷) از وی خواسته که به نام بشریت از تجلیل از خمینی پرهیز کند. توضیح اینکه مسعود رجوی نیز در مصاحبه با رادیوی صدای مجاهد، پس از حمله به پیام خمینی به گاریاچف و پوچ خواندن دعوای ایدئولوژیک وی از رهبر شوروی می طلبد که: "ما انتظار داریم که اتحاد شوروی نیز کشتارها و خونریزی و نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی توسط رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی خمینی را محکوم کند." (نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان، شماره ۱۵۹)

۱۵- نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۱۹۸ خود اطلاع می دهد که "همسر دکتر سامی و بستگان درجه اول او را ممنوع الفروج کرده اند تا نتوانند به خارج آمده و حقیقت این قتل را افشاء کنند."

۱۶- حسن نژیبه در يك آگهی در کیهان لندن شماره ۲۴۴، استعفای خود را از "جبهه ائتلاف ملی" اعلام کرده و بدون ذکر علت این اقدام تصریح کرده که "به کوشش های خود در چارچوب طرح تشکیل جبهه ائتلاف ملی و طرح جبهه حاکمیت ملی ایران ادامه خواهد داد."

بحث‌های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران

تأمین

وحدت تشکیلاتی

با احترام به

اقلیت نظری

بر سر مسائل فرعی و اختلافات تاکتیکی که ذاتی هر تشکیلات زنده می باشد، نمی توان "اقلیت نظری" بوجود آورد. اختلافاتی اینچنین، نمی توانند موجبی برای صف آرایی اندیشه ها و تقسیم افراد به دو یا چند گروه فکری مختلف باشند. بنابراین نظریه، تنها حول مسائل استراتژیک و اصولی، مبانی نظری، عام ترین اصول تشکیلاتی و امثال آنهاست که جبهه گیری فکری دارای اصالت و با ظرفیت گسترش و لاجرم با سازندگی می تواند همراه باشد. بنابراین "اقلیت نظری" در واقع در رابطه با مسائل اصولی معنا پیدا می کند.

هرگونه تلاش برای تعمیم موازین مربوط به اقلیت نظری به اختلافات بر سر مسائل تاکتیکی و امثال آن تنها به خرده کاری، فراکسیونیسیم، سردرگمی فکری و سرانجام به سلب وحدت اراده و آشفتگی مرزهای واقعی اختلافات منجر خواهد شد. بـ "اقلیت نظری" به لحاظ پیوندش با مسائل اصولی، جبراً و الزاماً باید سامان یافته باشد. اگر ما واقعاً به وحدت اراده اعتقاد داشته باشیم باید اقلیت نظری سامان یافته داشته باشیم یا به سامان یافتگی آن کمک کنیم. ظاهراً این حکم عجیب به نظر می رسد مسأله را باز می کنیم.

منظور از سامان یافتگی و اقلیت نظری این است که اولاً خود نظرات آن، دارای آن قوام و پختگی و وضوح نسبی باشند تا از سردرگمی فکری مجموعه اعضا (و بالطبع جنبش و توده ها) هنگام برخورد به نظراتش اجتناب شود (و بویژه دارای مرزبندی های روشن و علمی بانظر اکثریت یا دارای روشنی نسبی در موارد مربوط به مسائل جدید و نوین باشند). ثانیاً این نظرات بطور سامان یافته و متشکل (ونه هرج و مرج طلبانه) تبلیغ شوند و این تبلیغ با هزینه خود حزب تأمین گردد و اساساً و بطور عمده از طریق کانال های رسمی خود حزب صورت گیرد. ثالثاً فرجام کار و پروسه تصمیم گیری دمکراتیک جهت تعیین تکلیف نظریات اقلیت (چه تبدیل آن به اکثریت و چه باقی ماندن آن در مقام اقلیت و چه حذف آن از حزب) باید کاملاً روشن و بی ابهام بوده، شکل قانونی داشته باشد. (مثلاً تعیین تکلیف در کنگره برای مخفی نمایندگان و پس از انتشار منظم بولتن بحث ها).

ج- پروسه شکل گیری "اقلیت نظری": پروسه شکل گیری اقلیت نظری را نمی توان با هیچ فرمولی یا موازین اساسنامه ای از قبل تعیین کرد. اگر مکانیسم درونی یک حزب دمکراتیک و سالم باشد، تردیدی نباید داشت که اقلیت نظری نه از طریق فراکسیون، بلکه از طریق قانوحی و علنی و باتکیه بر اهرم های دمکراتیک و بطور از سوه تفاهم شکل خواهد گرفت. تجربه شکل گیری همین بحث حاضر در حزب د. م. ا. خود گواه بر صحت این نظر است. هیچکس این بحث را تجویز نکرد یا مصنوعاً بدان دامن نزد بلکه تناقضات حرکت ما به هر حال و به هر صورت این بحث را مطرح ساختند.

در مورد پروسه شکل گیری نهایتاً چیز را می توان گفت و آن اینکه اعضای مخالف این یا آن بخش از

تجزیه کرده است (و این خود نوعی پیشرفت است):

۱- اساساً "اقلیت نظری" در یک حزب سیاسی جایی که دارای وحدت عمل است، چه مقوله ای است، چگونه شکل می گیرد، و کدام قلمروهای نظری در حیطه افکارش می تواند جای بگیرد؟

۲- آیا اقلیت نظری که حق بیان نظریاتش را از طریق ارگان حزب دارد، می تواند به طور فوری و شفاهی یا از طریق دیگر (علاوه بر ارگان های رسمی حزب) نظراتش را خارج از حزب تبلیغ کند؟

۳- آیا شرط عضویت در حزب، پذیرش "مبانی نظری" است یا تنها مبانی سیاسی (برنامه ای) باید پذیرفته شوند، و در صورت اخیر، اگر متقاضی عضویت یا هریک از اعضا یا مبانی سیاسی موافق نباشند، تکلیف چیست؟

چنانکه ذکر شد تاریخ گذشته چپ ایران و جهان تا به حال هیچ پاسخ عملی روشن به این پرسشها نداده و طبیعی بود که در پاسخگونی، جواب های مختلف و متنوع مطرح گردید. نگارنده می گوشت از میان جواب های مختلفی که در بحث های ما مطرح شده، یک پاسخ را برجسته ساخته و توضیح دهد بدون اینکه پاسخ مزبور را به طور مطلق درست بداند و آنرا آخرین کلام تلقی نماید.

آنچه که بویژه در بحث های ما برجستگی خاصی دارد این است که همگی ما مخالف تبدیل یک عضو حزب سیاسی به انسانی دو شخصیتی هستیم. انسانی که صاحب عقیده است، عقیده اش بطور قانوحمند با عقاید دیگران در تقابل یا تفاهم قرار می گیرد. او در عین حال در یک حزب واحد برای هدف واحد مبارزه می کند و در عین مبارزه نمی خواهد تسلیم مکانیسمی باشد که باعث پنهان ماندن عقاید او از توده ها می گردد. چنین انسان بالنده ای نمی خواهد در کردار و پندارش تضاد خرد کننده وجود داشته باشد. ما می خواهیم حزبی از چنین انسان هائی و فارغ از آن مکانیسم ها بسازیم. با تشریح این موضع و درک تلاش می کنیم پاسخ سئوالات مطروحه را بدهیم.

۱- اقلیت نظری چیست، چگونه شکل می گیرد، و به چه حوزه های نظری مربوط است؟

الف- این نظریه بران است که "اقلیت نظری" قبل از هر چیز در رابطه با یک موضوع دارای اهمیت اصولی معنا و مفهوم دارد. بعبارت دیگر،

کمتر از یک سال از اعلام موجودیت حزب دمکراتیک مردم ایران می گذرد. در این مدت به موازات پیشروی ما در عرصه دمکراسی درون سازمانی و همراه با تعمیق درک ما از دمکراسی، قهرآ مسائل و بغرنجی های جدیدی در برابر ما گشوده شد و می شود.

شعار کنگره ما "وحدت در تنوع" بود. این شعار از بطن ژرف ترین انگیزه های جنبش ما برخاسته و خود حاصل تجارب دردناک و در عین حال گرانبهای ماست. ترجمه و تأویل این شعار به زبان زندگی و عمل، مارا به طور طبیعی در برابر سئوالات جلی قرار داد. و این امر به هیچ وجه غیر منتظره نبود. ما در این مورد هیچگونه توهمی نداشتیم، زیرا که به خوبی می دانستیم که از آنجا که متأسفانه تجربه دمکراسی در ترکیب با وحدت مبارزاتی در هیچ کجا وجود نداشته است، تحقق این شعار تنها و تنها از طریق بحث سازنده و جدی و دمکراتیک درونی و در سطح جنبش و نیز از طریق روش "آزمون و خطا در عمل" صورت خواهد گرفت.

امروز ما در واقع اولین شماری موازین دمکراتیک پذیرفته شده در حرکت خود یعنی بحث علنی بر سر مسائل گروهی درونی را به کار می گیریم و در این نخستین گام، همانا از خود مفهوم "بحث علنی" و رابطه آن با سازمان داری و وحدت اراده تشکیلاتی آغاز می کنیم. و این امر به هیچ وجه تصادفی نیست. در حقیقت تناقض کشف شده در اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران که بهانه ما برای جاری کردن بحثی جدی و پر اهمیت حاضر می باشد، یک تناقض تصادفی یا سهول سهل انگاری شرکت کنندگان در کنگره مؤسسان نیست. این تناقض در بطن حرکت ما و در بطن تضاد دیالکتیکی میان مسئله آزادی اندیشه با وحدت اراده تشکیلاتی نهفته است. مسئله ای که در واقع دارای ابعاد وسیع فلسفی، سیاسی و فنی می باشد. سئوال این است:

"چه رابطه ای میان آزادی اندیشه و وحدت اراده در یک سازمان رزمنده و مردمی وجود دارد؟ تناسب میان این دو چیست؟ و چه مکانیسم هائی برای کنترل این رابطه و حفظ تناسب آن باید بوجود آید؟"

اگر ما امروز پاسخ این سئوال را داشتیم بخش بزرگی از معضل تنوری و به ویژه پراتیک نیستیم فکری- عملی خود را حل کرده بودیم. به هر حال مجموعه حزب ما در یک مورد توافق دارد و آن این است که این سئوالات بر خلاف تبلیغات مدعیان (چه راست و چه چپ) پاسخ اثباتی دارند.

امروز دیگر ما با ایده سازمان به اصطلاح "یک کلسه و یک نواخت" (مونولیت) به کلی خداحافظی کرده ایم و اساساً با توجه به تجارب سنگین گذشته راه بازگشت به چنین سازمان های بوروکراتیک وجود ندارد. پس باید به جلو رفت، حتی اگر این پیشروی، سفر به ناشناخته ها باشد ما باید در این پیشروی با شجاعت و با قطب نمایی منطق زندگی حرکت کنیم. همین منطق زندگی است که در عمل سئوال اصلی شماره یک را به چند سئوال ریزتر

مواضع حزب باید نظرات خود را از طریق شبکه حزبی مطرح کرده و پاسخ بطلبد و در یک کلام نمی توان و نباید اقلیت نظری را از پیش ساخت و در صورت پیدایش آن، در یک پروسه عینی طبقاً نمی توان و نباید آنرا "مخمل" کرد.

۲- اما سؤال دوم که هسته بحث ما را تشکیل می دهد: اقلیت نظری چگونه و از چه کانال هائی می تواند نظراتش را تبلیغ کند؟

به اعتقاد نگارنده، از امروز نمی توان برای حوادث دراماتیک و بزرگ مقیاس آتی نسخه ای پیچید. ائتلاف نظر (یا بحث) بر سر مسائل حادی نظیر قیام مسلحانه، شرکت یا عدم شرکت در فلان انتخابات سرنوشت ساز، سازماندهی یا عدم سازماندهی فلان اعتصاب سراسری و... در آینده چگونه پیش خواهد رفت بدون اینکه وحدت اراده مبارزاتی را سلب نمایند؟ ما نمی توانیم امروز سر خود را با سئوالات فردا گرم کنیم. تصادفاً چنانچه بتوانیم سئوالات امروز را بدرستی پاسخ دهیم، گام به گام و مرحله به مرحله سئوالات مطروحه فرداهای دور را خواهیم یافت. امروز متأسفانه جنبش چپ ایران نه در مرحله رهبری قیام، رهبری اعتصابات سراسری کارگری، رهبری کارزارهای وسیع انتخاباتی و امثال آنها، بلکه در مرحله جمع بندی تجارب گذشته، کسب بلوغ فکری، جمع و جور کردن نیروهای خود در ائتلاف چپ و شرکت در اتمدهای وسیعتر قرار دارد. ما تنها این را می دانیم که در هر حالت و در هر زمان، باید یک اصل موضوعه بلا تغییر مانده و رعایت شود و آن آزادی اقلیت نظری در تبلیغ نظراتش از یک سو و وحدت اراده در عمل مبارزاتی از سوی دیگر. آنچه که می تواند در شرایط مختلف تغییر کند تناسب این دو جنبه و اشکال اجرایی این اصل می باشد. پاسخ ما برای سؤال امروز چنین است:

(I) - اقلیت نظری قبل از سازماندهی نظراتش (با سه مختصات ذکر شده در بند ۱-ج)، و قبل از انتشار قانوجی نظرات از طریق ارگان هلی حزب حق نشر و تبلیغ نظرات ناچخته خود را ندارد، به این دلیل ساده که نظرات مزبور هنوز قابل توضیح برای مردم نیستند. تنها پس از انتشار نظرات معنون شده از طریق ارگان های رسمی و قانونی حزبی (یعنی سازمان یافتگی اقلیت نظری) است که اقلیت نظری می تواند قانونی تلقی شده از حقوق اساسنامه ای خویش برخوردار شود. بدیهی است که در این راه تمامی امکانات حزب باید در خدمت کمک به سازماندهی نظرات (چه اقلیت چه اکثریت) قرار گیرد. اقلیت نظری سالم و دمکرات باید نشان دهد که نظراتش (و نه فراکسیونش!) سالم و دارای جذابیت است و قادر به متشکل کردن افراد به دور خویش می باشد، تنها در این صورت می توان به اکثریت شدن فردای اقلیت دل بست. و در غیر این صورت، چنانچه اقلیت نظری صاحب نظر نباشد و نتواند حداقل به اصلاحات مفید و ضرور در نظرات اکثریت تامل گردد، خطر این است که به یک فراکسیون ویرانگر و مخمل حیات دمکراتیک حزب بدل گردد. اقلیت ویرانگر، بی هدف و ناتوان در سازماندهی خود، بهتر از یک رهبری بوروکرات و

ضد دمکراتیک نیست و درست خرابکاری آن دست کمی از اقدامات ضد دمکراتیک رهبری بوروکرات نخواهد داشت. بالعکس، اقلیت نظری سالم می تواند نقش قاطع چه در اصلاح نقائص حزب و چه در کشف راه های ناشناخته داشته باشد.

(II) - تنها پس از قوام نظرات و انتشار آنها در ارگان های قانونی و رسمی حزب است که منتسبین به اقلیت نظری می توانند در صورت ضرورت و تا جائی که به موضوع مورد اختلاف (یا مورد بحث) مربوط می شود، در تبلیغات شفاهی نیز نظرات خود را با مردم در میان گذارند ولی تنها در صورت اجابت یک شرط مهم: در هر جا و به هر طریق که نظرات مخالف خود را مطرح می سازند، با دقت و وسواس شرافتمندانه یک دمکرات واقعی، ابتدائاً نظرات اکثریت (یا نظرات رسماً پذیرفته شده) را تبلیغ و تشریح کنند، سپس دلایل خویش را مطرح سازند. روشن است که وقتی ابتدا کلیه جنبه های ریز و درشت نظرات در خود نشریه و ارگان های حزب قبلاً منتشر شده اند، به سادگی و با اعتماد به نفس می توان برای تشریح نظرات به انتقادات خود حزب اشاره کرد. بی تردید اجابت این شرط نه تنها باعث تزلزل و تردید مردم نسبت به حزب نمی شود، بلکه به اعتبار آن نزد مردم بیشتر خواهد افزود.

(III) - در جائی که مسئله به وحدت اراده در عمل مربوط می شود و صحبت بر سر اجرای تصمیمات اکثریت حزب است، "اقلیت عملی" یا "اقلیت سازمانی" دیگر مفهوم ندارد. نمی توان صفوف حزب را برای فلان حرکت یا اکسیون یا اعتصاب و یا فلان حرکت سیاسی عملی چند پاره کرد. اینجا صحبت بر سر مسائل تاکتیکی و سیاسی روز است. چنانچه "اقلیت نظری" در این عرصه بخواهد نظراتش را پیاده کند، دیگر اصل اساسی دمکراسی یعنی تبعیت اقلیت از اکثریت نقض شده و دیگر نمی توان این "اقلیت" را دمکرات نامید. اینجا دیگر مسئله صاف و پوست کنده تمایل یک انشعاب به حزب است و البته یک حزب دارای موازین واقعا دمکراتیک، نباید از انشعاب ترس به دل راه دهد. در حوزه عمل و پراتیک، اقلیت نظری می تواند و باید برای قبولاندن نظراتش به اکثریت، صبر و تحمل پیشه کند، و برای این مهم، نهایت اهمیت را دارد که تضمین های دمکراتیک همواره پیش پای آن گشوده باشد.

حال در اینجا ممکن است سؤال شود پس چه تفاوتی میان احزاب بوروکراتیک سنتی و ما وجود خواهد داشت؟ پاسخ روشن است: در احزاب بوروکراتیک سنتی که تنها دارای وحدت اراده ظاهری و صوری هستند، توده های حزبی و توده های مردم از وجود مواضع مخالف درون حزب (یعنی اقلیت نظری) اطلاعی ندارند و اساساً از مضامین اختلافات بی خبرند، درحالیکه در مورد ما، (که وحدت اراده واقعی داریم) مردم هم از مضامین اختلافات خبر دارند و هم بطور نسبی حاملین نظرات مختلف را می توانند بشناسند و وقتی چشم همه بر مسائل باز باشد، واضح است که جمع بندی یعنی نتایج پراتیک، هم برای مجموعه حزب و هم برای داوری توده، دیگر مستلزم

گروکشی و بزب و بکوب و اخراج و خط و نشان کشیدن نخواهد بود. چرا که اگر چه تصمیم واحد با اراده واحد توسط همه انجام شد، اما در اینجا حساب ها و تکالیف روشن است. تصور کنید در حزب توده یا سازمان اکثریت در دوران انقلاب، اصل آزادی اقلیت نظری وجود می داشت و این اقلیت مکلف به سازماندهی نظرات خود می گشت. در آن صورت امروز هرگز فرصت برای مشتی بوروکرات بی مایه و برای ادامه فریب توده اعضا (بویژه در حزب توده) فراهم نمی گشت. آنوقت حسابها و کتابها به مراتب روشنتر از حالا می بودا در مورد تقسیم ناپذیر بودن اراده عملی حزب تنها کافی است به احزاب سیاسی امروز جهان نظری بیفکنیم. در جهان امروز هیچ حزب سیاسی، چه چپ چه راسته، چه مرکز، چه بورژوازی چه دمکرات انقلابی و چه کمونیست را نمی توان دید که از وحدت اراده خود با تمام قدرت حراست نکند. علت هم روشن است، چرا که بدون وحدت اراده، دیگر صحبت از یک "حزب سیاسی" نمی توان کرد. اگر قرار باشد که اراده اکثریت تامین نشود، بنابراین با دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت سر و کار داریم. تبعیت اقلیت از اکثریت در مقیاس جامعه نیز مفهومی جز این ندارد و در واقع جوهر دمکراسی در اینجا نهفته است و این جوهر از منطبق ساده زندگی ناشی می شود، منطقی که زمانی راسیونالیسم بورژوازی آن را در مبارزه ای فشرده بر اشرافیت فئودالی تحمیل کرد و بعد ها اندیشه مارکس و انگلس در ترکیب پاراسیونالیسم اقتصادی و عدالت اجتماعی شالوده های خود را بر همین منطق (بیرونی اقلیت از اکثریت) بنا نمودند. مارکس و انگلس، نیز لنین و همه رهبران جنبش کارگری از اکثریت مردم در برابر اقلیت، از رأی اکثریت در برابر اقلیت، و از حقوق اکثریت در برابر اقلیت دفاع می کردند.

۳- در اینجا می رسم به اولین مسئله مورد بحث و آن شرایط عضو گیری است. با توضیحات فوق تکلیف عضو گیری نیز روشن می گردد. به نظر نگارنده، متقاضی عضویت هیچ الزامی به پذیرش مبانی ایدئولوژیک حزب ندارد. آنچه مورد بحث است، همانا پذیرش یا عدم پذیرش مبانی سیاسی (برنامه ای) حزب می باشد. در این مورد باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً، چنانچه نظرات متقاضی عضویت با اندیشه های اقلیت نظری بالفعل و رسمی حزب منطبق باشد، دلیلی وجود ندارد که حامل اندیشه های اقلیت بتواند عضو حزب باشد، ولی متقاضی عضویت با همان نظرات از عضویت حزب محروم گردد. ثانیاً، علی القاعده باید فرض کرد که اندیشه های اقلیت نظری در آنتاگونیسم با نظرات اکثریت (یا نظرات رسمی حزب) قرار نمی گیرد. تضاد میان نظرات اقلیت و اکثریت در یک جریان واقعاً دمکراتیک و دارای اعتماد درونی عمدتاً در جهت سازندگی و تاثیر خلاقانه نظرات و قبل از هر چیز برای هموار کردن راه مبارزه قرار دارد. به ویژه اینکه اقلیت نظری در اغلب موارد اساساً در مورد مسائل نو و ناشناخته، یعنی مسائلی که منطبق حرکت و پیشرفت مبارزه مطرح می سازند، شکل می گیرد. واضح است که در شرایطی که میان نظرات اقلیت بقیه در صفحه ۱۹

نگاهی به کتاب "آیات شیطانی"

نگاهی روشن
به قرون تاریک

سلمان رشدی در هر فرصتی در دفاع از کتاب خود گفته است که کسانی که آن را می سوزانند خود او را لعن و نفرین می کنند مطمئناً کتاب او را خوانده اند و از آنها خواسته است که قبل از هر چیز کتاب را بدون تعصب بخوانند و بعد قضاوت کنند. بعید به نظر می رسد که مخالفین متعصب او اهل رمان خواندن باشند و تازه هیچ معلوم نیست که پس از مطالعه آن نظر خود را عوض کنند. زیرا مضمونی که در سراسریات تودرتو و پیچیده کتاب به روشنی قابل تشخیص است، همان هجوم مفسکت یا "محرمات" اسلامی است که از جنبه های گوناگون اساطیری، تاریخی و فقهی صورت می گیرد.

رمان به سبک "رنالیم جلونی" نگارش یافته و به بیان "بچه های نیمه شب" شبیه است به تراجم پیچیده ی اساطیر و افسانه ها، رویاها و هذیان های خوابگونه، تقطیع بی امان زمان ها و تداخل مکان ها که در مجموع آن را به صورت خوابی پریشان در آورده است که به نیروی قریحه ای شگرف باور کردنی هم می نماید.

رشدی در چند مصاحبه تأکید کرده که درونمایه کتاب او بهیچوجه مذهب نیست، بلکه مهلجرت و مشکلات جنسی آن است. از این نظر باید کتاب را اثری در باره کمشنگی فرهنگی انسان های مهلج که بحران دینی یکی از عواقب آن است دانست. با نگاهی به داستان کتاب که لحن طنزآمیز دارد این بحث روشن تر می شود.

رمان با انفجار یک هواپیما شروع می شود. دو نفر هندی به نام های جبریل فرشته که هنرپیشه سینماست و صلاح الدین که کارش تقلید صداست تنها بازماندگان هواپیمائی هستند که برفراز دریا به خاطر خرابکاری عناصر افراطی فرقه سیک منفجر می شود. در حین سقوط از اوج ده هزار متری مرگ خود را به چشم می بینند اما بعداً با تعجب و ناباوری سالم به جزیره انگلیس فرود می آیند. احتمالاً بر اثر ضربیه مغزی جبریل به نیروی تخیل فوق العاده ای مجهز می شود، خود را در هیات حضرت جبرئیل (فرشته وحی) می بیند و صلاح الدین را در قالب شیطان (فرشته ملعون) صلاح الدین توسط مأموران انگلیس دستگیر می شود و در زیر مشت و لگد آنها به شیطان واقعی تبدیل می گردد (باسم و دم و سایر تفصیلات) او هویت اصلی خود را از یاد می برد، گذشته خود را تحقیر می کند و از ته دل "ملکه" را دوست دارد. قابل ذکر است که رشدی در همین بخش از کتاب و در قسمت های مربوط به برخورد مأمورین انگلیسی با مهاجرین در محلات فقیر نشین لندن پلیس انگلیس را مورد شدیدترین حملات قرار داده و از خاتم تاچر نخست وزیر محافظه کار با نام خاتم تووچر (یعنی شکنجه) اسم برده است.

جبریل برعکس صلاح الدین که دچار مسخ فرهنگی می شود، قادر به انکار پیشینه فرهنگی خود نیست. او از زمان سقوط دچار رویاهائی می شود که یکسره از تصاویر و عناصر اساطیر شرقی و اسلامی انباشته اند. او برای فرار از دست این خواب های عذاب آلود کلاهی برای خود می خرد و با آن می خوابد اما باز رویاها دست از سرش بر نمی دارند و هر شب از همان نقطه قطع شده لانه می یابند و چون کلافی سراسرنزدگی او را در هم می پیچند.

جبریل در یک وادی شزار به شهری سفر می کند به نام جاهلیه (تمثیلی از مکّه) و در آن با بازرگانی بنام ماهوند (تخریفی از نلم محمد) آشنا می شود. شبی ماهوند احساس می کند که جبرئیل (همان جبریل) با او حرف می زند و حشترده موضوع را با همسرش (تصادفاً خدیجه!) در میان می گذارد و زن به او می گوید که نباید از این الهامات بترسد چون او به پیغمبری مبعوث شده است. ماهوند تن به رضای خدا می دهد و اول در میان بستگان نزدیکش

به تبلیغ دین خود می پردازد (که اطاعت نام دارد).

جبریل در مقابل خواب های پریشان خود مقاربت می کند، اما جز درد و اندوهی جانگناه حاصلی نمی یابد و شخصیت ماهوند و رسالت او هر دم گسترده تر می شود. اهالی جاهلیه ماهوند را آزار می دهند و او به ناچار از آن شهر فرار می کند، جنگ ها می کند و سرانجام پیروزمندانه به زادگاه خود برمی گردد و به سرکوب دشمنانش می پردازد.

لازم به یادآوری است که شخصیت ماهوند با این که در اصل تصویر سازی اغراق آمیزی از شخصیت پیغمبر اسلام است اما در پاره ای از بخشهای رمان شباهت عجیبی به سیر و سلوک خمیخی پیدا می کند.

اوج جسارت کفرآمیز رشدی در فصلی است که از ماهیت اصلی "تجارت" ماهوند پرده برمی دارد که در واقع اداره فاحشه خانه ای است به نام "حجاب". در این "چشمه عشق" دوازده حوری (به تعداد و نام زنان پیغمبر) مشغول کسب و کارند، و مشتریان پروپا قرص این عشرتکده شب و روز این خانه مراد را "طواف" می کنند. (با اشارات مستقیمی به کعبه و حجرالاسود) در این فصل مناسک حج با شیخ ترین عملیات جنسی ادغام شده اند.

یکی دیگر از السحالی ترین بخش های کتاب به "آیات شیطانی" مربوط می شود که نام کتاب هم از آن گرفته شده است. جبرئیل به ماهوند توصیه می کند که سه الهه زیبا را در کنار "الله" به رسمیت بشناسد. ماهوند هم این "وحی الهی" را به پیروان خود ابلاغ می کند اما بعد جبرئیل به او هشدار می دهد که وحی مزبور نه از جانب او بلکه توسط شیطان (در داستان همان صلاح الدین که در تقلید صدا مهارت دارد) نازل شده است.

همان طور که رشدی هم در مصاحبه هایش اشاره کرده این داستان در تاریخ ریشه دارد و مفسرین معتبری چون طبری هم آن را نقل کرده اند. توضیح آن که در سوره "تجم" پس از آیه های نوزدهم و بیستم دو آیه در ستایش بت های مشرکین وجود داشت (که پیغمبر برای دلجوئی از دشمنانش در سوره گنجانده بود) و بعداً با این تدبیر که این آیه ها الهام شیطان بوده اند آنها را حذف کرد. رمان این "شک" را القا می کند که چه بسا همه قرآن ساخته و پرداخته شیطان باشد، و اولین کسی که به این شک دچار می شود سلمان است و او منشی ایرانی پیغمبر گذاشتی است که آیه های نازل شده بر او را تئوین می کند. (سلمان فارسی) سلمان رشدی در سیمای همکار و همنام خیالی خود (سلمان) سرنوشت خود را به طرز هوشمندانه ای پیشگویی کرده است. وقتی سلمان تردیدهای عقیدتی خود را با ماهوند در میان می گذارد، پیغمبر به او می گوید "تو به احکام خداوند توهین کردی و سزای تو مرگ است".

خوشبختانه پیغمبر رمان، سلمان را می بخشد، اما خمیخی هنوز سلمان رشدی را نبخشد، ظاهراً او حتی از شخص پیغمبر هم متعصب تر و بیرحم تر است.

سلمان رشدی با آگاهی از این واقعیت تلخ دست به قلم برده است که تعصبات مذهبی در سال های اخیر ایجاد هولناکی به خود گرفته است. او در کتاب "آیات شیطانی" تلاش می کند همان نفرت کور و لگام گسیخته ای را ریشه یابی کند که خود قربانی آن شد. #



قلم در کارزار بسیاست

سلمان رشدی که با قلم خود آشوب سیاسی بزرگی در سراسر جهان بپا کرده و کتاب او احتمالا مهمترین رویداد تاریخ ادبیات است، نویسنده کمنامی نیست و به یمن ترجمه دورمان قبلی اش به نام های "بچه های نیمه شب" و "شرم" به زبان فارسی، در مین ما هم از شهرت کافی برخوردار است.

سلمان رشدی در سال ۱۹۴۷ نو ماه قبل از استقلال شبه جزیره هند در شهر بمبئی در خانواده ای مسلمان تولد یافت. پس از اعلام استقلال خانواده او مثل خیلی از خانواده های مسلمان دیگر به بخش اسلامی شبه جزیره (کشور نوین پاکستان) مهاجرت کرد. سلمان در سیزده سالگی برای تحصیل به انگلستان رفت. پس از پایان تحصیلات متوسط در دانشگاه کمبریج در رشته تاریخ اسلام به تحصیل پرداخت. در سال هلی تحصیل به اندیشه هلی چپ گرایش پیدا کرد.

او در سال ۱۹۶۸ برای دیدار خانواده اش به پاکستان رفت، اما چون مجالی برای کار آزادانه و رضایت بخش ننید به انگلستان برگشت. چندسالی در لندن با نوشتن قطعات سرگرم کننده روزگرمی گذراند و با جمعیت های مترقی ضد راسیستی همکاری می نمود.

سلمان رشدی اولین رمان خود را به عنوان "گرموس" در سال ۱۹۷۴ منتشر نمود. این رمان با اقبال چندانی روبرو نشد و یک زبان مالی به همراه داشت. انتشار دومین کتاب رشدی اما یک حادثه غافلگیر کننده بود. کتاب بزرگترین جایزه ادبی انگلیس را ربود، بیدرنگ به بیست زبان (از جمله فارسی) ترجمه شد و نیم میلیون نسخه از آن به فروش رفت. در این کتاب رشدی با زبانی طنز آمیز و گویا تاریخ هند را از استقلال این کشور تا دوران معاصر مرور می کند. در شب استقلال هند هزار و یک کودک در سراسر شبه قاره به دنیا آمدند که راوی داستان یکی از آنهاست که از قدرتی جادویی برخوردار بودند یعنی می توانستند از هر فاصله ای با هم رابطه برقرار کنند و بی آنکه صدایشان شنیده شود با هم حرف بزنند. نخست وزیر هند (نهری) قول داده بود که آتیه این بچه ها را به افتخار آن شب پرشکوه تامین کند اما نه تنها این قول تحقق نیافت بلکه بچه ها توسط دختر او که



از مطبوعات خارجی

ن والقلم و ما یسطرون (قرآن مجید)

نخست وزیر بعدی بود (خادم اندیرا گاندی) اخته شدند. این کتب حمله رنگارنگ و گسترده ای است از ماجراها و چهره های برجسته دو کشور هند و پاکستان که مطالعه آن از جهت اجتماعی و سیاسی نیز بسیار سودمند است. در این کتاب رشدی به سبک بسیار پیشرفته و مؤثری دست یافته است. رمان او آمیزه ای از خواب و بیداری، خیال و واقعیت، افسانه و تاریخ است.

دو سال بعد سومین رمان رشدی تحت عنوان "شرم" منتشر شد که باز هم خوشبختانه به فارسی برگردانده شده است. رشدی این بار به پاکستان بعد از جدایی از هند پرداخته و حوادث سیاسی این کشور را با نگاهی به زندگی مبتذل و فاسد مشتی اوباش و شیاد که به نام سیاستمدار بر این کشور "اسلامی" حکومت می رانند، در تصاویری زنده و جالب به نمایش درآورده است. در این رمان به روابط مودت آمیز صیاه الحق با سران جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است.

رشدی در سال ۱۹۸۷ سفری به نیکاراگوئه کرد و با خود گزارش دقیق و صادقانه ای تحت عنوان "لبخند یوزپلنگ" به ارمغان آورد. این کتاب نیز به دلیل دفاع بیطرفانه اش از دولت ساندینیستی مورد استقبال وسیعی قرار گرفت و بخشی از آن نیز در مطبوعات داخل ایران منعکس شد. کتاب "آیات شیطانی" که در پائیز ۱۹۸۸ انتشار یافت چهارمین کتاب سلمان رشدی است که ما جداگانه به محتوای آن پرداخته ایم. رشدی این بار جسارت را به اوج رسانده و قلم را به سوی دین اسلام (و تلویحا ایران اسلامی) گردانده است، و با این آبی که (به قول نیما) "در خوابگاه مورچگان ریخته، انواع حشرات سمی و موذی را از زیر خاک های قرون و اعصار به روی زمین کشانده است. مفتیان و ملایان و فقها به آزادی تخیل و آفرینش هنری اعلام جنگ دادند، و خمینی شتابان خود را در رأس آنها قرار داد. رشدی در پاسخ به این موج جهل و جنون گفت: "من می دانستم که ملاحا از کتاب من خوششان نخواهد آمد، اما من که آن را برای ملایان ننوشته بودم."

هم اکنون هزاران قاتل قشری و متعصب برای بریدن سر "سلمان رشدی مرتد" کارد تیز می کنند. رشدی به یکی از معدود کسانی که با او در تماس هستند گفته است که نود در صد اطعمیان دارد که کشته خواهد شد، تنها شانس که برایش باقی می ماند این است که با هویتی مبتدل به زندگی ادامه دهد. آن جلای که در چماران حکم قتل رشدی را صادر کرده است، بی شک لحظه ای به ذهن تاریکش نرسیده که او یکی از درخشان ترین استعداد های ادبی قرن ماست. ●



رشدی:

کتاب آسان می سوزد!

سلمان رشدی پس از اعلام فتوای خمینی از انتظار ناپدید شد. چند روز بعد در دفاع از خود از سفیگاهش برای مطبوعات نوشته ای فرستاد که فشرده ای آن را در زیر می خوانید.

محمد یکی از بزرگترین مردان تاریخ جهان، بازرگانی موفق، فرمانده ای پیروزمند و سیاستمداری کاردان بود. او در سراسر عمر خود تاکید می کرد که انسانی ساده است. از او هیچ تصویری باقی نمانده است، زیرا از آن بیم داشت که پس از مرگش به بت بدل شود.

دینی که محمد بنیان گذاشت در چند نکته اساسی با مسیحیت متفاوت است: عظمت الهی نه به پیغمبر بلکه به "کتاب" او برمی گردد. با این وجود امروزه قشر قدرتمندی از روحانیت اسلام را از آن خود می دانند. آنها پلیس افکار عصر ما هستند. آنها از محمد چهره فوق بشری، کامل و غیر قابل دسترسی ساخته اند. درباره اسلام تابوها و حریم های زیادی جعل کرده اند، درباره محمد نمی توان سخن گفت، گوئی او موجودی فوق انسانی است و درباره تاریخ اسلام هم نباید حرف زد.

من در کتاب "آیات شیطانی" به این حوزه های "نامشروع" قدم گذاشته ام. در عین حال تلاش کرده ام که موقعیت زن را از دیدگاه اسلام و قرآن بررسی کنم. رمان من به خاطر نقض کردن این "حدود" غیر مجاز مورد لعن قرار گرفته و سوزانده می شود.

برای گرم کردن بازار عوامفریبی پاسداران شریعت به پیروان خود مشتی دروغ تحویل داده اند... از جمله گفته اند که عنوان کتاب من نشان کفر و زندقه است، در حالیکه من این عنوان را از واقعه ای تاریخی که مورخ بزرگ اسلامی طبری هم آن را نقل نموده اقتباس کرده ام. امروزه دنیای اسلام پر از سانسوراست، بسیاری از نویسندگان کشورهای اسلامی به سکوت، تبعید و یا تسلیم تن داده اند. تاسف انگیز آن است که مقامات محلی برادفورد هم با این کاردان جهل و تعصب همراهی می کنند...

"آیات شیطانی" رمانی برعلیه مذهب نیست، بلکه برخوردی همه جانبه با مسئله مهاجرت است. طنز تلخ این است که پس از پنج سال کار و تلاش برای جان بخشیدن به فرهنگ مهاجرین که من خودم به آنها تعلق دارم، باید ناظر سوزاندن کتابیم توسط کسانی باشم که کتاب درباره خود آنهاست. این جماعت شاید می توانستند کتاب را بخوانند، سیمای خود را در صفحات آن ببینند و از آن لذت ببرند. برخورد تعصب آمیز با این کتاب بدترین پیشداوری های دنیای غرب درباره جهان اسلام را تائید می کند.

فرهنگ ما ضربه پذیر است! کتاب چه آسان می سوزد! در کتاب من مردم چهره ای کاملا انسانی دارند و با حقایق بزرگی از قبیل عشق، مرگ و سرنوشت جانهایشان زندگی می کنند. اما نیروهای غیر انسانی همچنان پیشتان هستند. ●

ایگور آریوویچ، نامزد علوم روانشناسی

درس‌های بدا موحه شده

مقاله ای که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد، در شماره ۳۹ سال ۱۹۸۸ هفته نامه عصرجدید چاپ مسکو درج شده است. انگیزه اصلی ما از درج این مقاله، انعکاس بحث نظری مهم ونوئی است که در مطبوعات این کشور، در ریشه یابی ناگامی‌های گذشته طرح شده است.

سیستم اقتصادارشدی و بازار مانده های فنودانیسم

یکی از هدف‌های مهم پروسترویکا آن است که وجدان جدیدی در زمینه-های: اقتصادی، محیط زیست، تاریخی و حرفه ای بوجود آید، ولی ابتدا لازم است جزئیات مربوط به طرز تفکر پیشین را که از مشخصات بارز دوره رکود است، با کلیه نکات مرتبط با آن مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. بنظر من خصوصیت اصلی وجدان کهن، در وجود قطعات و اجزائی است که دارای طبیعت فنودالی می‌باشند. خلاصه باید دید قطعات مزبور در جامعه شوروی از کجا آمده‌اند؟

برای تعیین ریشه‌ها و مبانی قطعات و اجزاء مزبور، بایستی مشخصات موقعیتی را که قبل از انقلاب اکتبر در روسیه وجود داشته مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. در آن زمان، روسیه نه تنها کشور عقب افتاده ای بود بلکه دولتی نیمه فنودالی در تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شد. سرمایه داری در آنجا بشدت، بخصوص در صنعت، پیش می‌تاخت، معهذاً دورتر از سطح معمولی و خیلی پایین‌تر از سطح عالی قرار داشت. از کشاورزی سخنی نگوئیم: در اوایل سال‌های ۲۰ قسمت اعظم دهقانان روسی بر اساس قوانین جامعه پدرسالاری زندگی می‌کردند، بعنوان مقایسه این را باید یادآوری کرد که چنین جامعه ای در اروپای غربی در اواخر قرن هیجدهم روبرو به ضعف و نیستی نهاده بود.

انقلاب اکتبر باخشونت هرچه تمام‌تر توسعه اجتماعی-اقتصادی روسیه را به جهت دیگری سوق داد. تمام انقلاب‌های دیگر در تاریخ در مسیری عمل کرده‌اند که در آن رژیم‌ها به حدی بلوغ رسیده، دوران سپری شده، مانع تحول اجتماعی گردیده و سپس به سیستم نوین عالی دست یافته‌اند. انقلاب اکتبر تکوین یک صورت بنی‌هنگام نارس را با تغییر از بیخ و بن سر نوشت کشور، قطع کرد. با تمام عظمتی که برد این جهش در برداشت نمی‌توان منکر این امر شد که سرمایه داری در روسیه هنوز فرصت آن را نیافته بود که وظایف تاریخی خود را به مرحله عمل و اجرا درآورد. این وظایف و اعمال از سوی کلاسیک‌های مارکسیسم مورد تجزیه و تحلیل عمیقی قرار گرفته‌اند ولی با وجود این، من معتقدم که ماهنوز از آنها تعلیمات لازم را کسب نکرده‌ایم. از همان دوران کودکی ما با کلمات متداولی که انگشت روی عیوب و نارسائی‌های سیستم سرمایه داری می‌گذارند انس و خو گرفته‌ایم. -معاینی که در حقیقت و واقعیت وجود دارد- بنابراین، به نظر نمی‌رسد اندیشیدن درباره سهمی که مرحله سرمایه داری در تغییر و تحول اجتماعی دارد ضرورت اولیه داشته باشد. چون ما خود، اکنون در مرحله "بعلی" زندگی می‌کنیم... ولی مشکل در این است که ما، در حقیقت و واقع، این مرحله را طی نکرده‌ایم. ما وارث سرمایه داری در پیشرفت و رشد تاریخی خود، چه بصورت مکانیسم‌های متحول و چه به شکل خود انتظامی (Autoregulation) زندگی اقتصادی و اجتماعی نبوده‌ایم و شاید علت عمیق این امر که چرا پس از گذشت دهه‌ها هنوز هم تعدادی از مسائل ما، بطور اسرار آمیزی در نقطه مرگ باقیمانده‌اند، بایستی در آنجا جستجو شود.

من، بعنوان روان‌شناس بخصوص به نقش تاریخی صورت بنی سرمایه-داری و جنبه مربوط به تغییرات روحی انسان و شکل‌گیری برخی ساخت‌ها در وجدان جمعی و فردی، علاقمند می‌باشم.

نخستین این ساخت‌ها متوجه مشی و رفتار، در قبال کار است. سرمایه-داری با گسترش دادن روابط پولی - سوداگری و تسری بخشیدن معیار جهانی کار به تمام شئون زندگی و با پرده برداری، به اصطلاح مارکس، از

اسرار قرون وسطانی در کلیه حرفه بدون استثناء، و همچنین با ایجاد مکانیسمی که بطور مستقیم سطح زندگی فرد را به نتیجه کار او وابسته و مرتبط می‌سازد. و با شرکت دادن عامل علاقمندی او به کیفیت این نتایج در صحنه رقابت شدید حاکم در بازار نیروی کار، این نتیجه را می‌گیرد که بهترین کارگران را برگزینند. سرمایه داری به افراد می‌آموزد که با تمام عیار و تا سرحد توان خود کار کنند.

این مشی و رفتار در قبال کار کم کم به صورت یکی از خطوط عادی و ذاتی در وجدان جمعی و فردی نقش می‌بندد، بطوری که اکثریت اشخاص نمی‌توانند کار خود را سمبل کنند. (آن کارگران هموطن ما که به خارج عزیمت کرده و از دور ویتترین‌های خیره کننده را مشاهده می‌کنند، مراتب اعجاب غم انگیز خود را از دیدن اشخاصی که آن همه و به آن طریق کار می‌کنند، بعنوان یکی از مؤثرترین احساس خود به همراه می‌آورند). آیا ما وارث یک چنین روش و مشی، که یکی از پیش شرط‌های اصلی و اولیه اجتماعی - روانشناسی در گذار به سوسیالیسم به معنای کامل کلمه، به مثابه یک جامعه کامل‌تر بوده‌ایم؟ خیر. در روسیه، این روش فرصت شکل‌گیری را نیافته است. بدیهی است ما همواره استادان واقعی در تعدادی از مشاغل و حرفه‌ها داشته‌ایم، معهذاً سرمایه داری ملی، که حداکثر به مدت پنجاه سال دوام داشته، فرصت آن را بدست نیاورده که تعلیم و تربیت گسترده‌ای را با بکارگیری اهرم‌های اقتصادی اعمال و اجرا نماید.

ساخت جدید دیگر در رفتارهای انسانی مشاهده می‌شود. در سرمایه داری الغاء امتیازات نژادی از موقعیت و سایر مزایای موجود در خارج از محدوده اقتصادی، تحکیم انواع حکومت‌های پارلمانی، گسترش دموکراسی بورژوازی که چندگانگی (پلورالیسم) را اولو در نظر، در کلیه شئون زندگی اجتماعی - و در وهله نخستین در اقتصاد - اعلام می‌کند. روح ابتکار را تشویق نموده و امکانات انتخاب را از بین تعداد بیشماری از خدمات که در زندگی روزانه به مصرف کنندگان عرضه می‌شود، ترغیب می‌نماید. اینها عواملی هستند که اندیشه و عقیده آزادی فردی را وارد وجدان جمعی می‌کنند. لاقلاً، جامعه بورژوازی نوعی از این آزادی فردی را که عبارت از آزادی انتخاب و گزینش است، پرورش می‌دهد.

خلاصه می‌دانیم که در روسیه، سنت‌های دموکراتیک بورژوازی فرصت و وقت ریشه‌گری و قوام نیافتند. روسیه از حکومت مطلقه که بطور قابل ملاحظه ای جلو تحولات سرمایه داری و سیمای اقتصادی و روحی کشور را سد می‌کرد، تقریباً به طور مستقیم به دیکتاتوری پرولتاریا و کمونیسم نظامی و اندکی بعد و برای مدتی مدید به شکل‌های بوروکراتیک و استبدادی مستبدالرای ناظر به تنظیم زندگی اجتماعی گذر کرد. در چنین شرایطی اندیشه‌ها و عقاید مربوط به آزادی‌های فردی و حقوق افراد، در گزینش و انتخاب و احترام و ملاحظه خصوصیات فردی و عقیدتی، از سوی نهاد‌های دولتی نمی‌توانست پیشرفت درخور داشته باشد.

بدین قرار، در کشور ما سرمایه داری فرصت آنرا نیافت که وظایف اساسی خود را در زمینه "تربیتی" به انجام برساند. روسیه در نبود ساخت-های جدید در وجدان جمعی، وارد مرحله سوسیالیستی گردید. خلاصه کلام آنکه یک جامعه جدید در خلاه تشکیل نمی‌شود. این جامعه مبین و معرف استمرار جامعه قبلی بوده و ناگزیر بسیاری از خطوط و خصوصیات آنرا حمل می‌کند. در شرایط نوین، عقاید و پندارهای پیشین درباره سازمان تولید و سنت‌های سیاسی و فرهنگی تا حدود زیادی انتقال می‌یابند. محتوای وجدان جمعی که به وسیله انقلاب روسیه به ارث رسید، خصلت ماقبل بورژوازی داشت و این خصلت به طور وسیعی جریان حوادث را تحت تاثیر خود قرار داده است.

اول از همه در زمینه اقتصادی سعی شده است که فقدان عوامل محرک و برانگیزنده اقتصاد داخلی را، از طریق به کارگیری اهرم‌های خارج از محدوده اقتصادی جبران گردد. بدین‌ترار که ایدئولوژی تعیین کننده زندگی اقتصادی باشد. از طرف دیگر به تدریج سیستمی سنج و پا گرفت که بر مبنای آن توزیع نعم مادی، نه برحسب کار انجام شده، بلکه براساس مقام و پست فرد ذینفع صورت می‌گیرد. و از آنجاست که کاملاً طبیعت غیر اقتصادی مزایایی که بعضی از افراد از آن برخوردارند، آشکار می‌شود که خاص یک جامعه ماقبل تجاری است. کسی که از امکانات زیادتری برخوردار

فرخنده باد هشتم مارس روز جهانی زن

هشتم مارس، روز جهانی زن در مین بلا کشیده ما در حالی فرا می رسد که میلیون ها زن در جهنمی ترین شرایط ممکن زیستی خود بسر می برند و حتی از بزرگداشت این روز هم محرومند. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی گذشته از تمام فجایعی که تا کنون به بار آورده، رژیمی است مردسالار که نگرشی قرون وسطانی و سیاه به زن دارد که نه تنها حق برابر بل اصولاً حق برای او قائل نیست و در نتیجه زن ایرانی برای به رسمیت شناختن حداقل حقوق انسانی مبارزه می کند. پیکار هر روزه با قوانینی که از پستوهای متعفن فقهی اسلامی بیرون آورده می شود تا همچون زنجیری برپای آنها بسته شود. و او را تنها به صورت خدمتگزار برای مردان درآورد. برای آنچه بر زن روا می دارند جلدها خاک گرفته و با افکاری خاک گرفته تر وجود دارد. تنها عرصه برابری زن و مرد در ایران عرصه اعدام و شکنجه است.

لیست تائید شده ۱۵۰۰ اعدای زن که دربرگیرنده نام تمامی زنان اعدام شده هم نیست تنها گوشه ای از جنایات رژیم را در مورد زنان نشان میدهد. و در همین گیرودار است که عقب ماندگان حاکم جمهوری اسلامی دست به تشکیل سازمان زنان فرمایشی خود زده اند و با قرار دادن چند مهره متحجر که گویا تنها زن بودندشان حقانیت مبارزه برای حقوق زنان را برایشان ایجاد کرده ابلهانه و وقیحانه دم از حمایت از حقوق زنان می زند. زنان آزاده کشور ما، بی شک ضرورت تشکیل های مستقلی که فارغ از بندهای احزاب سیاسی باشد و رژیم ملایان بیپوده می کوشد صدای حق طلبانه زنان را خاموش کند. فریاد خشم آنها را که از سینه های پر درد و جان های رنج کشیده شان برمی خیزد عاملان این فلاکت و ظلم را در جرحه های سیاه نکبت بارشان دفن خواهد کرد. و آن روز ما هم همراه میلیون ها زن در سراسر جهان هشتم مارس را جشن می گیریم و برای تحقق آرمان هایمان تجدید پیمان می کنیم.

هرچاکه جهش از فنودانیم به سوسیالیسم، با پریدن از مرحله سرمایه داری ابعاد بزرگتری داشته، و اهنج تر دیده می شود. مثال بارز در این مورد کشور چین با جهش های بزرگ، چون "انقلاب فرهنگی" اش، واز حالت مستی به در آمدن امروزی اش است.

علائم و نشانه های سیستم ارشادی که از آثار فنودانیم و بقایای آن و نه از مظاهر سرمایه داری است، در زندگی امروزی ما به وفور دیده می شود: از آئین نامه های منحوس وزارتی که تحت هر چگونگی کنترل دمکراتیک قرار نداشته گرفته تا محدودیت آزادی درانتخاب محل اقامت. از پیچیده ترین جدول سلسله مراتب که مشکل ترین نوع خود دردنایست درجه ها، ردیف ها، عناوین در علوم، هنر و حتی در ورزش است که موقعیت اجتماعی یک فرد را به دیگران تبدیل می کند و ویژگی های مخصوص به خود در رفتار آدم ها که امکان می دهد تقریباً همواره یک فرد شوروی از یک خارجی تشخیص داده شود. مسلم است که توسعه و پیشرفت ما بدون واگونگی و خرابی این سیستم و آثار اقتصادی و فرهنگی و روانشناسی آن غیر ممکن است. خلاصه در این امر توفیقی بدست نخواهد آمد مگر آنکه قبلاً علل و موجداتی که آن را بوجود آورده اند چاره جوئی و درمان شود. مشکلات مزبور مرتبط و باجوهر و طبیعت جنینی سرمایه داری روسیه است. واز این رهگذر نتوانسته و وظائف تاریخی خود را انجام دهد، بنابراین به تنها چیزی که باید اکتفا کرد این است که تاخیر جبران شود و دروسی را که از آن غفلت شده است بیاموزیم.

آیا از این بیان باید چنین نتیجه گیری کرد که نویسنده این سطور توصیه و دعوت به بازگشت به "سرمایه داری عافی" رامی کند؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال منفی است. این راه برای ما قابل قبول نمی باشد. مهم آن است که در جامعه سوسیالیستی خودمان، مکانیسم هایی بیابیم که قابل عمل و متناسب با آن چیزی باشد که ما قانوناً و حقاً در دوران سرمایه داری از نظر اقتصادی و روانشناسی از آن بهره مند و برخوردار نشده ایم. برای ما لازم و ضروری است که به شکلی از اشکال، این مرحله از توسعه و تحول را بییمانیم. در روند بازسازی تلاش می شود این اشکال و مکانیسم یافته شوند. موفقیت سیاست بازسازی و پیشرفت مادر گرو این است: رهائی استعداد انسان ها و طرد فردگرایی بورژوازی، به سوی یک جامعه و واقعا انسانی.

است، کسی نیست که مزد بیشتری دارد، بلکه آن کسی است که در سلسله مراتب اجتماعی از موقعیت بهتری برخوردار می باشد. به عبارت دیگر، احتیاجات زندگی نه از طریق انجام کار قابل تقویم به پول، بلکه بر مبنای صندلی دلبسته ای که از ارزش بیشتری برخوردار است تأمین می شود. بدین ترتیب است که پایه ها و اساس یک سیستم قرطاس بازی اداری بی-ریزی شده که آن نیز به نوبه خود نوعی افکار و عقاید ماقبل بورژوازی را پروراند و محیط اجتماعی-روحي خاص و ضروری خود را به وجود می آورد. همچنین میراث وجدان فنودالی بانسخه های تکثیر شده آن به صورت پدیده های مشخص در ایدئولوژی و روانشناسی جمعی متجلی شده است. قبل از همه با توقع و انتظاری مواجه هستیم که هاله ای از قهرمانی و دلآوری آنرا احاطه کرده و بر مبنای آن احتیاجات فردی تابع "مصلحت عمومی" قرار داده شده و به صورت مصالح و منافع عالی دولت جلوه گرمی شود به نحوی که تابع قراردادن احتیاجات، به این کیفیت، فی نفسه به صورت نوعی تقوی و خیر و صلاح مافوق و عالی درمی آید. از اینجاست که این امر ناشی می شود که هر نوع تظاهر خلاف عقیده و تمایل به استقلال رای و قضاوت، و به طور عام هر ابتکاری که سطوح بالا به روی آن صحنه نگذارند، اکثراً به عنوان مخالفت و ضدیت با خط رسمی قدرت محسوب و تلقی می شود. خطی که بر حسب تعریف خطا ناپذیر است.

میل به تعصب در کلیه شئون مسلط شد. چندگانگی (پلورالیسم) با وجدان جزم گرا و شبه مذهبی ناسازگار است و بدین جهت، نامطلوب و مضرو خطرناک تعبیر و تفسیر می گردد. از همین جاست که عدم تحمل و نابدباری در قبال مخالف گویی های عقیدتی و حتی موجودیت آنها و میل شدید به برگزاری مراسم کنار گذاشتن مخالفین عقاید حاکم، سرچشمه می گیرد. (محاکمات سیاسی سالهای ۳۰ رابه یاد بیآوریم). و باز هم از همین جاست که اعتقاد و ایمان به وجود یک واقعیت مطلق و بسیار چیز های دیگر به مانند معتقدات واقعا عرفانی و تصوفی شکل می گیرد، بدون آنکه کلام هائی که معرف آن است مسبوق به یک نوشته و مستندی باشد. و مگر می شود از آن لحظه ای که این کلمات، به صورت کتبی از غربال سانسور گذشت و به مرحله نهائی رسید به عنوان یک واقعیت و حقیقت نباشد و تلقی نگردد؟ بنابراین آنچه گفته شد، چنین چار چوب اجتماعی، محیط را برای تربیت یک "انسان مطیع و رام" (Homo docilis) مساعد می کند. انسانی که معتقد می شود ممکن نیست نقطه نظرهای متعددی درباره موضوع واحدی وجود داشته باشد و اساساً از مواجهه با عقاید و نظرات غیر منتظره فرار می کند. آنگونه که یک مؤمن متعصب از الحاد می گریزد.

فرمول های ناظر به اشتراکی کردن که به صورت ابتدائی همسانی دارند، روشی را احیاء کرده اند که در آن فرد مشخص مانند چرخ و دنده یک مکانیسم عظیم اجتماعی به شمار می رود که به سهولت قابل تعویض است. این فرد وسیله اجرایی هدف های بزرگی است، ولی معنی و مفهوم آن را درک نمی کند. عقاید مربوط به ارزش بی حد و حصر هر فرد انسانی به مثابه جهت و سمت اصیل هرگونه ترقی اجتماعی، (همانگونه که مارکس می گوید که در یک جامعه کمونیستی انسان نمی تواند یک وسیله بلکه بایستی همیشه و مستقیماً فی نفسه هدف باشد)، در طول دهه ها از اصول عقاید ایدئولوژیک و وجدان جمعی طرد شدند.

پدیده مشخصه دیگر: در ماندگی ناشی از رفتار جدیدی نسبت به کار، موجب ازدیاد افرادی باوضع روانی خاصی شد که بیشتر مایل به انجام کار در شرایط افراطی هستند تا کار در یک حالت معمولی و عادی روزانه. از طرف دیگر به جای احساس مالکیت بر زمین و مملکت و زندگی خویش، نوعی از خودبیگانگی (alienation) افراطی در این افراد شکل می گیرد که: دولت آن گاه به صورت اربابی متظاهر می شود که خواستار اطاعت است هرچند که موظف است شرایط زیست قابل تحملی هم برای آنان فراهم نماید. از این جاست که مشاهده می شود چگونه این عقیده که "هرچه متعلق به دولت است از آن من نیست" بطور عمیقی ریشه دوانده است.

خطوط مشخصه وجدان جمعی که در اواخر سال های ۲۰ و اوایل سال های ۳۰ در کشور ظاهر شد، از یک طرف به منزله محصول واز طرف دیگر به مثابه زمین مغنی برای یک پیروزی طبیعی و سهل الحصول و پایدار در یک سیستم اداری بود که ما امروزه آن را سیستم ارشادی می نامیم. ویژگی های این سیستم در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز مشاهده شده است و این پدیده

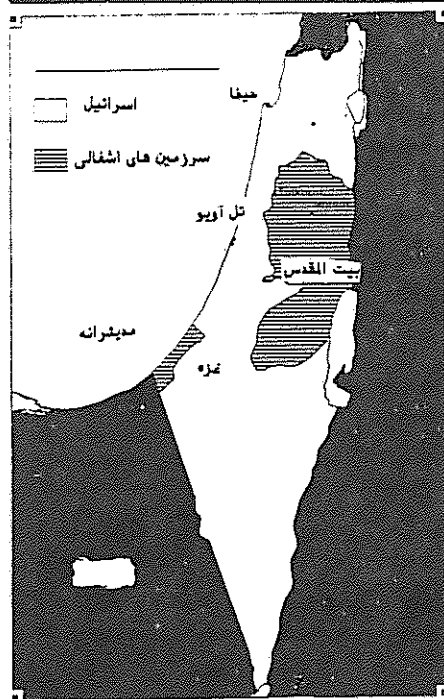
فلسطین:

ادامه قیام در سرزمین های اشغالی
تهاجم سیاسی در سطح جهان!

همه وقایع ماههای گذشته نشان می دهند که تهاجم سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین به ویژه در پی اجلاس تاریخی نوامبر ۱۹۷۸ شورای ملی فلسطین که خط نویسی را در دستور کار این سازمان قرار داد، به سرعت در سطح جهانی نتایج خود را آشکار می سازد، از آن هنگام تا کنون این روند با انزوای تدریجی اسرائیل از یک طرف و استقبال کشورهای مختلف جهان و حمایت آنها از جنبش فلسطین از طرف دیگر همراه بوده است.

در واقع انتقال مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ژنو و نطق یاسر عرفات در جریان این اجلاس و در پی آن اعلام به رسمیت شناختن صحنی دولت اسرائیل که اعلام موجودیت دولت فلسطین را نیز درکنار خویش داشت و در حقیقت بر رسمیت شناختن قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل اساسی ترین وقایعی است که در فاصله این تهاجم سیاسی نوین سافه می توان برشمرد.

ازجانب دیگر وقایعی که نباید از نظر دور داشت قیام در سرزمین های اشغالی و کشتاری است که ارتش اسرائیل به طور منظم از مردم می کند. شورای امنیت سازمان ملل در دهم فوریه همین سال شرایط بحرانی در سرزمین های اشغالی را متحداً به بحث گذارد. آخرین اصلی که از جانب خود مقلبت اسرائیلی و از زبان رابین وزیر دفاع اسرائیل اعلام شده است، به خوبی از دامنه این سرکوب حکایت می کند. نامبرده با دادن بیلانی از چهارده ماه قیام مردم فلسطین جنایات کماندوهای اسرائیلی را در این مناطق به رقم می کشد: ۲۶۰ فلسطینی کشته، ۷۰۰۰



نقشه ۲ تقسیم بندی ۱۹۴۷

از پست خویش استعفا کرد.

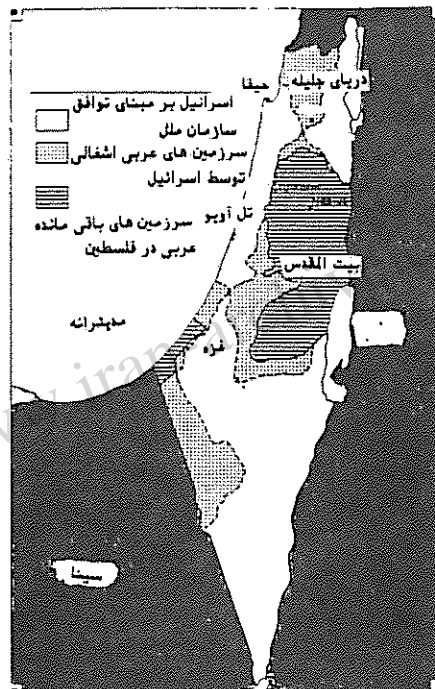
مطالعه و شناخت بحران خاورمیانه که یکی از پرحادثه ترین نقاط جهان در سال های بعد از جنگ بوده، ناگزیر از کاتال مرور بر گذشته این منطقه می گذرد. درگیری های طولانی بین اسرائیل و جنبش فلسطین از یک طرف و اسرائیل و کشورهای عرب منطقه از جانب دیگر تحولات جغرافیایی و سیاسی عظیمی را در این منطقه موجب گشته است. در این میان برای بازنگری مسئله فلسطین عامل مهمی را که تحولات سیاسی در کشورهای عرب منطقه می باشد نباید از نظر دور داشت.

تأسیس کشور اسرائیل

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت که با تقسیم فلسطین به دو بخش عرب و یهودی به مناقشات طولانی مدت بین یهودیان و نیروهای انگلیسی که تحت فشار افکار عمومی کشور خویش نیز بودند پایان داده و دو دولت یهود و عرب در این منطقه تأسیس نماید؛ با توجه به این که بیت المقدس نیز هويت بین المللی پیدا کند. قابل ذکر است که در آن زمان سازمان ملل متحد ۵۶ کشور را در برمی گرفت که در رأی گیری ۳۳ کشور از جمله آمریکا، شوروی و فرانسه با دادن رأی مثبت به تشکیل يك دولت یهودی بر روی ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع در غرب این سرزمین (یک هشتم فلسطین) و يك دولت عرب در شرق این منطقه والباقی فلسطین صحه گذاردند. اعلام تشکیل دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ توسط داوید بن گورین ناخشنودی کشورهای عرب منطقه و جنگ ۴۹-۴۸ را به دنبال داشت. از این تاریخ و طی جنگ های ۱۹۵۶ و جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ و نبردهای سال ۱۹۷۳ مرزهای جغرافیایی در این منطقه تغییرات وسیعی کرده اند که طی نقشه های ۱ و ۲ مشاهده می شود.

به دنبال جنگ ۶ روزه بین اسرائیل و کشورهای مصر، اردن و سوریه، سازمان ملل در ۲۲ نوامبر همان سال قطعنامه ۲۴۲ را به تصویب رساند.

نفر زخمی و ۷۷۰۰۰ نفر دستگیر شده اند که از این عده تاکنون ۵۰۰۰ نفر در بازداشت به سر می برند. در این رابطه سخنگوی دولت آمریکا، اصلی ترین پشتیبان دولت اسرائیل در ۱۷ ژانویه اظهار داشت "ما عمیقاً از بالا گرفتن خشونت در این مناطق که منجر به کشته شدن تعداد زیادی گردیده نگران هستیم". گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا نیز برای نخستین بار از "نقض مکرر حقوق بشر" در سرزمین های اشغالی سخن می گوید و دولت اسرائیل بیش از هر زمان نزد افکار عمومی جهان



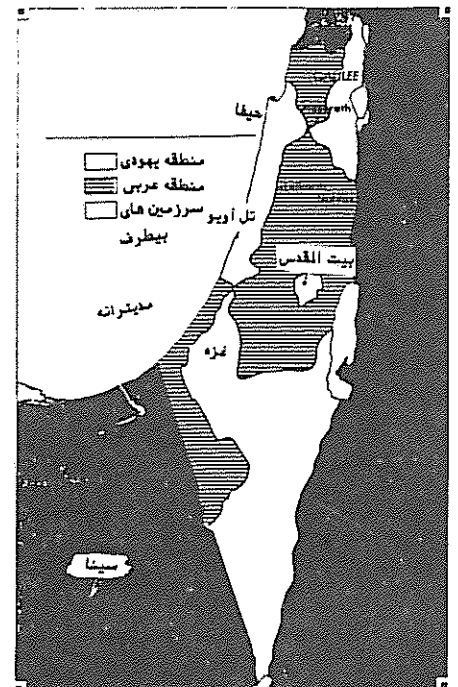
نقشه ۲ تقسیم بندی بعد از اشغال سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۴۸

منزوی شده است.

سازمان آزادیبخش فلسطین علیرغم اینکه در زمینه دیپلماتیک با نشان دادن انعطاف به موفقیت های جلی دست یافته است ولی در رابطه با این قیام ها در سرزمین های اشغالی از موضعی آشتی ناپذیر برخوردار است. در این مورد می توان اشاره به سخنان یاسر عرفات در جریان دیدارش از وین و یوگسلاوی نمود. او طی این سفر اشاره نمود که قیام در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن تا پایان اشغال این سرزمین ها و اینکه خلق فلسطین بتواند بر روی خاک خویش در آزادی کامل به سر برد ادامه خواهد یافت.

در این میان اختلاف بر سر نحوه برخورد اسرائیل با پیشنهادات سازمان آزادیبخش در این کشور بیش از هر زمان نیروهای سیاسی را به مقابله با یکدیگر وادار ساخته است.

در ۱۵ ژانویه دبیر اول حزب کارگر اسرائیل با اظهار به اینکه، این حزب می بایست برخورد مثبتی با پیشنهادات سازمان آزادیبخش فلسطین می کرد،



نقشه ۱ تقسیم بندی پیشنهادی

سازمان، یاسر عرفات موفق می شود که توافق اکثر این جناحها را در برخورد با قطعنامه های سازمان ملل جلب نموده و جناحهای مخالف را نیز راضی نماید که حداقل برخلاف تصمیم های اتخاذ شده در مجمع قدم برندارند. اساسی ترین رنوس توافق الجزایر را می توان پذیرش ضمنی وجود اسرائیل، برخلاف مواد منشور ملی فلسطین و تلاش در راستای تحقق بخشیدن به موجودیت دولت مستقل فلسطین براساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۳۸ سازمان ملل بود.

تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل در ژنو، به دنبال رد تقاضای ویزا از طرف آمریکا برای یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین را می توان یکی از تاریخی ترین موفقیت های این سازمان دانست. نطق عرفات در ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ در این مجمع پیرامون برگزاری يك کنفرانس بین المللی برپایه قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۳۸ دور می زند. او پیشنهاد کرد طی يك اقدام صلح سه مرحله ای کمیته ای به منظور تدارک کنفرانس بین المللی پیرامون خاورمیانه تشکیل گردد، سرزمین های اشغالی به طور موقت تحت نظارت و قیمومیت سازمان ملل قرارگیرد و بالاخره کنفرانس مذکور برگزار گردد.

مردم فلسطین ماهها و سال هلی دشواری در پیش دارند. خلقی که در طول ۴۰ سال قربانی سیاست هلی توسعه طلبانه دولت اسرائیل بوده و در چهارگوشه جهان پراکنده است، باید در شرایط نه چندان آسانی به سراغ پی ریزی کشوری برود. ●

دورنمای تفاهم در نیکار اگوئه

به دنبال گردهمایی ۲ روزه (۱۳ و ۱۴ فوریه ۸۹) روسای جمهور ۵ کشور آمریکای مرکزی در السالوادور، نیکار اگوئه اعلام کرد که دست به اصلاحات جعی در ساختار سیاسی کشور خواهد زد تا نیروهای مخالف بتوانند آزادانه در انتخابات آینده کشور شرکت نمایند. دانیل اورتگا در این نشست پذیرفت که انتخابات آتی در کشور برای گزینش رئیس جمهور و پارلمان چهار نوامبر ۱۹۹۰ در فوریه این سال برگزار شود و همه شرایط لازم برای برگزاری آزاد انتخابات از جمله نظارت نیروهای مخالف بر روند انتخابات و لغو کامل سانسور فراهم گردد.

هنوراس نیز دست از حمایت از نیروهای کنترا برخواهد داشت و ۲۲۰۰۰۰ چریک مسلح که به همراه خانواده هایشان روی هم رفته پنجاه هزار نفر را تشکیل می دهند، به نیکار اگوئه و یا کشور ثالثی اعزام خواهند شد.

دولت ساندینیست با مشکلات عظیم اقتصادی مواجه است و همین امر سبب گشته است که حتی دستاوردهای دولت در امر آموزش و بهداشت نیز به خاطر کمبود امکانات و نیروی انسانی متخصص، با دشواری جعی روبرو شود. اورتگا پیش از این نشست طی نطقی در ۳۰ ژانویه بخش خصوصی را دعوت کرده تا در بازسازی کشور بطور فعالانه شرکت کنند. وزیر اطلاعات نیکار اگوئه طی گفتگوش با خبرنگاران درباره مشکلات کنونی گفت: "ما در سال هلی نخست انقلاب اشتباهات بزرگی مرتکب شدیم... ●"

سال "ساف" به دنبال نخستین نطق یاسر عرفات در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، مقام ناظر را در این سازمان به دست می آورد.

دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر در سپتامبر ۱۹۷۷ آمادگی خود را برای گفتگو با "ساف" اعلام می دارد مشروط بر اینکه این سازمان قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت و وجود اسرائیل را به رسمیت بشناسد.

امضاء نخستین معاهده صلح اسرائیل و مصر میان انور سادات و مناحیم بگین، نخست وزیر اسرائیل در ۲۶ مارس ۷۹، در واشنگتن و با حضور جیمی کارتر، ضربه دیگری بود که نه تنها خلق فلسطین را هدف گرفته بود، بلکه اتحاد هرچند صوری اعراب را زیر علامت سوال قرار می داد. به همین علت از جانب بسیاری از این کشورها محکوم گردید. عرفات در این زمان اجرای توافق های کسپ دیوید (سپتامبر ۱۹۷۸) را محکوم کرد و آن را توطئه ای بزرگ علیه ملت و آرمان فلسطین توصیف کرد. از این تاریخ به بعد رابطه آمریکا و سایر دول غربی با سازمان آزادیبخش فلسطین آشکارا رو به دشمنی گذارده شده به طوریکه آمریکا در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۷ تصمیم گرفت دفتر "ساف" در واشنگتن را که در اول مه ۱۹۷۸ تاسیس شده بود، به دلیل ارتباط با تروریسم ببندد.

سال ۱۹۷۸ را باید سال تهاجم سیاسی ساف نام نهاد. به دنبال مجمع عمومی سازمان آزادیبخش فلسطین در الجزایر و گردهمایی کلیه جناحهای این

فلسطین...

برطبق این قطعنامه، اسرائیل می بایست به مرزهای قبل از جنگ عقب نشینی کرده و تضمین حق حیات و استقلال برای تمامی ملت های منطقه از جمله اسرائیل و لزوم ترك مخاصمه و انجام مذاکرات فیما بین تامین گردد.

چپش فلسطین

از زمان تشکیل دولت اسرائیل و موازی با درگیری های اسرائیل و کشورهای عرب، مردم آواره فلسطینی که در مرکز شدید ترین تنش های منطقه قرار داشته اند، جنبش خود را تشکیل می دهند. سازمان جنبش آزادیبخش فلسطین در ماه مه ۶۴ تشکیل می گردد و در نوامبر همین سال توسط سازمان ملل متحد به مثابه تتهانماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته می شود. یاسر عرفات که در آن موقع رهبری سازمان الفتح (تاسیس ۱۹۵۷) را به عهده داشت موفق می شود با گردآوری بقیه سازمانهای فلسطینی که گرایشات گوناگونی را بیان می کردند و در کادر سازمان جنبش آزادیبخش فلسطین، منشور فلسطین را تدوین کند. ماده ۱۹ این منشور تقسیم فلسطین را در ۱۹۴۷ و وجود دولت اسرائیل را مطلقاً نفی می کند و در ماده ۹ مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق فلسطین می شناسد. در ژوئن ۱۹۷۴ عرفات، قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را رد می نماید. در ۱۲ نوامبر همین

آینده مبهم افغانستان

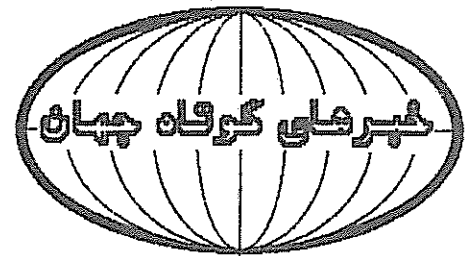
دلغی و خلرچی دعوت کرد. وی به طور همزمان سعی می کند ضمن بالا نگاه داشتن روحیه ضعیف ارتش و هواداران رژیم با يك سری اقدامات مانند شرکت در نماز جمعه و دیگر مراسم مذهبی... به نوعی اعتماد نیروهای مخالف و مردم را جلب کند. در شرایط مبهم کنونی، اختلافات عمیق میان گروه هلی سلسلی مختلف مخالف رژیم، بنیادگرایان، میانه روها، سلطنت طلب ها و انواع گرایش های نزدیک به این یا آن کشور همسایه نقش مهمی در تضعیف مخالفین در رویارویی با دولت افغانستان ایفا می کند. از هم اکنون برنامه آتی دولت و پستهای آن موضوع اختلافات دامنه دار طرف های مذاکره است و فعلاً تبرد برسر مسئله آموزش زنان و تاسیس وزارت خارجه به این منظور که با مخالفت شدید بنیادگرایان روبرو شده است، یکی از سلسله اختلافات طرفین را نشان می دهد.

در محافل سیاسی جهان وحشت از به راه افتادن حمام خون در افغانستان همگان را در نگرانی به فرو برده است و اقدامات سیاسی حول یافتن راه حلی برای خروج از این بن بست و دور نمایی بهتر کار دور می زند. دولت های غربی، دولت افغانستان را دعوت می کنند، تسلیم نیروهای مخالف شود و شوروی و افغانستان در صدد یافتن راه حل های میانی برای تشکیل يك دولت انتقال با شرکت همه طرف های درگیر می باشند چیزی که نیروهای مخالف به هیچ رو حاضر به پذیرش نیستند

در حالیکه آخرین سرباز شوروی روز ۱۵ فوریه خاک افغانستان را ترک گفته است، آینده افغانستان و حوادث ملمه های آتی دربره های ازبها و ولروشنی کامل قرار دارد. دولت افغانستان روز ۱۸ فوریه توسط نجیب الله در سراسر کشور وضعیت فوق العاده اعلام کرد و دولت آشتی ملی را که با هدف جلب نیروهای مخالف تشکیل شده بود، منحل و يك دولت از اعضای مرکزیت حزب زیر نظر رئیس جمهور تشکیل داد.

دولت ش...
خروج نیروهایش از افغانستان به طور رسمی پیشنهاد آتش بس میان طرف های درگیر در افغانستان و قطع فوری تحویل اسلحه به طرف های درگیر، آغاز مذاکرات برای یافتن راه حل سیاسی مسئله افغانستان شد. اما این پیشنهاد بلافاصله از سوی آمریکا و نیروهای مخالف دولت افغانستان رد شد و ده ها هزار چریک وابسته به مجاهدین افغانی شهر کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان را به محاصره خود درآورده اند. جنگ روانی برای فراهم کردن زمینه سقوط کابل به اوج خود رسیده است و همه جا صحبت از نفوذ هزاران تن از نیروهای مخالف به کابل می شود. وضعیت توزیع مواد مورد نیاز مردم رو به وخامت گذاشته است و کمک های شوروی و سازمان ملل به دلیل ناامنی مناطق اطراف کابل به دشواری به این شهر می رسد.

نجیب الله در نطقی به مناسبت خروج نیروهای شوروی مردم افغانستان را به جهاد علیه متجاوزان



مجارستان:

ساختار سیاسی تغییر می کند

پلنوم فوریه کمیته مرکزی حزب کمونیست مجارستان تصمیمات مهمی در راستای عملی کردن اصلاحات مربوط به نظام سیاسی کشور را که از مدت ها پیش از آنها صحبت می شود اتخاذ کرد.

بر اساس این تصمیمات، نظام سیاسی کشور به تدریج به یک نظام چند حزبی تحول خواهد یافت و پارلمان نقش اصلی را در تعیین سیاستهای کشور ایفا خواهد نمود. البته کمیته مرکزی نظام چند حزبی را برای رشد دموکراسی نو پا در کشور ضروری تشخیص داد و یک برنامه یک و نیم ساله را برای اجرای اولین مرحله این تغییرات مهم تنظیم نمود. بر اساس این جدول زمانی در تابستان ۱۹۸۹ قانون احزاب به تصویب پارلمان خواهد رسید. در پایان سال ۱۹۸۹ احزاب سیاسی برای نخستین بار در انتخابات شهرداری ها به رقابت می پردازند. قانون اساسی جدید کشور که طی آن تغییرات مهمی در راستای تحولات ساختار سیاسی کشور داده شده است، در اوایل سال ۱۹۹۰ به رای گیری گذاشته می شود. در بهار ۱۹۹۰ برای اولین بار در شرایط دموکراتیکی انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد و سرانجام در تابستان ۱۹۹۰ اولین پارلمان مجارستان در شرایط پلورالیسم سیاسی برگزیده خواهد شد.

میلکوس منیت رئیس دولت این کشور در پی تسلیم کمیته مرکزی به کمونیست ها هشدار داد که باید "امکان یک شکست در انتخابات را بپذیرند". به گفته یکی از مقامات کمیته مرکزی حزب دوره پنج ساله آینده نشان خواهد داد که این اصلاحات خواهند توانست "چهره سوسیالیسم را بهبود بخشند؟" به عقیده وی ترکیبی از دستاوردهای سوسیالیستی در کنار یک اقتصاد متعادل به بازار و پلورالیسم سیاسی اگر نتواند تجربه مثبتی باشد، آنگاه نبرد سرنوشت سازی برای آینده کشور در میان احزاب درگیر خواهد شد. لازم به تذکر است که شرط فعالیت احزاب در این مرحله پذیرش نظام سوسیالیستی است.

از سوی دیگر کمیته مرکزی در نشست خود مسئله حوادث سال ۱۹۵۶ را به کمیسیون بازنگری تاریخ ارجاع نمود تا در گزارش به کنگره سال ۱۹۹۰ ارزیابی دقیقی از آن ارائه شود. اظهارات ایمرپوژکلی رهبر جناح اصلاح طلبان و عضو هیات سیاسی حزب درباره حوادث سال ۱۹۵۶ و نامبردن از آن به عنوان یک "ظلم مردمی" سیمای حرکت ضد انقلابی بحث های فراوانی در کشور برانگیخت.

ادامه مذاکرات دولت

لهستان با سندیکای همبستگی

در پایان اولین دوره مذاکرات دولت با سندیکای همبستگی در ۱۶ فوریه، اطلاعیه مشترکی انتشار یافت که در آن طرفین پذیرفتند که میزگردی بر سر مسئله چگونگی قانونی شدن همبستگی و حرکت به سوی پلورالیسم سیاسی در کشور تشکیل دهند. سخنگوی دولت لهستان طی مصاحبه ای با پروادا این انتخاب را "دشوار ولی ناگزیر" توصیف کرد. وی گفت که "طی دو سال اخیر ما اشتباهات بزرگی مرتکب شده ایم و از اعتبار مردم به ما کاسته شده است... ما مجبور شده ایم به سوی اصلاحات رادیکال اقتصادی برویم و این بازنگری به نظام سیاسی را ناگزیر می سازد". وی در پاسخ خبرنگار پروادا پیرامون سرنوشت نظام سوسیالیستی گفت: "اصلاحات دارای محدودیت هائی است که از آنها نمی توان چشم پوشید؛ اما تا د با کشور شوراها حضور لهستان در جامعه کشورهای سوسیالیستی، تقدم حاکمیت سوسیالیستی بر مالکیت عمومی و نقش حزب" از سوی دیگر را کوفسکی نخست وزیر لهستان طی گفتگوبا خبرنگاران فرانسوی قول داد بزودی "سانسور" از لهستان رخت بربندد. وی همچنین طی مصاحبه ای با روزنامه لوموند گفت که کشورش به سوی پلورالیسم سیاسی می رود و احزابی که تاکنون ظاهراً در کشور فعالیت می کردند، از ابواب جمعی حزب نیمه کارگی به شمار می رفتند.

بحرانی ترین پلنوم

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگوسلاوی در اول فوریه به کار خویش پایان داد. میزان اختلافات در این پلنوم بحثی بود که می توان آن را بحرانی ترین نشست کمیته مرکزی از جنگ تاکنون به حساب آورد. بحران اقتصادی و اختلافات موجود، کمیته را بر آن داشت قرار بعدی برای کنگره را در سال ۹۰ به جلو تر آورده و قرار آن را تا قبل از پایان امسال تعیین نماید.

دیدار شوارنادزه از خاورمیانه

شوارنادزه وزیر خارجه شوروی طی چند روز از پنج کشور منطقه، عراق، ایران، مصر، اردن و سوریه بازدید کرد. در مصر وی علاوه بر پاسر عرفات با وزیر خارجه اسرائیل نیز دیدار کرد. دیدار خاورمیانه ای وزیر خارجه شوروی به ویژه در ارتباط با نقش فعالی است که سیاست خارجی گارباجف قصد دارد در خاورمیانه ایفا کند. وزیر خارجه مصر در پایان دیدار شوارنادزه، نقش آتی شوروی در روند صلح را بسیار با اهمیت خواهند.

اعتصاب غذای

زندانیان سیاسی افریقایی جنوبی

بیش از ۲۰۰ تن از زندانیان سیاسی در افریقایی جنوبی دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا که در سه زندان بزرگ کشور به وقوع پیوسته، بیش از همه هدف فشار به دولت نژاد پرست افریقایی جنوبی برای آزادی زندانیان بی گناه را دنبال می کرد.

کارزار بین المللی علیه اعدامها

در آستانه سفر رونالد دوما به تهران، ه و ۶ فوریه، عفو بین المللی و جامعه حقوق بشر، کارزار بزرگی به عنوان تجاوز به حقوق بشر در ایران و اعدام های وسیع اخیر به راه انداختند. در اطلاعیه ۲۰ ژانویه اشاره شده که اسامی بیش از ۱۰۰۰ نفر که در ماههای اخیر اعدام شده اند در دست می باشد و موج جدید اعدامها از سال ۱۹۸۰ تاکنون بی سابقه بوده است. در پایان جامعه حقوق بشر از رونالد دوما می خواهد که در مسافرتش به تهران از مقامات ایرانی تقاضای توقف اعدامها را نموده و سفر هیاتی به تهران به عنوان بازدید از زندانهای ایران را مطرح نماید.

مهمترین موضوع های مورد بحث دوما با مقامات ایرانی را مسئله توسعه روابط دو جانبه و مشترک فرانسه در امر بازسازی اقتصاد ایران، و مسائل مربوط به اختلافات مالی و مسئله گروگان های لبنان تشکیل می دهد. به گزارش روزنامه های فرانسوی دوما در جریان سفر خود به ایران مسئله نقض حقوق بشر در ایران را نیز با مقامات جمهوری اسلامی در میان گذارد. همراه دوما یک هیات بزرگ اقتصادی با حضور صاحبان بیش از ۶۰ مؤسسه بزرگ اقتصادی نیز به ایران رفته بودند. سفر دوما به ایران، مسئله ایران و بویژه حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی را به تیتیر اول خبرهای این کشور تبدیل کرد.

الجزایر به سوی سیستم چند حزبی

با تشکیل اولین حزب سیاسی علنی در الجزایر (در کنار جبهه آزادیبخش ملی)، روند عملی شدن نظم چند حزبی در این کشور در عمل آغاز شده است. جنبش برای فرهنگ و دموکراسی که چندین سال است به صورت نیمه مخفی فعالیت می کرد، در ماه فوریه امسال به طور رسمی فعالیت علنی خود را آغاز کرد. همه پرسى روز ۲۳ فوریه، روند چند حزبی در الجزایر را رسماً قانونیت می بخشد.

توافقی احزاب کمونیست

و سوسیالیست فرانسه

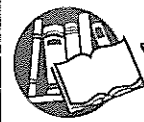
در آستانه انتخابات شهرداری ها دو حزب کمونیست و سوسیالیست توافق کردند به جز موارد استثنائی در اکثر مناطق کشور با لیست مشترکی در انتخابات شرکت کنند. پیش از این نیز در انتخابات مجلس دو حزب علیرغم روابط غیر دوستانه در صحنه سیاسی روز جامعه از طریق همکاری با یکدیگر اجازه ندادند راست ها در مجلس اکثریت را به دست آورند.

کودتا در پاراگوئه

دیکتاتور پاراگوئه "ژنرال آفررو استرونسه" بعد از ۲۵ سال در روز سوم فوریه توسط کوتانی سونگون گردید، که به توسط دست راستش، "ژنرال آندرو رودریگز" ترتیب داده شده بود.

دعوت رسمی چین از گارباجف

"ژانسن خبری چین نو" روز ۳ فوریه اعلام نمود که رئیس جمهور چین رسماً از رهبر شوروی دعوت نمود تا از چین دیدن نماید. بیش از ۳۰ سال از اولین ملاقات در این سطح بین دو کشور می گذرد؛



انقلاب روسیه

هوشته: روزا لوکزمبورگ

ترجمه: ب. شهابنگ

چاپ اول - زمستان ۱۳۱۷

از انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران
این کتاب کوچک یکی از مهمترین آثار روزا لوکزمبورگ است که در آخرین مقطع زندگی پریشانش به رشته تحریر درآورده است. روزا در این اثربانگرانی خطر عروج دیو استبداد و حاکم شدن بوروکراسی فلج کننده و فاسد را بر جامعه سوسیالیستی، در صورت تحدید دمکراسی پیش بینی می کند. او که از آزادی همواره آزادی برای دگراندیشان راسی فهمدان را سرچشمه زنده همه ثروت های معنوی و پیشرفت و شفا بخش همه بیماری های اجتماعی می نامد.

چکامه سوگ و خشم

سروده: نارضا

چاپ: کانون آزادی-پاریس

شامل منظومه استوار و بلند است تحت عنوان "کارنامه اسلام پناهان" از "نارضا" که بی گمان در اوزان کلاسیک آزمون ها داشته است. این منظومه که به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب ایران سروده شده تاملی حماسی و اسفبار بر وقایع دهه اخیر تاریخ میهن ماست. منظومه با این مطلع آغاز می شود:

رفت ده سالی که در ایران زمین حکام دین
دم ز استقرار شرع و دولت قرآن زدند
و با این مقطع پایان می یابد:

ساختم این چامه را در سوگ و خشم خلق خود
هم به طرزی کاوستادان دفتر و دیوان زدند

ماجرای رشدی

از نگاه دیگران

فتوای جاهلانه و فضاخت بار خمینی در میان همکاران سلمان رشدی موجی از اعتراض را در سراسر جهان برانگیخت. نویسندگان متعدد به نام آزادی بیان و عقیده يك صدا به دفاع از رشدی برخاستند. در اینجا ما به چند نمونه از اظهارات نویسندگان سرشناس - از جمله در کشورهای اسلامی - اشاره می کنیم.

نجیب محفوظ، نویسنده مصری و برنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۸:

"کسی که باید مجازات شود، نه رشدی بلکه شخص خمینی است، زیرا اول او بود که به اصول حقیقی اسلام خیانت کرد."

طارق علی، نویسنده پاکستانی:

"ظاهراً ملایان دیگر به این قانع نیستند که خون هزاران بیگناه را در میهن خود بریزند، آنها گویا قصد دارند پا از مرزهای ملی فراتر بگذارند و سراسر بشریت را به جهل و تکیت فرو ببرند."

عبدالوهاب مدب، نویسنده تونس:

"وقتی فتوای خمینی را شنیدم، میل شدیدی به کفر گوئی در خود احساس کردم."

نادین گوردیمر، نویسنده برجسته آفریقایی جنوبی:

"یک رمان نمی تواند عقاید مذهبی مرا متزلزل کند؛ اگر يك رمان قادر است اسلام را تهدید کند، من واقعاً برای اسلام متأسف هستم."

نورمن میلر، نویسنده معروف آمریکایی:

"اگر قرار است رشدی را به خاطر کفر گوئی بکشند، باید همه ما را با او بکشند، چون ما همه در جرم او شریک هستیم."

تمایش... بقیه از صفحه ۵

بازدید مقامات ایرانی از این کشورها را تا اطلاع ثانوی به تعویق بیندازند.

در ضمن دولت انگلستان تمامی اعضای سفارت خود را از ایران فراخواند. به دنبال تصمیمات کشورهای بازار مشترک، رژیم جمهوری اسلامی نیز به عنوان مقابله به مثل، سفرا و کارداران خود را در این کشورها را به تهران اظهار کرد. کشورهای دیگر غربی نظیر سوئد، سوئز و کانادا نیز سفرای خود را از ایران احضار کردند. جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا نیز حمایت خود را از تصمیمات کشورهای جامعه اقتصادی اروپا اعلام داشت. دبیر کل سازمان ملل طی فراخوان کوتاهی از دولت ایران خواست که تهدیدهای علیه رشدی را پس بگیرد. موضعگیری زلاند نو در میان سایر موضعگیری ها جلب توجه می کند؛ نخست وزیر این کشور به وضوح گفت که نمی خواهد صادرات گوشت به ایران را به خاطر تهدیدهایی که علیه جان يك نویسنده انگلیسی شده به خطر اندازد. از موضعگیری کشورهای سوسیالیستی اطلاعی در دست نیست. در یوگسلاوی در روز ورود خامنه ای به این کشور، قسمت هائی از کتاب "آیه های شیطان" در یکی از روزنامه ها به چاپ رسیده ولی بقیه آن به دوسه هفته بعد موکول گردید.

به هرحال این جریان دنباله دارد. انعکاس وسیع خبرهای مربوط به آن رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی را میان جهانیان رسواتر می کند. اما چگونه می توان فراموش کرد که همین چند ماه پیش واقعه هولناک اعدام هزاران زندانی سیاسی در ایران از انعکاس بسیار اندکی برخوردار شد و دولت های خارجی برای حفظ یا بهبود مناسبات خود با رژیم و نشستن بوسر سفره "بازسازی" حداکثر از يك اعتراض خشک و خالی فراتر نرفتند. ●

تأسیس... بقیه از صفحه ۱۱

و اکثریت سازش امکانپذیر نباشد، باید یکی از دو نظر به شیوه دمکراتیک توسط آراء اعضای حزب، یکی به نفع دیگری کنار گذاشته شود. راه سومی نیز به هر حال محتمل است و آنچنان که شرح داده شد، راه انشعاب است که در برابر آن هرگز تضمین صد درصد وجود ندارد. به این ترتیب روشن می گردد که تا زمانی که حاملین نظرات اقلیت نظری عضو حزب هستند، متقاضی عضویت همفکر آنها نیز حق ورود به حزب را دارد. مساله اساسی در اینجا نیز باز می گردد به اینکه آیا ما دارایی يك اقلیت نظری سامان یافته با خط و مرزهای نسبی روشنی هستیم یا نه؟ اگر آری پس هراسی نیستند واضح است که متقاضی عضویت باید تنها يك اصل اساسی را رعایت کندو آن همانا تعهد به تبعیت از نظر اکثریت در عرصه مبارزه عملی و حفظ وحدت اراده حزب است. بنابراین می توان شرط عضویت را نه پذیرش برنامه، بلکه تعهد به اجرای برنامه قرار داد و اساسنامه را بدین طریق اصلاح نمود. (که بعداً در جمع بندی به طور مشخص به این پیشنهاد پرداخته خواهد شد)

خلاصه کنیم:

۱- در رابطه با بند الف از ماده ۱۷ فصل چهارم اساسنامه: این بند به شکل زیر اصلاح شود: "عضو یا اعضای که در جریان بحث و اظهار نظر درباره مباحث اصولی در اقلیت قرار می گیرند حق دارند، ضمن رعایت و اجرای حتمی تصمیمات اکثریت در فعالیت های عملی و برون حزبی، عقاید خویش را در حوزه ها و جلسات حزبی و نیز در سطح جنبش از طریق ارگان های انتشاراتی حزبی (مطبوعات، رادیو، تلویزیون، نوار...) مطرح سازند، به شرط آنکه اولاً نظرات خود را مدون کرده مرزهای آن را با نظرات حاکم ترسیم کنند، ثانیاً در همه حال ابتدا نظرات اکثریت (یا نظرات رسمی حزب) را با دقت تشریح سازند و در تبلیغات احتمالی شفاهی خود (فقط در مورد مسائل مورد اختلاف) نظرات اقلیت مندرج در ارگانهای رسمی حزبی را مبنای توضیحات خود قرار دهند.

تبصره: قبل از انتشار نظرات اقلیت نظری در بولتن یا ارگان های رسمی تبلیغاتی حزب، هیچ عضو حزب حق تبلیغ نظرات فردی خود را خارج از کانالهای خبری ندارد. پس از انتشار این نظرات، در چارچوب مسائل مطروحه در این نشریات (نظرات متعلق به خودش) حق تبلیغ فردی و

شفاهی با رعایت ملاحظات ذکر شده مجاز است. تبصره ۲: اقلیت نظری بنا بر اصل دمکراتیک تبعیت اقلیت از اکثریت، در کلیه تصمیمات حزب ضمن حفظ نقطه نظرات خود موظف به اجرای تصمیمات اکثریت حزب و حفظ وحدت اراده حزب می باشد.

تبصره ۳: رهبری حزب موظف است بدون درنگ تدارکات انتشار بولتن (یا انعکاس نظریات اقلیت به طریق مجاز و ممکن) را انجام داده و این نظرات را درون حزب و سپس در برون حزب (یا به طور همزمان) در درون و برون حزب منتشر سازد. تقاضای يك سوم اعضا حزب برای انتشار بولتن (یا هر طریق دیگر) برای جاری کردن بحث های رفیقانه کافی است.

روشن است که با گنجاندن موارد فوق، نیازی به بند ب نخواهد بود و الزاماً این بند حذف می شود.

۲- در مورد بند ب از ماده ۱۳: به جلی واژه "پذیرفتن" برنامه، واژه "اجرای" برنامه و اساسنامه حزب گنجانیده شود. (و هر شرط الزام آور مبنی بر ضرورت پذیرش ایدئولوژی حزب حذف گردد).

نکاتی درباره مقاله "راه کارگر": مبانی تحول سوسیالیسم دموکراسی در طیف توده ای

«راه کارگر»، در اردوی جزم اندیشان و کهنه پرستان

در نشریه "راه کارگر" شماره ۵۵ (مهرماه ۱۳۷۷)، مقاله مفصلی با عنوان دهان پرکن «مبانی تحول سوسیالیسم دموکراتیک در طیف توده ای» جلب نظر می کند که متأسفانه یادآور مبذول ترین نوع پلمیک های متداول جنبش در سالهای چهل و پنجاه است.

گرفتاری ویژه "راه کارگر" این است که دچار بیماری خود بزرگ بینی است و چون خود را یگانه سازمان اصیل کمونیست ایران و "شورای نگهبان مارکسیسم-لنینیسم" (آنگونه که بایک دنیا ظرافت سیاسی درپژواک شماره ۱۵ نام گرفت) می پندارد، از همان بالا فتوا صادر می کند و سازمان های چپ ایران را به شیوه خود درجه بندی می کند. عیار کمونیست بودن یا نبودن آنها هم البته با میزان نزدیکی یا دوری هر کدام، با مواضع "راه کارگر" و بخصوص با شدت و ضعف روند پیوستن شان به "راه کارگر" مشخص می شود.

حزب توده، سازمان اکثریت، سازمان فدائی و حزب دموکراتیک مردم ایران، در اسناد پلنوم مرداد ۶۷ راه کارگر یک دست «طیف توده ای» با برجسب سوسیالیسم دموکرات در سوسیالیسم، سازمان های چپ گرای کمونیستی را هم با الصاق برجسب عمومی پوپولیست های چپ از مدار کمونیستی طرد می کنند. سازمان وحدت کمونیستی، منشویکی است. حزب کمونیست کومله ضد کشور های سوسیالیستی و ضد لنینی است. سازمان های طیف اقلیت، پوپولیستی اند که البته "در این اواخر گام هایی در جهت خط و برنامه کمونیستی برداشته اند" [یعنی دارند هفت خوان را می گذرانند تا به مواضع کامل "راه کارگر" بپیوندند] خلاصه جز خود هیچ سازمانی را کمونیست نمی دانند.

اما در وراه این اداهای بچگانه که گوشه ای از واقعیت خنده آور و تاسفبار جنبش کمونیستی ایران است، میان حزب دموکراتیک مردم ایران و "راه کارگر"، بر سربک رشته مقوله های اساسی مارکسیستی-لنینیستی، اختلاف نظر هست. امیدواریم بتوانیم در فرصت مناسب به این مسائل بپردازیم اما در وراه اختلاف نظر های مشخص، اصلی ترین وجه تمایز ما اردوئی است که در آن می رزمیم. حزب دموکراتیک مردم ایران در خطوط کلی در اردوی تواندیشان جنبش جهانی کمونیستی قرار دارد، بدون اینکه دنباله رو و سینه زن این یا آن حزب باشد، یا کورکورانه به مدافعان این یا آن خط و یا شخصیت بپردازد. در مقابل، از "راه کارگر" گرفته تا حزب توده ایران، به طور عینی و عملی در طیف و اردوی جزم اندیشان و کهنه پرستان جنبش جهانی کمونیستی، در جبهه لیگاپف ها، علی اف ها، هوتکها، فیدل کاستروها و امثالهم قرار دارند.

طلایه داران حزب ما این امتیاز را دارند که تواندیشی در مسائل مبتدی به جنبش کمونیستی ایران را مدت ها قبل از آنکه نو اندیشی در مقیاس جهانی با روی کار آمدن رفیق گارباپف جهانشمول شود، آغاز کردند و اصالت خود را در حفظ استقلال اندیشه و عمل نشان دادند. حزب ما با این باور که روند تواندیشی در جهان که با شتاب در جریان است، به جا افتاده و تعمیق اندیشه های انسانی و دموکراتیک در سوسیالیسم آینده ایران بطور مؤثری کمک خواهد کرد، از آن با تعلق خاطر و همبستگی پیکار جویانه استقبال می کند و به سهم خود و در مقیاس ایران برای پیشبرد آن می رزمند.

واقعیت این است که اینک نه تنها جنبش کمونیستی ایران بلکه به ویژه در مقیاس جهانی طوفانی برپا است. شط خروشان روان است که می رود درخت کهنسال جزم گرایی، آئین پرستی ناسازگار با طبیعت مارکسیسم را از ریشه براندازد. علل رکود و جمود اقتصادی-اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی را ریشه یابی کند، به تحلیل و بازنگری مکانیسم پیچیده سیستم های بوروکراتیک و رژیم های توتالیتاریستی حاکم بر کشورهای سوسیالیستی بپردازد. دموکراسی را که جوهر سوسیالیسم است دوباره با آن پیوند زند. در واقع سوسیالیسم را آنچنان که باید می بود، بعد از هفتاد سال بلکه بتواند احیاء کند. این موضوع حیاتی را ریشه یابی کند که چه شد و چگونه دیکتاتوری پرولتاریا که می بایستی وسیع ترین دموکراسی را به این جوامع به ارمغان بیاورد، در

سوسیالیسم واقعا موجود به مخوف ترین دیکتاتوری ها علیه توده ها میدل شد و فرد پرستی، این پدیده بیگانه با حاکمیت مردم و آرمان کمونیستی را جاننشین رهبری جمعی و شرکت واقعی توده ها در همه ابعاد زندگی کرد.

این تلاش ها در عین حال زمینه ساز خروج کمونیست ها از انزوا و هلاکت بار آن، رهائی کمونیست ها از دگم ها و اصول پرستی مذهبی و اراست تا بتوانند مشی و بینش نوین متناسب با دنیای متحول روز و دگرگونی های ناشی از انقلاب علمی و فرهنگی، به سطح یک نیروی واقعا میهنی و سرتلری و قابل اعتماد و محبوب مردم ارتقا یافته و مبارزه توده ها را به سوی آزادی و سوسیالیسم انسانی هدایت نماییم.

لازمه این کار، بازنگری انتقادی عمیق و خلاق به گذشته به تنوری های متداول در دهه های اخیر و دورترها، به احکام و "اصول" خدشه ناپذیر و فرمان هائی است که مبانی تحلیل ها، ارزیابی ها و برخوردهای ما را نسبت به جامعه، طبقات، دوست و دشمن، راه رسیدن به قدرت و شیوه حکومت کردن و دیکتاتوری و دموکراسی و مسائل مهم دیگر تشکیل می داده اند.

چنین تحولاتی و جاذبه نو اندیشی در میان کمونیست های ایران شکستن طلسم ها و سرنگون شدن تابوها و زیر ضربه رفتن جزم گرایی، هر آنچه را که "راه کارگر" در مقیاس ایران و در دنیای کوچکش با طرح شعار های چپ روانه و "رادیکالیسم" عامه پسند، در حال رشتن بود دارد به سرعت پنبه می کند. "راه کارگر" راه چاره را در اتخاذ شیوه پیش پا افتاده "بهترین دفاع حمله است" دیده و راه تهاجم به تواندیشان در سازمان های کمونیستی را پیش می گیرد و برای رسیدن به مقصود حتی از توسل به شگردهای غیر اخلاقی آبا ندارد.

راهی که انتخاب می کند، راه کارگر و شیوه برخورد مارکسیستی نیست. بدو چندین حزب و سازمان متضاد و گاه کاملاً متناقض را سر انگشتی با اطلاق "طیف توده ای" یک کاسه می کند و بعد حکم صادر می شود. به همه این احزاب و سازمان ها و نیز به همه نیروهای جدا شده از حزب توده، "جز عده قلیلی که برای نجات خویش از سودای سوسیالیسم رفرمیسم همت گماردند" [به خوان به راه کارگر پیوستند]، برجسب سوسیالیسم دموکرات می زند و در میان جدا شدگان از حزب توده نیز، حزب دموکراتیک مردم ایران را بارزترین نمونه معرفی می کند که "جمهوری اساسی اندیشه و تاکتیک خود را بر اصول سوسیالیسم دموکراتیک منطبق" می کند.

پس از این صغری و کبری چیدن ها، وعده می دهد تا "وجه اشتراک برنامه سوسیالیسم دموکرات ها را و برنامه طیف توده ای را مورد بررسی قرار" دهد. برای توفیق در آن، باز مقدمتاً بایک تقریب ساده، همه احزاب سوسیالیسم دموکرات جهان را که واقعا طیف بسیار وسیع و گوناگونی اند، یک کاسه می کند. و چون ریش و تیغی دست خودش هست، از میان آنان نیز راست ترین جناح سوسیالیسم دموکراسی را برجسته کرده و شرط میسوی درباره وجوه مشخص کننده و برنامه سیاسی آن می دهد.

ترفند بعضی وقتی است که می خواهد مقایسه را انجام دهد. با وجود آنکه از کل مقاله پیداست که هدف اساساً و بطور عمده حزب دموکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران است، علیرغم آنکه اسناد و قطعنامه های گنگره ما بیش از یک سال است که در اختیار آنهاست، حتی یک جمله و یک حقل قول از آنها برای اثبات مدعی خود نمی آورد. و به یک مقایسه سطحی و گاه باسسه ای برنامه جناح راست سوسیالیسم دموکرات ها با برنامه حزب توده ایران اکتفا کرده و استنتاجات خود را به سایر سازمان ها و از جمله حزب دموکراتیک مردم ایران تعمیم می دهد! مقایسه را از آن جهت سطحی و باسسه ای خواندیم که نویسندگان مقاله چنان به مضحک بودن "استدلال" های خود واقفند که برای رفع و رجوع آن متوسل به جملات ناسخ و منسوخ می شوند. مثلاً با وجود آنکه وجه مشخص سوسیالیسم دموکراسی را به لحاظ نظری: "آگونومیسم تاریخی، رد دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و

واقعیت این است که کمونیست های ایران شاهد دو تجربه تاریخی بسیار مهمی هستند و هم اکنون آن را از سر می گذرانند. در داخل با انقلاب بهمن و شکست پلاتفرم مسلط در جنبش کمونیستی ایران و در مقیاس بین المللی با فروپاشی توهامات متراکم شده درباره سوسیالیسم واقعاً موجود، این دو تجربه، کمونیست های ایران را با سوالات بسیار حیاتی مشغول کرده است. تجربیات فوق الذکر در میان ما و برخی سازمان های کمونیستی ایران در رابطه با نقش و مقام دمکراسی، تحول ریشه ای و اساسی در کل سیستم فکری ما نسبت به جامعه، حیات داخل حزبی، مبارزه طبقاتی، انقلاب و کسب قدرت سیاسی، در شیوه حکومت کردن و نسبت به نظام سوسیالیستی، خلاصه در تمام ابعاد و اندیشه و عمل ما بوجود آورده و الگوهای جدینی را وارد متدلوژی قضایات و ارزیابی از پدیده ها و مقوله ها کرده است.

با حرکت از این معیار وضابطه بود که خطا بودن نظریه دفاع از دولت های "ترقی اجتماعی"، "ضد امپریالیستی"، "طرفداران بخش دولتی" که آزادی ها و حقوق بشر را لگد مال کرده و به ستیز با کمونیسم و افکار و اندیشه های مترقی مشغولند، برملا گردید. اما مسئله از پذیرش ساده و رسیدن به این نظریه ها فراتر و عمیق تر است.

مسئله اساسی اینک، سنخش اعتقاد واقعی کمونیست ها به آزادی و درجه پایبندی آنان به دمکراسی پیگیر و اعتقاد و تعهد آنها در برابر حاکمیت مردم بویژه در شرایط بعد از کسب قدرت است. و نیز این مسئله است که اعتقاد و باور به دمکراسی تا چه حد در حیات سازمانی درون تشکیلاتی تک تک سازمان های کمونیستی ایران رسوخ کرده و عمل می کند.

این اصل منعکس شده در اسناد کنگره مؤسسان ما که "سوسیالیسم و آزادی از هم تفکیک ناپذیر بوده و دو روی یک سکه اند"، سنگ بنای فکری ما را نسبت به همه مسائل سوسیالیسم و بالنتیجه نسبت به حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و متحدانش، یعنی نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل می دهد.

این تاکید ما بر پیوند جدائی ناپذیر سوسیالیسم و دمکراسی، ظاهر آن در ذهن ساده اندیش و آغشته با دیدگاه استالینی از کمونیسم سازمان هائی با فرهنگ "راه کارگر"، پیشداوری سوسیالیسم دمکراسی را تداعی می کند زیرا در طول دهه ها، آموزش ها و فرهنگ کمونیستی ما و هر آنچه از جوامع سوسیالیستی خواننده و شنیده و آموخته بودیم همیشه با نظرات و پیشداوری های سمت و سواد و هدایت شده ی زیرین توأم و آمیخته بوده است:

تحقیر و تمسخر دمکراسی و انتصاب آن به بورژوازی، آن هم برای فریب توده ها و اعمال دیکتاتوری طبقاتی؛ جا انداختن مقوله حقوق دمکراتیک به جای آزادی های دمکراتیک و اولویت دادن و عمده کردن اولی نسبت به دومی و به تدریج حذف دومی؛ توجیه سیستم تک حزبی و سلطه دیکتاتوری حزب بر همه نهادها و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه؛ مطلق کردن ساختمان سوسیالیسم به مثابه یک هدف دور و دست نیافتنی در برابر انسان زحمتکش که سوسیالیسم می بایست در خدمت وی باشد؛ تحقیر زندگی مادی در برابر آرمان سوسیالیستی، مطلق کردن جامعه و حزب در برابر فرد و پرورش فرهنگ تحقیر و ناچیز شمردن فرد در برابر دستگاه و جامعه و بسیاری نکات دیگر که فرهنگ کمونیسم کمیتزنی - استالینی را تشکیل می داد. و همه اینها با پراتیک ویژه ای از دیکتاتوری پرولتاریا توأم بوده است که همه جا به صورت یک رژیم استبدادی و توتالیتریستی در آمده، اما به نام ضرورت ها، مصلحت ها و تکنگاهای عینی ساختمان سوسیالیسم و "شرایط ویژه مبارزه طبقاتی" توجیه می شده و هنوز هم از سوی بعضی از سازمان های کمونیستی ایران، از جمله "راه کارگر" تبلیغ می شود.

سال ها و دهه ها و حتی هم اکنون با همین فرهنگ، ما کمونیست ها نبودیم احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات، مجاز نبودن آزادی مسافرت، فقدان آزادی بیان و انتشارات؛ کشیدن دیوار و سیم خاردار برای جلوگیری از فرار افراد، سرکوب تظاهرات نادر کارگران و مردم را توجیه کردیم. لشکر کشی به این کشور و آن کشور برای سرکوب قیام مردمی را که با نیت برقراری سوسیالیسم با سیمای انسانی و بدست رهبری حزب حاکم آن کشورها صورت گرفته، نظیر بهار ۶۸ در پراگ و وقایع نوامبر ۶۷ در مجارستان را توجیه کردیم تئوری برژنفی "حاکمیت محدود" را بی سروصدا پذیرفتیم. همه این محدودیت ها و مداخلات به نام حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و دستاورد سوسیالیسم صورت می گرفته است.

استدکاف از ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا معرفی کرده و به "انطباق" آن بر مواضع حزب توده می پردازد، اما "استدلال" به قدری ضعیف و نامربوط است که اعتراف می کنند: البته "حزب توده هرگز تشدید و تعمیق تضادهای درونی سرمایه داری در مرحله انحصاری آن را انکار نکرده و در تئوری منکر ضرورت دوران گذار به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بطور کلی نشده است" و یا درجائی دیگر وقتی می خواهد این تر را که "برنامه احزاب طیف توده ای به لحاظ مضمون خویشاوندی نزدیکی با احزاب سوسیالیسم دمکرات دارد"، به اثبات برساند، چون از بی تمکین بودن پای چوبین "استدلال" شان آگاهند، پیشاپیش ذهن خواننده را آماده می کنند که البته "طیف توده ای در پراتیک و مشی سیاسی، مسیری را در پیش می گیرد که با تاکتیک های احزاب سوسیالیسم دمکراسی فاصله آشکار دارد و در برخی موارد کاملاً در مقابل آن قرار می گیرد" خلاصه یکجا از لحاظ تئوری همخوانی ندارد و در جایی دیگر از نظر پراتیک و مشی سیاسی در یک کلام نویسنده مقاله می خواهد با زبان بی زبانی بگوید که بیخشید، خودمان هم به ادعای خودمان باور نداریم! تازه این دشواری ها در مقایسه با برنامه حزب توده ایرانست که واقعاً نکات نادرست و انحرافی دارد.

خلاصه در یک طرف حزب توده و در سوی دیگر جناح راست سوسیالیسم دمکراسی و یک مقایسه سطحی و باسسه ای میان این دو، سپس تعمیم آن به بقیه! اینست چکیده بررسی "علمی" راه کارگر در تبیین ادعای ذهن پرکن: "مبانی تحول سوسیالیسم دمکراتیک در طیف توده ای"

مایه طور جعی گردانندگان "راه کارگر" را دعوت می کنیم به جای بکارگیری چنین روش های پیش پا افتاده و آسمان و ریسمان به هم بافتن ها، اگر حرفی دارند بر پایه اسناد و قطعهنامه های کنگره ما که گارپایه نظری و سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران و راهحلمی ماست وارد میدان شوند. والا هر خواننده آگاه و بی غرض که شاهد مبارزات بنیادی ما با سیاست ها و مواضع انحرافی حزب توده ایران در تمامی عرصه های نظری و سیاسی و تشکیلاتی و روابط بین المللی آن و مرزبندی آشکار ما می باشد از برخورد شما در یکی گرفتن مواضع ما با حزب توده به خنده می افتد.

مواضع ما در انتقاد از مشی و سیاست حزب توده ایران در دوران انقلاب بهمن، در انتقاد از تئوری راه رشد غیر سرمایه داری، تحلیل ما از مرحله انقلاب ایران، نیروهای محرک آن، هژمونی طبقه کارگر، هدف غائی ما و راه رسیدن به آن، سیلست های ایتلافی مادر رابطه با "شورای متحد کمونیستی"، "جبهه متحد دمکراتیک" برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دمکراسی سیاسی، "جبهه متحد مردمی برای سازماندهی در رهبری انقلاب دمکراتیک بلسمتگیری سوسیالیستی، مواضع ما نسبت به همبستگی بین المللی و تاکید ما بر استقلال عمل و اندیشه و... به تفصیل در اسناد و قطعهنامه های کنگره و اساننامه حزب دمکراتیک مردم ایران تشریح شده است. اگر حرفی باما دارید، این گوی و این میدان در واقع مقاله "راه کارگر" فقط تا آنجا به ما مربوط می شود که اینجا و آنجا نامی از ما می برد. والا ما خود را "طیف توده ای" و به طریق اولی در چارچوب "حزب توده و ملحقاتش" نمی دانیم و این حرف های شما را به حساب عقب ماندگی فرهنگ "راه کارگر" تان می گذاریم و هرکسی هم که حداقل آگاهی از مسائل داشته باشد با مشاهده مقایسه های اینچنینی "راه کارگر" به ریش نویسنندگان آن می خندد. نیازی هم نمی بینیم تا "سوسیالیسم دمکرات" بودن یا نبودن خود را صرفاً به خاطر اینکه امروز "راه کارگر" و دیروز حزب توده سنگی در تاریکی انداخته است، استدلال کنیم. یادآوری این نکته عبرت انگیز را ضروری می دانیم که سلاح زنگ زده و رنگ باخته "سوسیالیسم دمکرات" را قبل از همه، در همان آغاز کارزار تبلیغاتی گردانندگان حزب توده علیه "رفقائی سه گانه"، زمانی که هنوز جز "نامه به رفقا" سندی از سوی ما منتشر نشده بود، به کار گرفتند و بعدها کوچک ابدال های "راه کارگر" که اتفاقاً جزء نیروهای جدانشده از حزب توده بودند و به "راه کارگر" پیوستند، بارها آن را تکرار کردند.

لذا پاسخ ما به مقاله راه کارگر می توانست در انتظار نوشته جدینی از سوی رفقا، همین جا خاتمه یابد. مهبذا طرح اجمالی بعضی مسائل را که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم با موضوع بحث و انگیزه های اصلی نویسنندگان "راه کارگر" در مجادله قلمی با ما، مربوط می باشد و عناصری از اساس اختلافات ما را تشکیل می دهد، ضروری می دانیم.

خطاها و پیدایش رژیم های توتالیتراریستی در کشورها بوده است. ما هردک و توضیحی از دیکتاتوری پرولتاریا و متحدینش را که وسیع ترین دمکراسی و نظام دمکراتیکی به مراتب کامل تر و واقعی تر و انسانی تر از دمکراسی بورژوازی را در جامعه پیاده نکند و به خصوص اگر تمت چنین نام و پوششی، یک رژیم استبدادی، دیکتاتوری تک حزبی که مردم را از شرکت کاملاً آزاد و واقعی در سر نوشت خویش و اعمال حاکمیت محروم کند، مردود می شمیریم. ما همانقدر که به درک مارکسیستی از مبارزه طبقاتی و پیروزی نهائی سوسیالیسم علمی و حاکمیت طبقه کارگرو زحمتکشانش فکری وینبی باور داریم و برای دستیابی به آن و استقرارش در ایران مبارزه می کنیم، به همان اندازه هم به جوهر دمکراتیک چنین حاکمیتی پایبندیم. به همین مناسبت فکری کنیم نامگذاری چنین حاکمیتی باید با جوهر دمکراسی نهفته در آن و جدائی ناپذیر با آن همخوانی داشته باشد، تا در میان توده هائی که از استبداد و زورگویی به تنگ آمده و شیفته دمکراسی و آزادی هستند، پیشداوری منفی نسبت به برنامه و نیت واقعی کمونیست ها پیش نیاید. این درس تاریخی است که به خون بهلی میلیون ها قربانی بدست آمده است که حزب ما عمیقاً بدان پایبند است.

"راه کارگر" که هفتاد سال پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا را به نام وفاداری به "سنت انقلابی لنینیسم" نادیده می گیرد، از دیدگاه ما به شدت راه خطا می رود و ما اطمینان داریم که در دنیای امروز و با تجربیات انباشت شده کنونی، زحمتکشانش و مردم ایران هرگز چنین تفکراتی را دنبال نخواهند کرد و مسلماً جزم کائی را از خود خواهند راند. مروری به زندگی و فعالیت سیاسی لنین نشان می دهد که هیچ کاری به اندازه تقلید کورکورانه و اصول پرستی مذهبی وار و بی اعتنائی به آموزش از تجربه عملی و سنجش تنوری بر محک تجربه مورد نظرت وی نبوده است.

متأسفانه باید مؤکداً گفت که "راه کارگر" نه در زمینه دمکراسی درون سازمانی و نه در بینش ها و مواضع سیاسی خود درس آلسی از این دو تجربه تاریخی نیاموخته و همچنان در قید و بند تعصب آلود فرمول ها و تحلیل ها و رهنمودهائی یک قرن پیش و پیشتر از آن است.

به راستی چه موجب می شود که سازمان هائی از نوع تفکر و بینش "راه کارگر"، برای بیان مواضع و نظریات خود، به جلی تعمق و توجه به پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در چندین کشور از هفتاد سال به این سو، ترجیح می دهند به گذشته های دورتر و به زمان هائی قبل از آغاز تجربیات عملی سوسیالیسم پناه ببرند؟ ما از رفتن راه کارگر می پرسیم: از میان این همه کشورهای سوسیالیستی جهان، از کره شمالی گرفته تا کوبا، کدامین نمونه تجربه دیکتاتوری پرولتاریا را الگوی خود قرار می دهد و برای کارگران و زحمتکشانش ایران توصیه می کنید و وعده استقرار نظیر آن را در ایران پرچم مبارزه خود قرار می دهید. اگر هیچ کدام را پس دلیل آن چیست؟ چرا در نشریه هایمان به جلی انگ زدن و لگد پرانی به این و آن، به این گونه مسائل نمی پردازید؟ چگونه است که از شماره ۵۷ "راه کارگر" حتی یک مقاله مستقل و جامع در تحلیل انتقادی از پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای سوسیالیستی و ریشه یابی این همه انحرافات که در کشورشوراها و در چین توده ای در طول دهسال "انقلاب فرهنگی" و سایر کشورهای سوسیالیستی به چشم نمی خورد؟ چگونه است که "راه کارگر" با آن همه نشریات پر برگ به این مسائل نمی پردازد، اما سر "تخطی" از "اصولی" که در ابتدای قرن نوزدهم و پیش از یک قرن مارکسیسم تدوین کرده اند، ننه من غریبم در می آورد؟

به راستی "راه کارگر" را چه می شود که تا آستانه کنکره ۲۷ و حتی بعد از آن، با سوسیالیسم واقعاً موجود چندان مسئله ای ندارد، ولی بتدریج که با روی کار آمدن گارباچف و جان کرفتن بینش نو، برخورد انتقادی (ولو هنوز محدود و حساب شده) با پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا می شود، به مقابله بر می خیزد و شیون و مارکسیسم و لنینیسم راه می اندازد؟

تاکید این نکته را ضروری می دانیم که کارپایه نظری-سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران - برخلاف "راه کارگر" که برای تدوین پلاتفرم و برنامه خود از برنامه حزب بلشویک در شرایط روسیه شوروی ۱۹۱۹ الهام می گیرد، شرایط مشخص جامعه ایران، فقر و محرومیت فراوان توده های میلیونی، فقدان هرگونه آزادی های دمکراتیک، نبود سنت فعالیت های مستمر سندیکائی و جنبش کارگری مستقل را در نظر دارد. در جامعه ایران که در آن، نه فقط برای سوسیالیسم بلکه حتی برای کسب دمکراسی پایه و رعایت

به نظر می رسد "راه کارگر" در خطوط کلی هنوز در این عوالم است و در رویی چنین سوسیالیسمی سیر می کند.

روشن است که با چنین درک و فرهنگی، وقتی یک نیروی سیاسی از سوسیالیسم و دمکراسی توأم و بطور جدائی ناپذیر صحبت می کند، در ذهن این آقایان شیخ سوسیال دمکراسی سایه می افکند و از سوسیال دمکراسی هم یک قیافه مسخ شده بازبان لومپنی، آنگونه که "راه کارگر" تصویر می کند، ارائه می دهند: "سوسیال شانلین" که همیشه نقش دشمن در پهلوی پرولتاریا را ایفا کرده اند و کارشان سوار شدن "بر موج آراه کارگران فریب خورده" و "پیگیری همان مسیر رسوای خیانت" است! امروز در جهان هیچ حزب کمونیست جاری و معتبر، جز گروه هلی چپ گرلی حاشیه-ای این جوامع، با این فرهنگ و زبان از سوسیالیست ها سخن نمی گویند. در واقع بحث سوسیال دمکراسی در جنبش کمونیستی ایران، بحث انحرافی است که "راه کارگر" پیش کشیده است تا از وارد شدن در بحث اصلی دمکراسی فرار کند.

آیا تصادفی است که گردانندگان حزب توده ایران سال ها قبل از "راه کارگر" با همین هیاهوی سوسیال دمکرات و اوروکمونیسم به جنگ ما آمدند و این حرفها را به دهانها انداختند؟ آیا این "پیشگامی" حزب توده به این مناسبت نبوده است که آنان جسم کامل تر تربیت و اطلاق استالینی- باقراوفی از کمونیسم در میان ایرانیانند؟ به راستی طیف واقعاً توده ای کیست؟

آیا تصادفی است که "راه کارگر" در اثبات مدعی خود در پیدایش جریان سوسیال دمکراتیک در ایران از شکست پوپولیسم، "تداوم رهبران توده ای"، "هویت یابی روشنفکران خرده بورژوا" و حتی تاثیرات "دمکراسی ریگانی" و مزخرفات دیگر صحبت می کند، اما دو کلمه درباره تاثیراتی که درک تدارست کمونیست هلی ایرانی و سازمان هلی سیاسی عمده آنها نظیر حزب توده و سازمان اکثریت، از نقش و مقام دمکراسی در جامعه بعد از انقلاب در تحولات فکری و بینشی کمونیست هلی ایرانی داشته است، نمی گوید؟ آیا این بدان علت نیست که مفل این رفقا در متدولوژی ارزیابی شان از پدیده ها، آنچه هنوز بدرستی جا نیافتاده است، همین ضرورت توجه و ارزش دهی به جاه و مقام عامل حیاتی دمکراسی در اندیشه و عمل کمونیست هاست؟

تجربه تاریخی و سر نوشت ساز دوم در رابطه با شناختنی است که اینک از سوسیالیسم واقعاً موجود داریم و در نتیجه چه نوع سوسیالیسمی برای ایران می خواهیم؟ در سایه "گلاسنوست" و حقیقت گوئی ها و افشاگری های ناشی از آن که هنوز مراحل اولیه خود را طی می کند و نیز در سایه مشاهدات از نزدیک صدها کمونیست ایرانی که دورانی از زندگی مهاجرت خود را در سوسیالیسم واقعاً موجود گذرانده و از نزدیک با عواقب ناگوار و منفی پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در زمینه سیاسی- اجتماعی و اقتصادی آشنا شده اند، یک نتیجه گیری اساسی عمومی دست داده است که: ما برای ایران سوسیالیسم دیگری می خواهیم، بعضی ها از شوک روانی ناشی از تناقضات میان آرمان ها و تخلیات خود با واقعیت ها آنچنان سرخورده و کج اند که حتی اعتقاد به راه سوسیالیسم را از دست داده اند.

اما اکثریت قاطع کمونیست هلی ایران که ایمان به عدالت اجتماعی و اعتقاد به سوسیالیسم را به مثابه مناسب ترین راه برای حل تضادهای اجتماعی، عقب ماندگی و فقر و محرومیت توده ها از دست نداده اند و همچنان برای آزادی و استقلال و سوسیالیسم آماده فداکاری و جانپزایی اند، مصرانه سخوال می کنند چه سوسیالیسمی برای ایران پیشنهاد می کنید؟

و ما از "راه کارگر" می پرسیم: طرح و مجموعه نظرات شما از جامعه سوسیالیستی آینده ایران چیست؟ جل کلی گوئی ها و تکرار فرمول هلی کتابی و بیان اصولی که به قول خودتان: "در ابتدای قرن نوزدهم و پیش از یک قرن است که مارکسیسم بر آنها پای می فشرد؟ آنچه راه کارگر در طرح برنامه خود آورده است آیا جز همان کلمات و توضیح سوسیالیسم به معنی اجتماعی کردن وسائل تولید و توزیع و سازماندهی برنامه ریزی شده تولید اجتماعی و یک حکومت نوع شورائی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست و که این کلیات دیگر کسی را قانع نمی کند. زیرا کافی به نظر نمی رسد، زیرا دیدن سوسیالیسم در همین محدوده و معیار قرار ندادن و وارد نکردن عامل دمکراسی واقعی با تمام ابعد و پیادهای آن، به مثابه جوهر سوسیالیسم و جزء تفکیک ناپذیر آن، علت العلل بسیاری از انحرافات و

خوشبختانه امروز فقط ما نیستم و نیروهای هر روز وسیع تری به آن گرایش پیدا می کنند و در این راه به سهم خود می رزمند. در واقع از جهاتی هم حزب ما هم "راه کارگر" در جستجوی يك آلترناتیو در برابر پدیده حزب توده ایرانیم. منتهی طرح "راه کارگر" در واقع ترجمه فارسی با چاشنی ایرانی برنامه های احزاب کمونیست سال های ۵۰ و ۶۰ میلادی یعنی دوران سلطه تفکر و عملکرد کمینترنی-استالینی در جنبش جهانی کمونیستی است و با این برنامه ها راه پیشرفت مسدود است. کفایت به طرح برنامه "راه کارگر" وسایرنوشته ها و اسناد پایه این سازمان نظری افکنده شود تا به درجه رقت آور نسخه برداری احکام و دور بودن آنها از واقعیت ها پی برده شود. روشن است که اجرای دقیق برنامه "راه کارگر" در شرایط کشور عقب مانده ایران در بهترین حالت بلغارستان و کره شمالی و آذربایجان شوروی از آب در خواهد آمد. با توجه به جوهر انتقادات "راه کارگر" در برابر آنچه وی "انحرافات" می داند که "توسط دبیر کل حزب [اتحاد شوروی] و چه توسط تئوریسین ها و متخصصین و مشاورین دیگر حزبی اشاعه می شود." روشن است که "راه کارگر" مدافع "سوسیالیسم واقعاً موجود" و به خصوص شیفته دوران استالینی است.

درخاتمه تذکیریک نکته را ضروری می دانیم. "راه کارگر" برای خیلی "علمی" و "جهانی" نشان دادن و لابد برای خیره کردن چشم شیفتگان، به رابطه "کلاسنوست و پروسترویکا و طیف توده ای" می پردازد. و همچنانکه گفتیم از "طیف توده ای" هم اضافه بر حزب توده، سازمان اکثریت، سازمان فدائی و حزب ما را در نظر دارد و گاه از "حزب توده و ملحقانش" صحبت می کند. "راه کارگر" پس از حکم اینکه "هم در تبیین تئوریک تحولات جدید و هم در سیاست عملی، مواجه با انحرافات هستیم که چه توسط دبیر کل حزب کمونیست [اتحاد شوروی] و چه توسط تئوریسین ها و متخصصین و مشاورین دیگر حزبی اشاعه داده می شود، مدعی می گردد که "دستگاه منحرف حزب توده و اکثریت بلافاصله آنرا بلعیده و به سنت دیرینه، این انحرافات را به خط مشی حزبی خود تبدیل می کنند." "راه کارگر" فصلنامه این "تعبیر" انحرافی را حول سه محور اساسی: "رابطه سوسیالیسم و قانون ارزش و عملکرد بازار، رابطه صلح و مبارزه طبقاتی، رابطه نیروهای مولده و مناسبات" [کدام مناسبات؟!] خلاصه می کند.

بگذریم از اینکه "راه کارگر" در توضیح دلایل خود چون ادعایش نامربوط است، درمی ماند. و خود در توضیحاتش محور اول را نامه مربوط می شمرد و محور سوم را هم یواشکی به "فراموشی" می سپارد و تنها به حدیث گوئی در رابطه با محور صلح و مبارزه طبقاتی قناعت می کند که متأسفانه آنجا هم خلط میحث می کند. به هر حال از آنجا که موضوع اصلی بحث امروزی ما نیست، به همین اشاره اکتفا کرده و از آن می گذریم.

آنچه می خواهیم تاکید کنیم اینست که برخلاف ادعای "راه کارگر"، "دستگاه منحرف حزب توده..." به هیچ وجه پلافاصله مشی کلاسنوست گارباچف را تبلیغ و حتی به تحریف و مقابله باقراوفی-علی اوفی با آن پرداخته و سخت در گلویش گیر کرده و دارد خفه اش می کند. تحریف و مقابله گردانندگان حزب توده، به خصوص تا وقتیکه هنوز امید وار بودند که مخالفین مشی گارباچف، کلکش را مثل خر و ششجف بکنند، حیرت انگیز بود. البته جریان وابسته و فرصت طلبی نظیر گردانندگان حزب توده ایران، دیر یا زود و به خصوص در صورت جا افتادن و تحکم خط مشی نوین در اتحاد شوروی، بدون شك از مدیحه سرایان و متملقین آن خواهند بود.

درواقع گردانندگان حزب توده همانند نیروهای محافظه کار داخل شوروی و برخی کشورهای سوسیالیستی، در برابر "کلاسنوست" و نو اندیشی مقاومت می کنند. در واقع "راه کارگر" از لحاظ تفکر

و اعتقادات بنیادی و روش مبارزاتی و درکش از سوسیالیسم، با سوسیالیسم زمان استالین و برونف هم خوانی دارد. گردانندگان حزب توده هم همان را آرزو می کنند. به خصوص در حسرت چوب و چماقش، انضباط آهنینش، مرکزیت بدون دمکراسی اش، افسوس می خورند.

براستی از نظر تفکر و بینش نسبت به مسائل جامعه سوسیالیستی و پدیده نواندیشی و روش مبارزاتی و حریمداری و شیوه برخورد با نظر مخالف در درون و بیرون از سازمان چه کسی در مقوله "طیف توده ای" قرار دارد؟ "راه کارگر" یا حزب دمکراتیک مردم ایران؟

حقوق بشر باید قیام و انقلاب کرد و خونریزی راه انداخت.

مسلم است که در چنین اوضاع و احوال، برای سازمان های سیاسی نظیر حزب ما که مقدم بر همه، برای رهائی، آسایش و رفاه محرومان و لگدمال شدگان و سایر اقشار و روشنفکران و زحمتکش جلعه و تاهمین واقعی عدالت اجتماعی مبارزه می کند و تمامی اینها را بر شالوده يك نظام کاملاً دمکراتیک، با رعایت بی خدشه مشور حقوق بشر می طلبد، در کشوری نظیر ایران طرح تزه و آئین سوسیال دمکراتیک متداول در قاطبه کشورهای پیشرفته سرمایه داری (که پایه سیاسی آن را يك دمکراسی نسبتاً گسترده و وجود جنبش کارگری پرتوان و پایه طبقاتی آن را پیدایش قشر متوسط نسبتاً وسیع مرفه و کلا سطح بالنسبه بالای رفاه عمومی جامعه تشکیل می دهد)، تحلیلی بیش نخواهد بود. و ما هواداران سوسیالیسم علمی هستیم.

از این مطلب اساسی و اعلام موضع بینشی و منعکس در اسناد کنگره مؤسسان که بگذریم، ما اصولاً با درک و تلقی "راه کارگر" از پدیده سوسیال دمکراسی اصولاً موافق نیستیم. مادرك و برخورد "راه کارگر" راکه می پندارد سوسیال دمکرات ها کوئی چادو گرانی هستند که با خواندن او را، کارگران را فریب داده و بر کرده آنها سوار می شوند، قبل از همه توهین به کارگران این کشورها که معماران کمون پاریس و دهها انقلاب و جنبش و حرکات سرنوشت ساز بوده اند می دانیم. چنین برخوردی اساساً ساده کردن يك پدیده بفرنج اجتماعی-سیاسی و ندیدن عوامل عینی و ذهنی ناشی از آنهاست.

تفکر سوسیال دمکراتیک و رشد آن معلول شرایط و تحولات اجتماعی-سیاسی این کشورها و متاثر از وضع و تنگناهای جنبش جهانی کمونیستی و سوسیالیسم واقعاً موجود است. هم اکنون در کشورهای متعددی با رژیم های سیاسی دمکراتیک، برنامه و آئین سوسیال دمکراتیک از پشتیبانی بخش قابل توجهی از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و مردم عادی این کشورها برخوردار بود. و پایه های اعتقادی و سلیقه سیاسی و بینشی بخشی از آنان را تشکیل می دهد. بنابراین فحاشی سیاسی و برخورد غیر مسئولانه نسبت به سوسیال دمکرات ها به سبک دوره کمینترنی که با اطلاق "سوسیال فاشیست" و "سوسیال خائنین" به آتش خصومت و تفرقه جنبش کارگری آلمان روغن پاشیدند و عروج هیتر به سوی قدرت را تسهیل نمودند. هیچگونه گرهی از مشکلات کنونی کمونیست ها را باز نمی کنند.

باید با کمال تأسف اذعان کرد که گسترش دامنه نفوذ سوسیال دمکراسی در بسیاری از کشورها، متاثر از ناگامی های بس جنی پراتیک دیکتاتوری پروتلاریا در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به خصوص پیدایش رژیم های توتالیتاریستی و نیز متاثر از خطاها و سکتاریسم، دنباله روی ها و به خصوص عدم توانایی احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در انطباق انقلابی با تحولات اجتماعی-اقتصادی سریع در جوامع سرمایه داری و با پیامدهای انقلاب فنی و فرهنگی در ۵۰ سال اخیر می باشد.

روی کار آمدن کمونیست ها در پاره ای از کشورها که می توانست و می-بایست ویتربینی برای جلب کارگران و مردم کشور باشد، به ضد خود تبدیل شد. لنین در تحلیل از برنامه دوم حزب که برنامه ساختمان سوسیالیستی در شوروی بود، با هلهله و شادی و یکدنیا امید می گفت: "برنامه ما نیرومندترین مدرک جهت تبلیغ خواهد بود. این برنامه سحنی خواهد بود که بر اساس آن کارگران خواهند گفت: در اینجا رفقای ما، برادران ما هستند. در اینجا کار مشترک ما انجام می گیرد." اما بدبختانه آنچه در زمان استالین و بعد از وی گذشت نتوانست چنین ویتربینی باشد و چنین کششی را در جهان به وجود آورد. تا جائیکه پس از هفتاد سال دوبرینین در کنفرانس آوریل ۱۹۷۸ با تلخ کامی اذعان می نماید که در حال حاضر سوسیالیسم نمونه قانع کننده ای از يك جامعه دمکراتیک و نیز راه حل های رادیکال مسائل اجتماعی ارائه نمی دهد.

بنابراین مسئله اساسی این نیست که به سوسیال دمکرات ها و یا هر کمونیستی که بر ضرورت دمکراسی پای می نشرد، بدگوئی کرده و خیال کنیم کار انقلابی یعنی همین. مسئله اساسی اینست که کمونیسیم را انسانی کنیم و سیمای مطلوب آن را به وی باز گردانیم و در عمل نشان دهیم که سوسیالیسم آسایش و رفاه و عدالت اجتماعی برتر و دمکراسی وسیع تری را قادر است.

تلاش حزب ما در محدوده جنبش کمونیستی ایران نیز همین است و

پاسخ به نامه ها

- رفیق سعید از شهر مایدر آلمان غربی طی مقاله ای تحت عنوان "خلق به کدام سوسیالیسم احتیاج دارد" با الهام از مقاله ای با این عنوان در مجله شوروی امروز شماره دسامبر ۱۹۸۸، اشکال گوناگون سوسیالیسم از ۱۹۱۷ تا کنون را مورد بحث قرار داده است. نگارنده باتوجه به تجارب گذشته و دیرپای مدل استالینی رشد سوسیالیسم که برنش تعیین کننده دولت در عرصه تولید و اداره جامعه مشتمل است، مدل نوین اقتصادی را که در آن مردم جای دولت را در اداره تولید و جامعه می گیرند، را به عنوان تنها نظامی که در آن رفاه مردم و غنای فرهنگی و علمی جامعه تامین می شود، مورد بحث قرار داده است. وی ازجمله می نویسد: "سوسیالیسم دولتی یک مانع درراه ترقی می بایستی در یک پروسه به وسیله فرم جدیدتری یعنی سوسیالیسمی که از طریق تمام مردم اداره و تعیین شود، جایگزین گردد.

- رفقای شهر روستوف شوروی!

نامه شما رسید و تقاضای شما را برای انتشارات حزب ارسال داشتیم.

- رفیق عزیز دهگان توصیه شما درباره درج زندگی و اطلاعات مربوط به رهبران جنبش کارگری و کمونیستی ایران که در جریان ترورهای استالینی، جان خویش را از دست داده اند، مورد توجه خود نشریه نیز قرار دارد. خاطرات رفیق آوانسیان در دستور کار انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران است و بزودی منتشر خواهد شد.

- رفیق عزیز به از وین!

نامه خوبی اخیلر و مسئل ایران به دست ما رسید. از همکلی شمسپلسکاریم منتظر نامه هلی بعدی شما هستیم.

- رفیق شهر شیکاگوی آمریکا ترجمه مقاله ای از روزنامه نیویورک تایمز را برایمان فرستاده اند که در آن به گرایش هلی گوناگون فکری در روند نوسازی جامعه شوروی اشاره رفته است. در این مقاله ازجمله درباره روشنفکران چپ سخن گفته شده است که روند پروستریکا بیشتر به مسائل فرهنگی، آزادی هلی دمکراتیک، محیط زیست و دوباره سازماندهی اقتصاد با انگیزه انسانی تر کردن آن توجه دارند. در مقاله همچنین می خوانیم که صدها کلوب روشنفکری و انجمن هلی "چپ نو" در شهرهای بزرگ شوروی هزاران روشنفکر با گرایش هلی گوناگون از مارکسیست هلی مستقل تا عناصر غیر مارکسیست پا گرفته اند و برخی از این تشکل ها با نیروها و جنبش هلی سیاسی در غرب مانند سبزها قرابت فراوانی دارند.

نامه سرگشاده به وزیر خارجه شوروی

۵۷ تن از مهاجران سیاسی مقیم کابل که از اعضای نواندیش حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت هستند طی نامه ای سرگشاده به تاریخ ۷ دیماه ۱۳۶۷ به ادوارد شوارنادزه وزیر خارجه اتحاد شوروی، با اشاره به جنایات هولناکی که در زندان های ایران توسط رژیم بوقوع پیوسته است، از وی خواسته اند تا علیه این کشتارهای ضد بشری اعتراض کند. در بخشی از این نامه می خوانیم: "انسان های ترقیخواه و صلح دوست سراسر جهان با ابراز انزجار شدید، جنایات رژیم جمهوری اسلامی را مورد نگویش قرار داده و آن را قویا محکوم کردند... سکوت در برابر این جنایات انفسارگسیخته، دست دشمنان صلح و دمکراسی را در پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق انسان ها بازمی گذارد... ما از دولت اتحاد شوروی جدا خواستاریم که در این لحظات دشوار... از همه امکانات خود به عنوان یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت استفاده کرده و با محکوم کردن این جنایات ضد بشری دست جلادان حاکم بر ایران را از ارتکب کشتار بیشترین زندانیان سیاسی بازدارند." امضا کنندگان در پایان از دولت شوروی خواسته اند از خواست همگانی اعزام یک هیات بین المللی به زندان های ایران پشتیبانی کند و جنایات هولناک رژیم در رسانه های گروهی اتحاد شوروی منعکس شود.

سفر وزیر خارجه شوروی به ایران ادوارد شوارنادزه در چارچوب گسترش مناسبات سیاسی کشورش با ایران، تنش زدانی در خورمینه و کمک به حل مناقشات ایران و عراق، به ایران سفر کرد و در جماران به دیدار خمینی رفت. وزیر خارجه شوروی پیام گارباچف به خمینی را در حضور مقامات رسمی جمهوری اسلامی قرائت نمود. سفیر شوروی در این پیام ضمن تاکید بر احترام به نظام های عقیدتی-سیاسی دو کشور خواهان گسترش روابط برابر حقوق با ایران شده است. ناظران سیاسی پیام گارباچف را به عنوان پاسخی به پیام اخیر خمینی که او را به اسلام دعوت کرده بود، ارزیابی نموده اند.

شورای پناهندگان شهر هلم اشتت آلمان نیز باترتیب دادن تظاهراتی به تاریخ ۲۱ ژانویه، اطلاعیه ای را به امضاء شرکت کنندگان برای ارسال به وزیر خارجه آلمان رساند که در آن خواستار قطع آزار و شکنجه و اعدام زندانیان شده است.

اعتراف رژیم ایران به اعدام ها

علی اکبر محترمی وزیر کشور جمهوری اسلامی به خبرنگار روزنامه "المستقبل" چاپ پاریس گفت که "همه زندانیان سیاسی ایران اعدام شدند چون قاتل بودند".

یک ماه پیش ریشهی اعلام نمود که به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب ۲۶۰۰ زندانی سیاسی آزادی خواهند شد و جز ۹۰۰ نفر در زندان نخواهند ماند. "عفو بین المللی" از قول نیروهای اپوزیسیون اعلام کرده است که در ماه های اخیر دوازده هزار نفر در ایران اعدام شده اند.

دفاع از دمکراسی در ایران

ایرانیان ترقی خواه مقیم شیکاگو طی تظاهراتی به ابتکار کمیته برای صلح و دمکراسی، موج اعدامها و سرکوب نیروهای مخالف در ایران را محکوم کردند. در این تظاهرات که در مرکز شهر شیکاگو برگزار شد، گروهی از نیروهای مترقی آمریکایی (جریان هلی چپ و هومانیتست ها) نیز شرکت نمودند. در قطعنامه این تظاهرات از همه مردم جهان خواسته شده است که برای قطع فوری اعدام ها و اعزام یک هیات برای بازرسی زندان های ایران، دولت جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد.

بحران در روابط ایران و آلمان

پارلمان آلمان فدرال طی یک نشست فوق العاده با شرکت همه احزاب این کشور به بررسی فتوای خمینی در قتل سلمان رشدی پرداخت، این عمل را اعلام جنگ علیه همه ارزش های انسانی ارزیابی نمود و رژیم ایران را "به شدت محکوم کرد".

به همین مناسبت وایتس زکر رئیس جمهوری آلمان طی دیدار اخیر خود از ژاپن برای شرکت در مراسم بزرگداشت امپراتور درگذشته این کشور از ملاقات با میرسلیم مشهور ریاست جمهوری ایران خودداری نمود. از سوی دیگر هاسمان وزیر اقتصاد آلمان فدرال برنامه سفر خود به ایران را به عنوان اعتراض به فتوای اخیر خمینی لغو نمود.

مانور ناتو در آلمان

به گزارش خبرگزاری فرانسه (AFP) مانور سالانه ناتو، امسال در آلمان با شدت بسیار کمتری برگزار می گردد. مسخولین پنتاگون گفتند که نمی توانیم به خودمان اجازه دهیم که افکار عمومی اروپا محسور برخورد گارباچف با افکار عمومی گردد.

تذکر:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتا به معنی تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47
F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE

RAHE ERANI

Nr.: 9 März 1989

بهاء معادل ۸۰ ریال

باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD

B. P. 23

92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

حق اشتراك برای یکسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

کمک هلی مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR.: 90985
AACHEN-WEST GERMANY